تصویر ابو عبد الرحمن الکردی

توصیف ساختواژه‌ی

گویش سورانیِ زبان کردی

محمد رحیمی

توصیف ساختواژه‌ی
گویش سورانی زبان کردی

توصیف ساختوارەی

گویش سورانی زبان کردی

محمّد رحیمی

۱۳۹۱

سرشناسه:	رحیمی، محمد، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآورنده:	توصیف ساختواژه‌ی گویش سورانی زبان کردی/ محمد رحیمی.
مشخصات نشر:	تهران: محمد رحیمی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۱۷۰ص.: مصور (رنگی)، جدول.
شابک:	۷۰۰۰ تومان : ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۷۸۲۱-۹ ISBN
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	کتابنامه.
یادداشت:	واژه‌نامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	سورانی- واژه‌شناسی
موضوع:	سورانی- دستور
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ۳ ر ۷۳ س / PIR ۳۲۵۶
رده‌بندی دیویی:	ک ۹ فا ۴
شماره کتابشناسی ملی:	۲۵۶۵۸۹۲

انتشارات شیخی

سنندج- پاساژ عزتی

۰۸۷۱-۲۲۵۴۱۵۲

شناسنامه‌ی کتاب

نام کتاب: توصیف ساختواژه‌ی گویش سورانی زبان کردی

پژوهش و نگارش: محمّد رحیمی (birtin۲۰۱۰@gmail.com)

ویراستار: منصور رحمانی

حروفچینی: شکیلا و مبین

صفحه‌آرا: آری عبدی

ناشر: مؤلف ۰۹۱۸۹۹۸۳۲۵۹

ناشر همکار: انتشارات شیخی

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

پیشکەش بە:

دایکی نیشتمان و بیری ئازاد

و

سپاس بۆ ئەو کەسانەی کە یارمەتیان‌داوم

فهرست مطالب

فصل پنجم

پیوست‌ها

کتابنامه

پیش‌گفتار

زبان یکی از پدیده‌های رازآمیز بشر است که از آن به عنوان عامل تعیین کننده‌ی شکل‌گیری و انسجام اجتماعات، فرهنگ و هویّت، تکیه‌گاه اندیشه و تبادل افکار و ارتباط، شکل‌گیری عواطف و احساسات، آفرینش ادبیّات و... یاد می‌شود. گستردگی موضوعات مربوط به زبان به اندازه‌ای است که آن را از زوایای گوناگون علوم از فلسفه و تاریخ گرفته تا جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و... مورد بررسی، تحلیل و بحث قرار گرفته است.

گرچه تاریخ مطالعات زبان به دیرباز برمی‌گردد، ولی باید قرن بیستم را آغاز و نقطه‌عطفی برای شناخت و مطالعه‌ی زبان دانست که هم‌پای شاخه‌های دیگر از دانش بشری رشد و اعتلا یافت و براساس اسلوب و شیوه‌های علمی، شاخه‌ای از علم تحت عنوان زبان‌شناسی تدوین و تبیین نمود. این بخش از علوم همواره نام و تلاش‌های افرادی چون «فردینان دوسوسور» را در اذهان تداعی می‌نماید که توانستند زبان را با توجه به آن‌چه که هست از دید علمی تشریح و تبیین و آن را از دیگر علوم متمایز نمایند که امروزه از آن به علم یاد می‌شود.

این اثر با عنوان «توصیف ساختواژه‌ی گویش سورانی زبان کردی»، به توصیف ساختواژه و فرایندهای ساختواژه‌ی کردی سورانی بر اساس نظریه‌ی ساختگرایی می‌پردازد. بدون شک این اثر بدور از نقص و ایراد نیست و از صاحب‌نظران درخواست می‌شود خطاها و کاستی‌ها را گوشزد کرده تا در اصلاح آن‌ها تلاش شود.

محمد رحیمی - زمستان ۱۳۹۰
Birtin۲۰۱۰@gmail.com

فصل اوّل

کلیّات

مقدمه

زبان پدیده‌ی اجتماعی و میراث زنده‌ی بشری است و به اعتقاد بسیاری مهم‌ترین نقش آن برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم می‌باشد. زبان بازتاب دریافت و فهم از جهان است و وسیله‌ای در خدمت نظام ارزشی و فرهنگی و عامل تعیین کننده‌ی هویّت افراد و گروه‌ها است.

یکی از ویژگی‌های زبان، تغییر و تحوّل دائمی آن است. همان‌طور که در تعریف زبان دیده می‌شود، پدیده بودن آن تابع و وابسته به اجتماع است بدین معنی که اجتماع هر تغییری را بپذیرد به تبع آن زبان هم تغییر می‌یابد ولی نه به آن سرعت و شدّت (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱-۱۲).

در گذر زمان، زبان دستخوش تغییراتی چون مرگ، تغییر زبانی، تولّد و... می‌شود (برومند سعید، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۶).

امروزه بیش از هر زمان دیگر شاهد تغییرات و تحوّل ات گوناگون زندگی بشری در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... هستیم. تکنولوژی در دنیای امروز ارتباطات انسان‌ها را سرعت بخشیده است.تغییرات و ارتباطات سریع دنیای امروز جامعه‌ی بشری، باعث شده است که واژگان زبان‌های نیرومند سیل‌آسا وارد زبان‌های دیگر می‌شوند و به مرور جایگزین واژگان آن زبان شوند و در مراحل بعد نظام‌های دیگر زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۵۳-۸۲) و راه نابودی آن‌ها را میسر می‌کند. هیچ زبانی از این قاعده مستثنی نیست که باید با شرایط موجود جامعه خود را سازگار کند و دست به نوآوری بزند وگرنه در وادی نابودی قرار می‌گیرد (آشوری، ۱۳۷۲: ۷۲- ۸۰).

آمار و گزارش‌ها بیانگر این واقعیّت‌اند که بیش از پنجاه درصد از زبان‌های موجود دنیا در حال نابودی‌اند. اهمیّت این موضوع تا جایی است که روز بیست‌ویکم فوریه‌ی هر سال را به نام روز زبان مادری نام‌گذاری کرده‌اند.

از میان بخش‌های مختلف زبان واژگان به نسبت بقیه، دست‌خوش بیش‌ترین تغییر و تحوّل می‌شود، واژه‌هایی می‌میرند، برخی متولد می‌شوند و عدّه‌ای نیز دچار تغییرات ساختی و معنایی می‌شوند.

در این پژوهش به اهمیّت این اصل که «در هر زبانی یک جنبش زبانی وجود دارد که واژه‌های جدید بر اساس اصول و قواعد واژگان قبلی ساخته می‌شود» (نوری عبدالله، ۲۰۰۷: ۲). توجه شده است و در توصیف ساختواژی واژگان موجود در گویش سورانی زبان کردیـ که از آن به کرمانجی مرکزی یا کرمانجی جنوب هم یاد می‌کنندـ مد نظر قرار می‌گیرد. به این معنی که وضع واژگان کنونی و موجود گویش سورانی زبان کردی به لحاظ ساختار مورد بررسی قرار می‌گیرد. زبان کردی با مجموعه‌ای از گویش‌های متنوع یکی از شاخه‌های زنده‌ی زبان‌های ایرانی دارای بخش عظیمی از گویشوران کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه و... است که به لحاظ تنوع گویش‌ها، گنجینه‌ای از واژه‌ها و فرهنگ باستانی را در خود نگه داشته است.

مسئله و اهمیّت موضوع

بسیاری را عقیده بر این است که اکثر زبان‌ها در هزاره‌ی سوم نابود می‌شوند. در رویارویی با تغییرات، پیشرفت‌ها و چالش‌های دنیای امروز برخی از گویش‌های زبان کردی دچار آشفتگی شده و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند و در کل دچار واپسگرایی شده‌اند، فقر و کاستی‌های واژگانی خصوصاً در زمینه‌ی علوم گوناگون و تکنولوژی امروزی به وضوح در آن‌ها دیده می‌شود. بسیاری از واژگان زبان‌های دیگر چون انگلیسی، ترکی و... در آن‌ها دیده می‌شود که جایگزین واژه‌های بومی شده‌اند و در مراحل بعدی نظام‌های آوایی، نحوی و معنایی را تحت تأثیر قرار داده و زمینه‌ی نابودی آن‌ها را فراهم نموده‌است. با این وصف تغییرات زبانی امری محتمل و حتمی است و این اهمیّت مسئله را روشن می‌سازد.

زبان کردی با مجموعه گویش‌های مختلفشاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است که با پشتوانه‌ای تاریخی مراحل دشواری را طی کرده است و در میان شش‌ـهفت هزار زبان موجود در زمره‌ی چهلمین زبان زنده‌ی دنیا ـبه لحاظ تعداد گویشورانـ به حساب می‌آید با این وصف زبان کردی در برخورد با روندهای امروز باید: اولاً قابلیت پذیرش اندیشه‌ها، تجربه‌ها و مفاهیم امروزی را داشته باشد و خود را با دگردیسی‌های مختلف توسعه بخشد و ثانیاً با استفاده از دانش‌های مختلف مثل زبان‌شناسی به نوعی خود را بازپروری و بازسازی کند و پابه پای زبان‌های دیگر خود را پیش ببرد. جمع آوری، بررسی و توصیف نظام‌های گوناگون گویش‌ها و زبان‌های مختلف در ایران به جهت تهیّه‌ی اطلس زبان‌های موجود حائز اهمیّت است.

بدون شک تنظیم این گونه اطلس زبانی به ما کمک می‌کند که هم ارتباط زبان‌ها و گویش‌ها

را با یکدیگر و هم ارزش رابطه‌ی تاریخی آن‌ها را بهتر بشناسیم و به شیوه‌ای هم می‌توان ردپای زبان‌های کهن را در واژگان و دستور آن‌ها ردیابی و بازسازی کرد. مجموعه زبان‌های مختلف ایرانی مجموعه‌ی بکری هستند که می‌توان با شناخت و بازسازی آن‌ها ویژگی‌ها و قابلیت‌های آن‌ها را با برنامه‌ریزی زبانی مناسب احیا کرد.

به لحاظ نظری نیز می‌تواند برای پژوهندگان زبان‌شناسی مفید باشد که مطالعه‌ی زبان‌ها و گویش‌ها وسیله‌ای برای شناخت فرهنگ و تمدّن اقوام و ملّت‌ها باشد و نیز از تضعیف و نابودی آن‌ها جلوگیری کند.

تغییرات واژگانی هر زبان امری انکارناپذیر است ولی با توجه به اصول واژه‌سازی هر زبان بر اساس معیارها و قواعد حاکم بر واژگان قبلی و شناخت و توصیف آن‌ها اقدام مؤثری در راه واژه‌گزینی و واژه‌سازی برای آن زبان خواهد بود، همان کاری که در این پژوهش مدّ نظر است.

ساختواژه یا صرف، بخشی از زبان‌شناسی است که به توصیف ساخت درونی واژه‌ها می‌پردازد و از قرن بیستم به بعد توجه بسیاری از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است.

روش‌شناسی

در این اثر از شیوه‌ی توصیفیِ همزمانی براساس روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است؛ بدین معنا که داده‌های مورد توصیف و بررسی از گونه‌ی زبانی معیار و ادبی کتب و نشریات ورسانه‌های نیم قرن اخیر (۱۹۶۰-۲۰۱۰م) هستند.

واژگان ابتدا از متون و کلام استخراج شده و بر اساس ساخت و مقولات دستوری آن‌ها (با توجّه به شم زبانی پژوهنده و توضیحات کتاب‌های زبان‌شناسی و دستور مثل: آثار حاجی معروف، مشکوه‌الدینی، کلباسی، فرشیدورد، شقاقی، کشانی، رخزادی و...) فهرست‌بندی شده‌اند تا زمینه را برای توصیف و تحلیل فراهم سازند.

این اثر به هدف روشن شدن موضوعات زیر است:

- توصیف ساختمان و ساختار واژگان موجود در گویش سورانی زبان کردی.
- توصیف چگونگی فرایندهای واژه‌سازی در گویش سورانی زبان کردی.

در انجام پژوهش با محدودیت‌های زیر مواجه شدم:

- نبود فرهنگ لغتی که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژگان و مقولات دستوری آن مشخص شده

باشد.

– واژگان در متن دارای ترکیب تکواژهای اشتقاقی و تصریفی هستند که در برخی موارد تعیین نوع تکواژ مشکل است.

– در آرایش ساختواژی سازه‌های واژگان به تنهایی به کار نمی‌روند تا به آسانی از یکدیگر تفکیک شوند، در این حالت روابط تردیدآمیز معنایی با بی‌نظمی‌های صوری همراه است؛ لذا ممکن است چند واحد معنایی متمایز در یک صورت واژگانی؛ با هم ادغام شوند که دارای دشواری و ابهام را ایجاد نمایند در این حالت و ممکن است اشتباهاتی رخ داده باشد.

توصیف چند مفهوم

زبان

تعاریف و توصیف‌های گوناگونی برای زبان ارائه شده است.

در **فلسفه**: از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو تا حال فلسفه در مورد زبان نظرها و آرای مختلفی دارد، در کل می‌توان گفت فلسفه، خاستگاه زبان شناسی است. مثلاً رواقیان در مورد زبان این نظر دارند که همه چیز از رهگذر استدلال درک و دریافت می‌شود، نخست تأثر ذهنی برای آدمی حاصل می‌شود آن‌گاه ذهن آدمی از سخن بهره می‌گیرد و تجربه‌ی حاصل از تأثر ذهنی در قالب کلمات بیان می‌شود (روبینز، ۱۳۷۸: ۳۶-۴۰).

در **جامعه‌شناسی**: زبان پدیده‌ای است اجتماعی که زمان پیدایش آن به زمان شکل گرفتن نخستین اجتماعات انسانی برمی‌گردد و یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است که نقش ارتباطی و پیام‌رسانی را میان افراد جامعه ایفا می‌کند؛ بین زبان و جامعه همبستگی وجود دارد و جامعه همواره در حال تحوّل و تغییر است تا با نیازهای زمان خود را منطبق کند و زبان نیز به تبع آن (نه به آن شدت) دچار تغییر می‌شود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱-۷).

در **روانشناسی**: زبان از نمادهایی تشکیل شده و معنی را منتقل می‌کند، زبان حاصل تکامل بیولوژیکی و ژنتیکی است. از دیدگاه رفتارگرایان زبان حاصل فعالیت‌های حرکتی و عضلانی است، از دیدگاه شناختگرایان زبان متکی بر رشد تفکّر و شناخت است و مکتب گشتالت، ذهن را زیربنای گفتار می‌داند (علوی، ۱۳۷۹). و ...

در **زبان‌شناسی**: زبان یک امر ذاتی و دارای نظام منظمی از علایم آوایی قراردادی است که

برای ارتباط بین افراد یک جامعه به کار می‌رود (باطنی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

با توجه به آن‌چه که گفته شد، می‌توان زبان را این‌گونه توصیف کرد: زبان پدیده‌ای است اجتماعی دارای نظامی از آواها که بر اساس قواعد و قوانین با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های معنی‌داری (تکواژ، واژه، گروه و جمله) را می‌سازند و تفهیم، تفاهم و ارتباط را میان افراد ممکن می‌کند.

زبان در ادراکات و آگاهی دادن به بشر نقش اساسی دارد و در روند تکاملی و پیشرفت‌های انسانی در زمینه‌های مختلف کارساز است و منتقل کننده‌ی فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است.زبان دارای نقش‌های ارتباطی، اندیشیدن و تفکّر است و ویژگی‌هایی چون خلّاقیّت و زایایی، تغییر و تحوّل همیشگی، نمادین و قراردادی، منطقی و معنی دار، زیبایی آفرینی، نا به جایی، دوساختی و دوگانگی و ...دارد.

زبان کردی و گویش سورانی

زبان کردی امروز با گویش‌های متعدّدش به خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و ایرانی تعلّق دارد. گویش‌های متنوع کردی مکمل گروه «ایرانی» هستند که یک مجموعه‌ی زبانی یکپارچه را تشکیل می‌دهند و این مجموعه از سایر زبان‌های ایرانی همجوار، یعنی زبان‌های شمال غربی متمایز است (اشمیت، ۱۳۸۲: ٥٤١).

رخزادی (۱۳۷۹: ۱-۳۵) می‌نویسد؛ این زبان بنا به شواهد تاریخی و اقرار پژوهشگران، بازمانده و تطوّر یافته‌ی زبان باستانی «مادی» است که حوزه‌ی[1] توزیع آن در بخش وسیعی از خاورمیانه به نام کردستان در کشورهای ایران، عراق، ترکیه، سوریه، ارمنستان و... می‌باشد و دارای گویش‌های کرمانجی شمالی (کرمانجی)، کرمانجی مرکزی (سورانی)، کرمانجی جنوبی (کلهری، لکی، لری)، گورانی و زازایی است.

گویش کردی سورانی که از آن به گویش کرمانجی مرکزی یا جنوبی هم یاد می‌کنند، زبان گویشوران بخش عظیمی از مناطق کردستان ایران و عراق است که شامل لهجه‌های مکریانی، سورانی، سنندجی، جافی و گرمیانی است و از سده‌ی نوزدهم میلادی به بعد به عنوان زبان معیار در این دو بخش از کردستان درآمده است. (گونه‌ی سلیمانیه زبان معیار ادبی واقع شده

۱- رجوع کنید به پیوست شماره ۱.

است.) از مجموعه‌ی این لهجه‌ها به طور کلی به گویش سورانی یاد می‌شوند و به دلایلی چون حدّ واسط دیگر گویش‌ها، صلابت و روانی، سابقه‌ی جنبش‌های ملی و ادبی و... یکی از دو زبان معیار و استاندارد شده‌ی کردی است (گویش کرمانجی «کرمانجی شمال» دیگر گویش معیار و استاندارد می‌باشد).

محمّد خورشید (۱۹۸۵: ٦١-٦٢) می‌نویسد؛ حوزه‌ی جغرافیایی کردی[۱] سورانی در ایران و عراق است و شامل مجموعه مناطقی از جمله شهرستان‌های امروزی مهاباد، اشنویه، بوکان، سردشت، نقده، پیرانشهر، تکاب، سقز، بانه، شاهین دژ، دیواندره، دهگلان، سنندج، مریوان، سروآباد، کامیاران، جوانرود، روانسر و بخش‌های دیگر در کردستان ایران و شهرستان‌های اربیل، زیبار، سلیمانیه، کرکوک، توز، کفری، رانیه، کویه، سیدصادق و بخش‌های دیگر در کردستان عراق می‌شود.

به طور کل این گویش دو شاخه‌ی سنندجی / سلیمانیه‌ای در یک گروه و مکریانی / اربیلی در گروه دیگر را تشکیل می‌دهند.

الفبا و رسم‌الخطّ زبان کردی[۲]

زبان کردی رسم‌الخط مخصوص به خود را دارد که تقریباً واج و نویسه (گفتار و نوشتار) مطابقت دارند. تغییر خط و اصلاح الفبا از سوی اندیشمندان باعث شده که سیر تکاملی داشته باشد و مطابق آواها و واج‌ها وضع شود. الفبای اصلاحی زبان کردی با سه شیوه‌ی سیریلی، لاتین و عربی است و از میان هر سه نوع، خط لاتینی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

تفاوتهای الفبای زبان کردی در مقایسه با الفبای فارسی به این شیوه است.

زبان کردی دارای ۳۷ واج است و معمولاً هر حرف نماینده‌ی یک واج است. واج‌های دیگر زبان‌ها مثل عربی، که در زبان کردی نیستند، مثل: ط، ظ، ض، ذ، ث، ص نمود نوشتاری ندارند. همزه یک شکل (ئـ) دارد در خط لاتین حرفی برایش وضع نشده است و نبود آن در واژگان تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کند. واج و حروف صامت (ڕ/ř/ ، ڵ/ł/، ڤ/v/) معادل واج‌های (v, rr, ll) هستند. حروف مصوت (ـه ه /e/ ، ێ/ ê/ ، و /u/) معادل حرکه‌های عربی (ـَ،ـِ،ـُ) هستند و حروف مصوت (ا /a/ وو/û/ ، ی/î/) معادل حروف فارسی (ا، و، ی)اند. حرف

۱- رجوع کنید به پیوست شماره ۱.

۲- رجوع کنید به پیوست‌های شماره ۳ و ٤.

مصوت (و /u/) و حرف صامت (و/w/) همچنین حرف مصوت (ی /î/) و حرف صامت (ی /y/) در رسم الخط عربی یک شیوه‌ی نوشتن دارند و هرکدام برای دو واج وضع شده‌اند در صورتی که در رسم‌الخط لاتین هر کدام دارای واج اختصاصی هستند.

ساختواژه[1]

انسان در ارتباط‌های زبانی با عنصری به نام واژه سروکار دارد. گویشوران هر زبانی واژه را به عنوان بخشی از دانش زبانی خود می‌شناسند؛ گویشوران صورت‌ها، قواعد کاربرد و ساخت واژه‌ها را ناخودآگاه فرامی‌گیرند امّا نمی‌توانند واحدهای بنیادی و مهّم زبانی را توصیف کنند. تعیین مرز واژه و تشخیص آن کاری آسان نبوده بنابراین بحث‌ها و مناقشه‌های بسیاری را برانگیخته است. در تمام دستورهای سنتی واژه را واحد ساختار جمله تعریف کرده‌اند، درصورتی‌که برخی جملات فقط از یک واژه ساخته شده‌اند و برخی نیز از چند واژه. بلومفیلد واژه را کوچک‌ترین صورت آزاد و میتوز صورت انتزاعی ذخیره شده در ذهن می‌نامند. واژه را واحد معنی‌دار زبان هم تعریف کرده‌اند این تعریف، مرز واژه، گروه و جمله را تمیز نمی‌دهد زیرا هرکدام دارای معنی‌اند. معیارهای دیگری از جمله مکث دو طرف واژه، فاصله‌ی میان‌واژه‌ای، اسقلال املایی و... برای شناسایی واژه ذکر کرده‌اند. در کل واژه را می‌توان به این شیوه بیان کرد: عنصری که در ساخت گروه و جمله به کار می‌رود و به پدیده‌ای واقعی، مادی یا انتزاعی در جهان خارج دلالت دارد و واحدی انتزاعی است که معنا یا نقش دستوری دارد. زبان‌شناسی ساختگرایی به این حقیقت پی برد که تعاریف ارائه شده برای واژه کمکی به شناخت آن از دیگر عناصر زبانی نمی‌کند. از این رو ساختگرایان به جای توصیف واژه به توصیف تکواژ؛ واحد ساختاری واژه پرداختند (به نقل از شقاقی ۱۳۸۷: ۱۰-۱۹).

ساختواژه یا صرف شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی ساختمان درونی واژه‌ها، روابط حاکم بر آن‌ها و صورت‌های گوناگون واژه می‌پردازد. ساختگرایان به جای توصیف واژه به توصیف تکواژ ـواحد ساختاری واژهـ می‌پردازند. هدف نهایی مطالعات ساختواژی توصیف و تبیین ساختمان واژه برای شناسایی انواع واژه اعم از ساده و ناساده، عناصر سازنده‌ی آن‌ها و قواعد ساخت واژه است شقاقی (۱۳۸۷: ۹).

۱- Morphology.

توصیف[1] به بیان چگونگی وضعیت موجود و به‌کارگیری زبان بدون قضاوت خوب یا بد، درست یا غلط و عاری از امر و نهی درباره‌ی الگوهای زبانی می‌پردازد به این معنی که جنبه‌ی تجویزی[2] نداشته باشد بلکه هدف توصیف صورت طبیعی، واقعیت و رایج زبان خالی از تصمیم‌گیری آگاهانه آنچنان که هست، می‌باشد (باطنی،۱۳۸۳: ۱۲-۱۳).

۱- descriptive.
۲- prescriptive.

فصل دوم
پیشینه‌ی تحقیق

تاریخچه‌ی مطالعاتی ساختواژه

نخستین بار اصطلاح ساختواژه را بودوئن دو کورتنه (۱۸۴۵-۱۹۲۹) در زبان‌شناسی اعمال کرد. ساختواژه به بررسی ساختار درونی واژه اطلاق می‌شود. مطالعات ساختواژه نقش مهمی را در نظریه‌ی هم‌ریشه بودن زبان‌های هندو-اروپایی ایفا کرد. در قرن بیستم ساختارگرایان، برای تحلیل و توصیف زبان یک سطح جدا را تحت عنوان ساختواژه در نظر گرفتند. در سال‌های (۱۹۴۵ الی ۱۹۶۰) کسانی چون بلومفیلد (۱۹۳۳)و یوجین نایدا (۱۹۴۹) به طور جدی به ساختواژه پرداختند. آن‌ها توانستند نشان دهند که واژه از ساختار درونی پیچیده‌ای برخوردار است، و این مسئله در حوزه‌ی صرف از اهمیّت زیادی برخوردار بود. تا پیش از این عقیده غالب این بود که واژه واحد اصلی برای تحلیل‌های واژه‌شناختی[1] است، در حالی که ساختارگرایان نشان دادند که می‌توان واژه را به واحدهای ریزتری به نام تکواژ[2] تقسیم کرد. تا پیش از ساختگرایی آمریکایی به ساختواژه با عنوان صرف نگاه می‌شده است و صرف و نحو دو شاخه از دستور[3] محسوب می‌شده‌اند. امّا ساختارگرایان ساختواژه را به عنوان یک شاخه مستقل در زبان‌شناسی مطرح کردند.

روبینز (ترجمه‌ی حق‌شناس ۱۳۷۰) می‌نویسد؛ مطالعه و توصیف زبان مخصوصاً واژه از زمان افلاطون و ارسطو در میان فیلسوفان و دستوریان رواج داشته است، وارون اوّلین نویسنده‌ای است که بررسی‌های زبان‌شناختی را به سه بخش ریشه‌شناسی، صرف و نحو تقسیم کرد. پریسکیانوس قرن (۵.م) را عقیده بر آن است که هر گونه برش یا تجزیه‌ای که پایین‌تر از سطح واژه صورت گیرد (تحلیل ساختواژه) فاقد ارزش و اعتبار زبان‌شناختی است غافل از آنکه خود به تحلیل ساختواژه پرداخته است. اف، شلگل در رساله‌ی *زبان و دانش هندیان* بر اهمیّت مطالعه‌ی ساخت درونی زبان‌ها تأکید می‌ورزد که بر روابط هم‌تباری و هم‌ریشگی زبان‌ها پرتو می‌افکند. در واقع در زبان‌شناسی تطبیقی که در قرن (۱۹.م) رایج شد و هم‌تباری و هم‌خانواده بودن زبان‌های هند و اروپایی را نمایان کرد بیش از هر چیزی بر اهمیّت ساختواژه‌ی زبان‌های هند و اروپایی تأکید ورزیدند.

شقاقی (۱۳۸۶: ۱۲) می‌نویسد؛ به عقیده‌ی کاتامبا (۱۹۹۳: ۳) مطالعه‌ی ساختواژه (صرف) تا قرن نوزدهم میلادی به عنوان شاخه‌ای مستقل از مطالعات زبانی مطرح نشده است، در اوایل قرن نوزدهم بوپ (۱۸۱۶م.) با مقایسه‌ی پایانه‌های دستوری واژه‌ها، زبان‌های سانسکریت، لاتین، فارسی و ژرمنی مورد مطالعه قرار داد، ویلیام جونز مدعی جد مشترک زبان‌ها شد و

۱- Lexicological.
۲- Morpheme.
۳- Grammar.

گریم به تحلیل تطبیقی نظام آوایی و الگوهای واژه‌سازی زبان آلمانی پرداخت. در قرن بیستم زبان‌شناسان ساختگرا صرف را روالی توصیفی و تحلیلی تلقی می‌کردند و می‌کوشیدند تا به مطالعه‌ی سطوح زبانی به صورت مجزا به تحلیل زبان بپردازند. ابتدا از واج شروع کردند سپس توجه‌شان معطوف به صرف شد. و به این واقعیت پی‌بردند که واژه‌ها ممکن است ساختمان درونی پیچیده‌ای داشته باشند. واژه، واحد نظری و بنیادی تحلیل‌های زبانی سنتی بود و ساختگرایان واژه را به اجزای کوچک‌تر تجزیه کردند که دارای معنی یا نقش دستوری بودند و آن‌ها را تکواژ نامیدند.

یول (ترجمه‌ی نورمحمدی ۱۹۹۶) در کتاب *بررسی زبان* در مورد ساختواژه بیان می‌دارد که از قرن نوزدهم به بعد عناصر سازنده‌ی واژگان (تکواژ) -کوچک‌ترین واحد معنی دار غیر قابل تقسیم- برای توصیف زبان مورد استفاده قرار گرفته است. وی انواع تکواژ را به دو گروه مستقل (لغوی و نقشی) و وابسته (اشتقاقی و تصریفی) تقسیم می‌کند و فرایندهای واژه‌سازی زبان انگلیسی را ابداع، وام‌گیری، ترکیب، ادغام، اختصار، اشتقاق، تبدیل یا اشتقاق صفر و سرواژه‌سازی بیان کرده است.

تاریخچه‌ی مطالعاتی زبان کردی

خزنه‌دار (۲۰۰۱: ۹٤) می‌نویسد؛ ماوریزیو گازرونی (۱۷۸۷) سیاح و از میسیونرهای واتیکان به منظور رواج مذهب کاتولیک در میان کردها مدت ۱۸ سال در کردستان بوده است که حاصل این مدت اقامت، کتاب *دستور زبان و فرهنگ لغت کردی-ایتالیایی* است. افراد دیگری چون: ریای امریکایی (۱۹م.) درباره‌ی زبان کردی اثری به نام *دستور زبان کردی و فرهنگ ناحیه‌ی هکاری*؛ اسکارمان آلمانی (۲۰.م) با کتاب *متن‌های زبان کردی مکری* و پول بایدر از فرانسه با کتاب *دستور زبان کردی* از جمله افرادی هستند که دستور زبان‌هایی را برای زبان کردی نوشته‌اند.

ارانسکی (ترجمه‌ی صادقی، ۱۳۷۸: ۱۲۹) می‌نویسد؛ فرانسوا ژابا (۱۸٦۰) *فرهنگ کردی-فرانسوی و مجموعه‌ی متون کردی*، یوستی (۱۸۸۰) *دستور زبان کردی*، اگزیاروف (۱۸۹۱) *فرهنگ روسی-کرمانجی و مجموعه‌ای از متون کردی*، اوربلی و شاگردانش (۱۹۳۰) آثاری از *دستور زبان کردی* را انتشار داده‌اند.

ولادیمیر مینورسکی (قرون۱۹و۲۰) شرق‌شناس و مورّخ مشهور روس، در آخرین سال‌های حیات خود مقاله‌ای شش صفحه‌ای به زبان روسی منتشر می‌کند و نظر خود را درباره‌ی نژاد کردها بیان می‌دارد، وی کردها را که از نوادگان مادها هستند به شمار می‌آورد (د.کمال مظهر: ۱۹۷۳: ۵۵۲ تا ٥٦٦).

رخزادی (۱۳۷۹: ۲۵–۲۷ به نقل از مار، واسیلی نیکیتین، سیسیل جی ادمونز، دیاکونوف و ...)می‌نویسد؛ زبان کردی امروز با گویش‌های متنوع آن، بازمانده و تطوّر یافته‌ی زبان باستانی «مادی» است و گویشوران این زبان در بخش وسیعی از خاورمیانه به نام کردستان در آن سکنی گزیده‌اند. مینورسکی را بر این عقیده است که تمام لهجه‌های زبان کردی از زبان پایه‌ی قدیم و نیرومندی نشأت کرده‌اند و آن زبان مادی است. مردوخ در تاریخ مردوخ می‌نویسد: «هوردات و دار بر این عقیده‌اند که زبان مادها همین زبان کردی مکری بوده است». محمد تقی بهار (۱۳٤۹: ج۱، ۵) می‌نویسد: «بعضی را عقیده چنان‌ست که گاثه‌ی زرتشت به زبان مادی است و زبان کردی که یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است از باقیمانده‌های زبان ماد است.»

ارانسکی (ترجمه‌ی کشاورز، ۱۳۵۸: ۳۰۵–۳۰۷) در کتاب *مقدمه‌ی فقه‌الغه‌ی ایرانی* می‌نویسد: کردستان قلمرو اصلی زبان کردی است. کردستان ناحیه‌ای است کوهستانی در ایران، عراق، ترکیه و سوریه. در قفقاز و ترکمنستان عده‌ای از ساکنان آن دیار به زبان کردی تکلم می‌کنند؛ بخش مرکزی کردستان را رشته جبالی با همین نام -یعنی ناحیه‌ای کوهستانی در محل اتصال فلات‌های ایران و ارمنستان- اشغال کرده است. این ناحیه از سمت مشرق سرزمین‌های بین دریاچه‌ی وان و رضائیه و در جنوب شرقی بخش شمال غربی زاگروس و در شمال غربی و غرب-نواحی کوهستانی مسیر علیای دجله و فرات و بین‌النهرین علیا را شامل می‌باشد.

حسینی (۱۳۸۳: ۲۹۱) می‌نویسد؛ زبان کردی مجموعه‌ای از گویش‌ها و لهجه‌های ویژه‌ای است که تماماً جزو گروه زبان‌های ایرانی جدید، شاخه‌ی شمال غربی محسوب می‌شوند. زبان کردی با گویش‌های متنوعش فرایندی از زبان‌ها و گونه‌های باستانی مردمانی هستند که قبل از تاریخ در منظومه‌ی زاگرس زیسته‌اند. این زبان جدا از این که وارث زبان‌های مادی، اوستایی، سکائی، هخامنشی، پارتی و پهلوی است؛ وارث بلافصل زبان‌های اقوام قبل از آریائی‌ها نیز هست و ریشه در زبان‌های سومری، عیلامی، لولوبی، گوتی، کاسی، مانّنایی، اورارتویی و هیتی دارد.

گویش‌های متعدد کردی مکمل گروه «ایرانی-آریایی» هستند که به خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و اروپایی تعلق دارد. این گویش‌ها یک مجموعه‌ی زبانی یکپارچه را تشکیل می‌دهند که از سایر زبان‌های ایرانی همجوار یعنی زبان‌های شمال غربی متمایز است (اشمیت، ۱۳۸۲: ٥٤۱).

تقسیم‌بندی گویش‌های زبان کردی از جانب افراد مختلفی چون مسشرقین و زبان‌شناسان و غیر زبان‌شناسان کرد و غیرکرد صورت گرفته است.

میرشرفخان بدلیسی در اواخر قرن دهم هجری (قرن ۱۶م.) طوایف کرد را به لحاظ زبانی و آداب و رسوم به چهار دسته‌ی کرمانج، لر، کلهر، گوران تقسیم می‌کند (بدلیسی، ترجمه هژار،

۲۰۰٦: ۲۱).

پروفسور لرخ شرق‌شناس مشهور روسی، در سده‌ی ۱۹ مطالعات مفیدی در مورد کردشناسی دارد وی براساس آثار دیگران و تحقیقات خود زبان کردی را به پنج گویش کرمانجی، لری، کلهری، گورانی و زازا تقسیم می‌کند (به نقل از پروفسور قناتی کردو، ۱۹۷٤: ٦۲٦ تا ٦٥۱).

باسیلی نیکیتین، مارتین مارتینوبس، مینورسکی و ادموندز، توفیق وهبی و... هر کدام گویش‌های زبان کردی را با عناوین و تفاوت‌هایی تقسیم‌بندی کرده‌اند (محمد خورشید، ۱۹۸٥: ٤۷-۷٤).

محمد خورشید (۱۹۸٥) گویش‌های زبان کردی را در چهار گروه (کرمانجی شمالی، کرمانجی مرکزی، کرمانجی جنوبی و گوران) تقسیم‌بندی می‌کند و گویش کرمانجی مرکزی را شامل پنج زیرمجموعه‌ی جغرافیایی مکری، سورانی، اردلانی، سلیمانی، گرمیانی می‌داند.

خزنه‌دار (۲۰۰۱: ۳۸) هم زبان کردی را به سه دسته‌ی کرمانجی، گورانی-زازایی، لری تقسیم می‌کند.

اشمیت (ترجمه‌ی رضایی باغ‌بیدی و همکاران ۱۳۸۳: ٥٤۱) نیز گویش‌های زبان کردی را به سه گروه شمالی موسوم به کرمانجی/ کورمانجی، گروه مرکزی موسوم به سورانی و گروه جنوبی موسوم به لکی-کلهری تقسیم می‌کند. نامبرده گورانی و زازا را در دو گروه جداگانه ذکر کرده است و لری را نیز در گروه زبانی مستقلی قرار داده است.

نَبَز (۱۹۷٦: ۲۲) گویش‌های زبان کردی را در دو گروه (دو گویش اصلی کرمانجی شمالی و کرمانجی مرکزی) و (دو گویش فرعی کرمانجی جنوبی و مجموعه گویش‌های گورانی-زازایی) تقسیم می‌کند.

رحمانی (۲۰۱۰: ۱۰۳ تا ۱۰٥) گویش‌های زبان کردی را به این شیوه آورده است: کردی شمال، کردی میانی (سورانی)، کردی جنوبی و اورامی-زازایی.

اگرچه تقسیم‌بندی‌های گوناگون در مورد گویش‌های زبان کردی انجام گرفته است، ولی دارای کاستی‌هایی است که نیاز به پژوهش‌های علمی دارد.

پیشینه‌ی مطالعات ساختواژی کردی سورانی

حاجی مارف (۱۹۷۹) می‌نویسد؛ از میان دستورنویسان و زبان‌شناسان کرد قبل از هر کس سعید صدقی کابان (۱۹۲۸) کتاب مختصر صرف و نحو کردی را نوشته است. وی بیش‌تر بر اساس دستور زبان عربی مباحث صرفی زبان کردی را بیان کرده است. پس از صدقی کابان،

استاد توفیق وهبی (۱۹۲۹) *کتاب دستور زبان کردی* را بر مبنای دستور زبان انگلیسی ارائـه داده است و سپس نوری علی امین نیز در سال (۱۹۶۰) کتاب *دستور زبان کردی*، کریم ایوبی و ئی. ئا. سمیرنوفا در سال (۱۹٦۸) *کتاب لهجه‌ی کردی مکری* و محمد امین اورامـانی نیـز در سـال (۱۹۷۳) *مقدمه‌ای بر فیلولوژی زبان کردی* را نوشته‌اند.

در جلد اوّل مجله‌ی مجمع علمی کرد (۱۹۷۳) مقالات زیر به چشم می‌خورد:

وهبی(صص۹تا۳٤)؛ مقاله‌ای تحت عنوان *«ئه‌سلی پیته قالبی «ئه‍ـ»ی شـێوه‌ی سـلێمانی»*[1] مبحثی از ساختواژه‌ی فعل زمان حال را نوشته است.

مسعود محمد (صـص۳۹ تـا۱۰۲) ؛ مقالـه‌ای بـه نـام *«بـه‌کارهێنانی «ـی» لـه ڕێزمـانی کوردی‌دا»*[2] آن را به عنوان پسوندی فعال در واژه‌سازی ذکر کرده است.

د. عبدالله نقشبندی (صص ۱۱۵تا۱۲۷)؛ مقالـه‌ای در مـورد *«پاشـکۆی «ـ درا»»*[3] در بـاب ساختواژه‌ی فعل‌های مجهول نوشته است.

د. نسرین فخری(صص۲۳٤تا۲٦۷) ؛ مقاله‌ای تحت عنوان *«پاشگر و پێشگری «ڤـه va- یان ـوهwa-» له زمانی کوردی‌دا»*[4] به بررسی ساختمان فعل گویش‌های کرمـانجی و سـورانی پرداخته است.

د. پاکیزه رفیق حیلمی (صص۱۸۰تا۲۰٤) بخش اوّل مقاله‌ای به نـام *«لـه کوێـوه ده‌سـت بکه‌ین به ده‌ستوورسازی ڕێزمانی کوردی؟»*[5] در بررسی تاریخی، پیشینه‌ی زبان کردی را از زبان اوستا به لحـاظ ریخـت، واژه و واج شـروع کـرده و در جلـد دوم، قسـمت اوّل، (۱۹۷٤صص ۳۲٤تا۳۵۷) بخش دوم آن راآورده است.

در جلد دوم مجله‌ی مجمع علمی کرد (۱۹۷٤صص۲۵٦تا۲۷۵) شیخ محمّد خال؛ مقاله‌ای بـا نام *«پێشگر و پاشگر»*[6] در مورد ساختواژه‌ی مصدر می‌نویسد.

در جلد سوم مجله‌ی مجمع علمی کرد (۱۹۷۵) مقالات زیر دیده می‌شود:

د. نسرین فخری؛ مقاله‌ای با نام *«پاشگری «ـاندن an.d.in-» له زمانی کوردی‌دا»*[7] در مـورد ساختواژه‌ی فعل و مصدر گذرا نوشته است.

۱-حرف «ئه‍ـ» در گویش سلیمانیه.
۲-کاربرد حرف «ـی» در دستور زبان کردی.
۳-پسوند «ـدرا».
٤-پیشوند و پسوند «ڤه *va*ـ یان ـوه *wa*-» در زبان کردی.
۵-از کجا برای دستورسازی دستور زبان کردی شروع کنیم؟
٦-پیشوند و پسوند.
۷-پسوند «ساندن» در زبان کردی.

فاروق عمر صدیق؛ مقاله‌ای تحت عنوان *«وشه‌سازی له زمانی کـوردی‌دا»*[1] (صـص ٤١٧ تـا ٥٢٣)نوشته است.

جه‌مالْ نه‌به‌ز(١٩٧٦) در *کتاب «زمانی یه‌کگرتووی کوردی»*[2]در چند جایی چندین پسـوند و پیشوند را مثل: (ـوو، وه‌ـ ، ـی، ـراو، ـرای و...) مورد بررسی قرارداده است.

حاجی مارف (١٩٧٧) در کتاب *وشـه‌رۆنان*[3]، واژه‌هـا را بـه لحـاظ سـاختار بـه دو دسـته‌ی واژه‌های یک‌تکواژی و چندتکواژی تقسیم می‌کند که واژه‌های چند تکواژی را بـه دو دسـته‌ی مشتق و مرکب تقسیم می‌کند.

جلد ششم مجله‌ی مجمع علمی کرد (١٩٧٨) مقالات زیر دیده شد:

مسعود محمد و همکاران؛ در مقاله‌ای به نام *رێزمانی ئاخاوتنی کوردی* (٣٣٤ تا ٤٨٥) به *«بررسی پیشوندهای «بەر- ، وه‌- ، هاو- ، به‌- ، بێ- ، له‌- ، بۆ- ، نه‌-»»*پرداخته‌اند.

حاجی مارف مقاله‌ای تحت عنوان *«کۆی ناو له زمانی کوردی‌دا»*[4]را منتشر کرده است.

حاجی مارف (١٩٧٩) در جلد اول*کتاب رێزمانی کوردی*[5]، اجزای کلام (مقولات دسـتوری) زبان کردی که بحث اصلی ساختواژی است به ده قسمت اسم، صفت، ضمیر، عدد، فعل/مصدر، قید، حروف اضافه، حروف ربط، نشانه‌های تعجب و ندا و ادات[6] تقسیم کرده است. وی اجزای کلام را بر اساس معنا و استقلال موضوعی و دستوری در دو دسته‌ی واژه‌های کامل[7] و نـاقص[8] قرار داده است. واژه‌های کامل را در شش دسته‌ی (اسـم، ضـمیر، صـفت، عـدد، قیـد و فعـل/ مصدر) و واژه‌های ناقص که از آن‌ها به واژه‌های وابسته و کمکی یاد می‌کند، در چهار دسـته‌ی (حروف اضافه، حروف ربط، نشانه‌های تعجب و ندا و ادات) طبقه‌بندی کرده است. اسم را بـر اساس ساخت به دسته‌های اسم ساده و ناساده‌ی (مشتق و مرکب) تقسیم کرده است.

حاجی مارف (١٩٨٧) در جلد دوم *کتاب رێزمانی کوردی*، ضمایر را به لحاظ معنی به انواع شخصی (جداگانه و پیوسته)، مشترک، پرسشی، اشاره، نفی، متقابل، آشـکار، چنـدی، وجـودی، و... تقسیم می‌کند. تقسیم‌بندی کرده است و می‌گوید شکی در واژه بودن ضمایر جداگانه نیست ولی ضمایر متصل را به عنوان واژه‌ای مستقل نمی‌داند. وی جابه جا شدن ضـمیر را وابسـته بـه وضعیت جمله و از ویژگی‌های آن بیان کرده است.

١-واژه‌سازی در زبان کردی.

٢-کتاب «زبان یکپارچه‌ی کردی» اثر جمال نبز.

٣-واژه‌سازی.

٤- نشانه‌های جمع در زبان کردی.

٥- کتاب دستور زبان کردی حاجی معروف شامل پنج جلد:١- اسم، ٢- ضمیر، ٣- صفت، ٤- عدد و قید، ٥- فعل می‌باشد.

٦- Particles.

٧- Autosemantic Word.

٨- Syntactic Word.

قاضی (۱۳۶۷) در *کتاب دستور* ***زبان کردی*** بیش‌تر مسائل نحوی را بیان کرده است و در باره‌ی ساختواژه هم به واژگان مرکب و نقش وندها در واژه سازی اشاره کرده است.

عزیز ابراهیم (۱۳۶۷) در *کتاب ئامراز له زمانی کوردی‌دا*، ساختمان ادات را ساده و مرکب بیان کرده است.

حاجی مارف (۱۹۹۱) در جلد سوم *کتاب ڕێزمانی کوردی*، ابتدا به تفاوت بررسی واژه از لحاظ صرفی و نحوی پرداخته است و صفات را به لحاظ ساختار به ساده و ناساده (مشتق و مرکب) تقسیم کرده است.

حاجی مارف (۱۹۹۸) در جلد چهارم *کتاب ڕێزمانی کوردی*، ابتدا در بخش اوّل به بررسی عدد می‌پردازد. وی را عقیده بر آن است که عدد را باید یک از اجزای مستقل کلام دانست و نباید آن را در زیرمجموعه‌ی صفت یا... قرار داد. اعداد را به لحاظ ساختاری به دو دسته‌ی ساده و ناساده (مشتق و مرکب) تقسیم می‌کند. در بخش دوم کتاب به بررسی قید پرداخته است و قید را به لحاظ ساختار به سه دسته‌ی ساده، ناساده (مشتق و مرکب) و گروه قیدی تقسیم کرده است.

حاجی مارف(۲۰۰۰) در جلد پنجم *کتاب ڕێزمانی کوردی*، به بررسی بخش فعل می‌پردازد. وی تغییرات آوایی را در فعل از ویژگی آن بیان کرده است. فعل را به لحاظ ساختار به ساده و ناساده (مشتق و مرکب) تقسیم می‌کند.

رخزادی (۱۳۷۹) در *کتاب آواشناسی و دستور زبان کردی*، اسم و صفت را به لحاظ ساختواژی به سه دسته‌ی ساده، مشتق و مرکب تقسیم کرده است. فعل را به لحاظ ساختار به سه دسته‌ی ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم کرده است قید را به لحاظ ساختی به چهار دسته‌ی (تکواژه‌های قیدی، حرف اضافه و گروه اسمی، گروه اسمی و جمله‌ی قیدی وابسته) تقسیم می‌کند.

کریمی دوستان (۱۳۸۰) در *کتاب کردی ایلامی*، ساخت واژگان این گویش را ساده، مشتق و مرکب بیان کرده است.

اشمیت (ترجمه‌ی رضایی باغ‌بیدی و همکاران ۱۳۸۳) در *کتاب* ***راهنمای زبان‌های ایرانی***، در مورد ساختواژه‌ی فعل زبان کردی می‌نویسد این زبان تعداد افعال بسیط نسبتاً کمی دارد و برای جبران این نقص به کمک پیشوندها و حروف اضافه واژه‌سازی می‌کند که دارای زایایی فوق‌العاده است و به گونه‌ای غیرمنتظره معنی و مفهوم فعل را تغییر می‌دهند. نامبرده رایج‌ترین شیوه‌های واژه‌سازی اسم را پسوند افزایی، ترکیب سازی و قراردادن اجزا در کنار هم بدون ایجاد تغییر در آن‌ها را نام می‌برد.

کاوه (۱۳۸٤) در *کتاب زبان‌شناسی و دستور زبان کردی لهجه‌ی سقزی*، ساختواژه‌ی اسم و صفت را به دو دسته‌ی ساده و مرکب تقسیم کرده است.

کلباسی (۱۳۸۵) در *کتاب گویش کردی مهاباد* ساختمان واژگان کردی را ساده، مشتق و مرکب ذکر کرده‌است.

محمد شوانی (۲۰۰۸) در *کتاب ئه‌و وشانه‌ی که له چاوگه‌وه وه‌رده‌گیرێن*[1]، پنج دسته از واژه‌ها را که شامل (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مصدر، اسم مکان و اسم ابزار) می‌شوند، به لحاظ ساختواژی مورد بررسی قرار داده است و آن‌ها را به دو دسته‌ی مشتق و مرکب تقسیم کرده است.

عبدول (۲۰۰۸) در *کتاب به‌رکولێکی زاراوه‌سازی*[2]، می‌نویسد که باید معادل سازی اصطلاحات به یکی از روش‌های ساختواژه‌ای زبان کردی ساخته شود، و از فرایندهای اشتقاق، ترکیب، قیاس و ترجمه اشاره دارد.

خوشناو (۲۰۰۹) در *کتاب ڕێزمانی کوردی*، مقولات دستوری را به هشت دسته اسم، ضمیر، صفت، فعل، قید، حروف ربط، حروف اضافه و ادات تعجب و ندا تقسیم کرده است و به بررسی هر کدام از آن‌ها به لحاظ دستوری و کاربرد در جمله پرداخته است در هر قسمت هم مطالبی را در باره‌ی ساختواژه‌ی آن‌ها بیان کرده است و ساخت واژگان را ساده، مشتق و مرکب ذکر کرده است.

محمد رحیمی، کامران (۱۳۸۸) در کتاب *بنه‌ماکانی وشه‌سازی، وشه ڕۆنان له زمانی کوردی‌دا* قواعد و فرایندهای واژه‌سازی (وام‌گیری، ابداع، ترکیب، اختصار، اشتقاق و ...) بیان کرده است.

۱-واژه‌هایی که از مصدر به دست می‌آیند.
۲-مقدمه‌ای بر معادل‌سازی زبان کردی.

فصل سوم

مبانی نظری

مقدمه

زبان یک نظام ذهنی است که از چند زیر نظام دیگر تشکیل شده است که عبارتند از: نظام واجی، نظام ساختواژی یا صرفی، نظام نحوی و نظام معنایی و کاربردی. این زیرنظام‌ها منفک از یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه پیوسته با هم در ارتباطند و بر هم تأثیر می‌گذارند. یکی از مباحث زبانی که از دیرباز بیش‌تر مورد توجه قرارگرفته‌است مبحث دستور است که دو زیر نظام زبان یعنی صرف و نحو را شامل می‌شود. ساختواژه یا صرف که یکی از لایه‌های زبان‌شناسی است که به عنوان معیاری برای توصیف زبان‌ها در زبان‌شناسی ساختگرایی مد نظر بوده است.

زبان‌شناسی و نظریه‌ی ساختگرایی

فردریک نیومایر، از زبان‌شناسان بنام و حامی نظریه‌ی دستور زایشی-گشتاری، معتقد است که در زبان‌شناسی سه انقلاب علمی رخ داده است. چارلز هاکت، زبان‌شناس ساختگرای امریکایی، نیز تحلیلی کم و بیش مشابهی در این خصوص ارائه داده است. **انقلاب اوّل**، خطابه‌ی (۱۷۸۶) **ویلیام جونز** حقوقدان و شرق شناس انگلیسی است که مدّعی شد که میان زبان‌های کهن سانسکریت، یونانی و لاتین یک رابطه‌ی خویشاوندی وجود دارد و زبان مادر این زبان‌ها، هندواروپایی آغازین است. **انقلاب دوم**، را نیومایر، به آراء و افکار **فردینان دوسوسور** زبان‌شناس سویسی نسبت می‌دهد که شالوده‌ی نظریه‌ی نوینی در مطالعات زبان‌شناسی تحت عنوان زبان‌شناسی همگانی از آن یاد می‌کنند، آرا و مفاهیم نظری مطرح شده‌ی سوسور مکتب زبان‌شناسی ساختگرا را در اروپا و امریکا پدید آورد. نیومایر، آغاز **سومین انقلاب**زبان‌شناسی را انتشار کتاب **«ساخت‌های نحوی نوام چامسکی»** به سال (۱۹۵۷) پنداشته است که در آن چارچوب نظریه‌ای که پس از آن به نام دستور زایشی-گشتاری یا دستور زایشی معروف گشت طرح‌ریزی شده است. در این عنوان واژه‌ی «دستور» را نباید در تعبیر معمول و سنتی آن یعنی -صرف و نحو- تلقّی کرد بلکه نظریه‌ای است درباره‌ی کل دانش زبانی که شامل دانش ناخودآگاه زبانی گویشور می‌شود. همچنین چامسکی تصریح کرده است که مقصود او از واژه‌ی «زایشی» چیزی جز روشن و صریح نبوده است. پرسیوال، مطالعات زبان از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم را مرحله‌ی پیش الگویی می‌نامد که تفکّر غیرعلمی و دستور تجویزی مشخصه‌ی آن است و سپس آغاز قرن نوزدهم را به وسیله‌ی دانشمندان فقه‌اللغه‌ی تطبیقی مثل بوپ، راسک و گریم سرآغاز نخستین الگو می‌داند. در اوایل قرن نوزدهم در مطالعات تاریخی

تطبیقی که بر روی زبان‌های هندواروپایی انجام گرفت، بررسی ساختار واژه‌ها نقش مهمی را در این حوزه ایفاء کرد. مطالعات زبان‌شناسان تاریخی عمدتاً روی واج‌شناسی و واژه‌های زبان‌های هندواروپایی معطوف شده بود. فرانتس بوپ[1] و یاکوب گریم که زبان‌شناسان تاریخی به حساب می‌آیند، به بررسی واژه و آواها (واج‌های) زبان‌های ژرمنی پرداختند و تطوّر این زبان‌ها را نشان دادند. ماکس مولر[2] تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های داروین درباب تطوّر انسان، چنین ابراز داشت که با بررسی واژه می‌توان تطوّر زبان‌ها را نیز روشن کرد. چامسکی به احیای تفکّر و فلسفه‌ی عقل‌گرایی که در تاریخ فلسفه و علم به طور متناوب به عنوان مکتب فلسفی مطرح بوده اشاره دارد. این دیدگاه در زبان‌شناسی قرن بیستم در واقع بازگشتی به آراء و افکار افلاطون و دکارت در خصوص منشأ و ماهیت دانش و مردود دانستن ادعاهای فلسفه‌ی تجربه‌گرایی در زبان‌شناسی نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و نیمه‌ی اوّل قرن بیستم در اروپا و امریکا است. دستور همگانی[3] اصطلاحی است که چامسکی برای اطلاق به نظریه‌ای درباره‌ی دانش زبانی زیستی و ذاتی به کار برده همان تعبیر زبان‌آموزی و مرحله‌ی آغازی است و «نظریه‌ی زبانی عمومی»[4] را در مفهوم دستور همگانی به کار برده است و دانش زبانی را همان توانش زبانی ذکر کرده که نظریه‌ای درباره‌ی یک زبان خاص است. دو ویژگی بارز دانش زبانی توجیه‌پذیر است اوّل این‌که به رغم داده‌های محدود و گاه نابهنجار، ناقص و مغلوط که کودک در معرض آن قرارمی‌گیرد می‌تواند جمله‌های متعدد و ناشنوده را تولید کند و بفهمد و دوم این‌که بین دانش زبانی افراد مختلف یک جامعه‌ی زبانی یکسان نیست که وجود دانش زبانی ذاتی و زیستی علّت وجود این دو ویژگی است. رویکرد زایشی به زبان، زبان را نظامی زیستی می‌پندارد و هیچ نقشی برای عواملی چون جامعه و فرهنگ در شکل دهی زبان قائل نیست. از ابعاد دیگری، دستور زایشی را می‌توان تحوّل و نوآوری در زبان‌شناسی پنداشت این دستور برخلاف

۱- Franz Bopp (September ۱٤, ۱۷۹۱–October ۲۳, ۱۸٦۷) was a Germanlinguist known for extensive comparative work on Indo-European languages.

۲- Friedrich Max Müller (December ٦, ۱۸۲۳ – October ۲۸, ۱۹۰۰), more commonly known as Max Müller, was a Germanphilologist and Orientalist, one of the founders of the western academic field of Indian studies, who virtually created the discipline of comparative religion. Müller wrote both scholarly and popular works on the subject of Indology, a discipline he introduced to the British reading public, and the Sacred Books of the East, a massive, ٥۰-volume set of English translations prepared under his direction, stands as an enduring monument to Victorian scholarship.

۳- universal grammar = UG.

٤- general linguistic theory.

ساختگرایی ـکه توصیف‌گرایی نیز خوانده می‌شودـ به نظریه‌پردازی و تدوین نظریه‌ی زبانی می‌پردازد و در آن توصیف در خدمت دستیابی به نظریه می‌باشد؛ این دستور مطالعاتش روی نحو زبان به عنوان زایاترین بخش زبان معطوف می‌دارد ولی کانون مطالعات ساختگرایی بر روی واج و تکواژشناسی است. در توصیف گرایی **لئونارد بلومفیلد** (۱۹۳۳) و **زلیک هریس** (۱۹۵۱) انگاره[1]ای از زبان مطرح است که از چند سطح مختلف و مستقل متشکل است که در بین سطوح ۱. نحو (واژه‌ها / جمله‌ها) ۲. تکواژ (تکواژها / تکواژگونه‌ها)۳. واج (واج‌ها/ واجگونه‌ها) این انگاره اطلاعات موجود در سطح پیشین حاصل می‌گردد. دسته‌ای از زبان‌شناسان مثل **بوگارسکی و جرج لیکاف**، عقیده دارند که دستور زایشی از زبان‌شناسی ساختگرایی منشعب شده و در واقع جزئی از **ساختگرایی** است نه انقطاعی از آن و نه جنبش تازه‌ای نسبت به آن. بوگارسکی از دستور زایشی به ساختگرایی زایشی یاد کرده و تعابیر کلی دستاوردهای **سوسور** و مکاتب زبان‌شناسی چون پراگ و نیز سنت زبان‌شناسی **بو آس ساپیر** اطلاق می‌شود. در این رویکرد، زبان نظامی است از سلسله مراتبی که اجزای آن در ارتباط ساختاری با یکدیگرند و ارزش هر عنصر در ارتباط با عناصر زبانی دیگر در کلّ زبان تعیین می‌گردد. تعبیر خرد ساخت‌گرایی به سنت زبان‌شناسی **بلومفیلد** و پیروانش توصیف و دسته‌بندی عناصر زبانی با بهره‌گیری از روال‌های کشف تأکید می‌شود. **نیومایر** نیز دستور زایشی را انقلابی از ساختارگرایی می‌داند و معتقد است تحوّلات بعدی در آن دستور، آن را از ساختارگرایی متفاوت کرده است. نظریه‌ی دیگری پس از دستور زایشی به نام **رویکرد نقش-گرایی** (دستور پیدایشی) از درون دستور زایشی بیرون آمده است که مکتب رقیب آن است، **گیون و هلیدی** مخالف استقلال زبان از دیگر عوامل بیرونی‌اند. از دیگر مکاتبی که پس دستور زایشی بیرون آمده است می‌توان به **صورت‌گرایی و پساساخت‌گرایی** اشاره کرد که اوّلی به تعبیرشناسی یا علم تأویل که بر بافت، زمان و... که صورت‌های موجود ناپایدار را دائماً شکل می‌دهند معتقدند، افرادی مثل، **هاپر** بر این باورند. دومی به رابطه‌ی دو سویه‌ی زبان و جهان بیرون از آن در شکل‌دهی جهان‌بینی اشاره دارد که تحلیل انتقادی کلام جوانه‌زده‌ی جامعه‌شناسی است و افرادی چون میشل فوکو و فیلیپس از طرفداران آن هستند. در زبان‌شناسی شناختی هم مثل زبان‌شناسی صورت‌گرا و نقش‌گرا با نظریه‌ی واحدی روبه‌رو نیستیم بلکه با

۱- model.

رویکردهایی مواجه هستیم، از بانیان آن می‌توان **رونالد لانگاکر** نام برد که دستاورد آن‌ها را **دستور شناختی** نام می‌برند و نظام‌های ذهنی و شناختی را در نظر می‌گیرند و استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست، واحدهای زبانی نیز چون واج، تکواژ، معنی، کاربرد و نحو حوزه‌های مستقل نیستند بلکه نمادهای هستند که پیوستاری را تشکیل می‌دهند که وظیفه‌ی آن‌ها نمادین‌سازی و مفاهیم و معانی است (دبیر مقدم،۱۳۸۳: ۹-۶۹).

لیز، در انتقاد از کتاب «ساخت‌های نحوی چامسکی» و آراء و نظریات وی درباره‌ی زبان بیان می‌دارد که زبان‌شناسی یک علم است و نباید این پندار صرفاً محدود به آراء زبان‌شناسان باشد. در جایی دیگر بر جامع نبودن نظریه‌ی زبانی چامسکی ایراد می‌گیرد که در این نظریه ارتباط بین زنجیره‌ی تکواژها در یک جمله و صورت آوایی این تکواژها و همچنین تکواژشناسی که به ساخت درونی واژه‌ها و فرایندهای ساختواژی می‌پردازد، مورد توجه و وصف قرار نگرفته است (همان منبع قبلی:۱۱۸ـ۱۲۰).

با توجه به نگرش‌های مختلف به زبان توصیف‌ها و تعاریفی مختلف از زبان ارائه شده است، یکی از توصیفهای زبان با توجه به اجزای سازنده‌ی آن است که زبان را نظامی متشکل از واژه‌های محدود، قواعد محدود و جمله‌های نامحدود می‌داند. توانایی فطری انسان در تولید جمله‌های جدید بر اساس واژه‌ها و قواعد موجود زایایی[۱] نام دارد. نگاهی دیگر به زبان به لحاظ نقش آن است بر این مبنا زبان نظامی از نشانه‌ها[۲] است که برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها در جامعه‌ی زبانی به کار می‌رود، واژه‌ها نشانه‌های زبانی هستند. در این دو توصیف از زبان به عنوان یک نظام[۳] یاد شده است که به این مسئله اشاره دارد که اجزای سازنده‌ی آن در مجموعه‌ای سامان یافته در کنار هم واقع اند و نقش هر جزء نسبت به دیگر اجزا معین است و ساز و کار زبان در نتیجه‌ی بر هم کنش این اجزا تحقّق می‌یابد. با استناد به آنچه بیان شد زبان یک نظام است که از چند زیر نظام دیگر تشکیل شده است که عبارتند از: نظام واجی، نظام ساختواژی یا صرفی، نظام نحوی و نظام معنایی و کاربردی. این زیر نظام‌ها منفک از یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه پیوسته با هم در ارتباطند و بر هم تأثیر می‌گذارند.

زبان از ابتدا تا حال یکی از موارد مورد مطالعه‌ی بشر بوده است، یکی از مباحث زبانی که بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است مبحث دستور است که دو زیر نظام زبان یعنی صرف و

---

۱. generativity
۲. signs
۳. system

نحو را شامل می‌شود. هندیان، یونانیان و اعراب اهمیّت ویژه‌ای به مطالعات دستور زبانشان داده‌اند. دستورنویسی در غرب مسیر مداوم و پیوسته‌ی کار یونانیان باستان است که از میان آثار متعدد آن‌ها می‌توان کتاب **فن دستور**، دیونیسوس تراکس (قرن اول ق.م) را نام برد. دستورنویسی در میان اعراب بی‌وقفه و مداوم تا حال نیز ادامه داشته است ولی دستورنویسی در هند پیوسته نیست بلکه منقطع می‌باشد. مطالعات زبانی خصوصاً دستور تا قرن نوزدهم نگرشی است سنتی که دارای ویژگی‌های چون تجویزی، تقلیدی، تغییر ناپذیر، تکیه بر گونه‌ی نوشتاری، عدم تمایز میان نگرش هم زمانی و در زمانی و... است (افراشته، ۱۳۸۷: ۳-۱۶).

مکتب ساختگرایی

آثار فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبان‌شناس سویسی مهم‌ترین منبع اولیّه‌ی اندیشه‌های ساختگرایانه بوده است. قبل از مطالعات سوسور، مطالعه زبان اساساً با جستجوی تغییرات جزئی در شیوه‌ی کاربرد واژه‌ها سروکار داشت. بنا بر نظر او این روش ویژگی اصلی زبان را مورد غفلت قرار می‌دهد. اگر تنها به واژه‌هایی بنگریم که مردم آنها را به کار می‌برند هرگز نمی‌توانیم ویژگی‌های اساسی -یا ساخت‌های- زبان را تشخیص دهیم. زبان عبارت است از قواعد دستور و معنایی که در پشت واژه‌ها نهفته است امّا در آنها بیان نشده است. مثلاً در زبان انگلیسی هنگامی که می‌خواهیم به رویدادی در گذشته اشاره کنیم معمولاً به آخر فعل «ed-» اضافه می‌کنیم. این قاعده‌ی دستوری یکی از هزاران قاعده‌ی دیگری است که هر کس با آن زبان سخن می‌گوید می‌داند و برای ساختن آنچه ما می‌گوییم به کار می‌رود. بر طبق نظر سوسور، تحلیل ساخت‌های زبان به معنای جستجوی قواعدی است که پایه‌ی گفتار را تشکیل می‌دهند. ما اکثر این قواعد فقط به طور ضمنی می‌شناسیم و به آسانی نمی‌توانیم بگوییم که آنها چه هستند. در واقع زبان‌شناسی وظیفه‌اش این است که آن‌چه را ما به طور ضمنی می‌دانیم آشکار سازد. سوسور، استدلال دارد که معنی واژه‌ها از ساخت‌های زبان ناشی می‌شود، نه چیزی که واژه‌ها به آن اشاره می‌کنند.

ساختگرایی[۱] به مثابه‌ی یکی از بارزترین جنبش‌های تاریخ اندیشه‌ی آدمی، در فاصله میان دو جنگ جهانی متولد شد و در حال حاضر نیز در نوع خود نگرشی پویا و رو به رشد است. به همین دلیل نمی‌توان به نوعی ارزیابی نهایی و کامل در این باره دست یازید. اندیشه-

---

۱. Structuralism

ی«ساخت»[1] از قدمتی به مراتب طولانی‌تری برخوردار است. این اصطلاح در قرن هفدهم میلادی به واژگان زیست‌شناسی افزوده شد ودر قرن نوزدهم در مطالعه‌ی زبان، ادبیّات، و نیز فلسفه به کار گرفته شد. مسلماً اصطلاح «نظام»[2] که امروزه نزدیک‌ترین اصطلاح به مفهوم «ساخت» به‌شمار می‌رود. بنابراین پیش از هر سخن باید در همین گام نخست رابطه‌ی میان این دو مفهوم را روشن شود. بهترین راه برای این کار استفاده از اصطلاح سومی است که در کنار این دو کاربرد می یابد، یعنی «نقش[3]». براساس دیدگاه معیار ساختگرا، «ساخت» در اصل ساخت یک نظام است و نظام از نقش برخوردار است. ساخت‌ها فی‌نفسه نقشی ندارند، امّا نظام‌ها نقش دارند، آن هم به این دلیل که از ساخت برخوردارند. برای نمونه نظام چراغ‌های راهنمایی و رانندگی نقش کنترل ترافیک را برعهده دارند. ساخت این نظام از دو چراغ قرمز و سبز تشکیل شده که در تقابل با یکدیگرند. در نظام مختلف یعنی دو نظامی که نقش‌های متفاوتی دارند، می‌توانند از «صورت[4]» واحدی برخوردار باشند، ساخت را نباید با صورت اشتباه کرد. صورت از محتوا جداست در حالی که ساخت در مفهوم ساختگرایانه‌اش محتوای دلالی نظام است. بنابر آن‌چه گفته شد، می توان تعریفی از «ساخت‌گرایی» به دست داد و مدعی شد ساخت‌گرایی نگرشی است که در آن ساخت موضوعات مورد مطالعه نسبت به سازه‌های مادی این موضوعات منشأ ژنتیکی، تحوّل تاریخی، نقش یا منظورشان و غیره از ویژگی به مراتب بنیادی‌تر برخوردار است. ساختگرایی بعدها هم در اروپا و هم در امریکا زبان‌های مختلفی را مورد بررسی قرار دادند و آراء مختلفی درباره‌ی ساخت‌های زبانی بیان کرده‌اند؛ روابط ساختاری را به جای روابط خویشاوندی زبان‌ها مد نظر داشته‌اند و زبان‌ها را بر اساس ویژگی‌های ساختاری رده‌بندی کرده‌اند. یکی از معیارهای توصیف زبان‌ها در زبان‌شناسی ساخت‌گرایی مبحث ساختواژی یا صرف به عنوان یکی از لایه‌های زبان‌شناسی در همه‌ی زبان‌ها مدّ نظر بوده‌است.

---

۱. Structure
۲. system
۳. function
٤. form

خلاقیت[۱]، زایایی[۲] و نظام‌مند[۳] بودن زبان

اُگرادی و همکاران (ترجمه‌ی درزی، ۱۳۸٦: ۹-۲۱) می‌نویسد؛ زبان نیازهای بشر را در ادوار مختلف زندگیش برآورده کرده است، بسته به نیاز در پاسخ به تجربه‌ها، موقعیّت‌ها و افکار جدید، به تولید و درک واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌های جدیدی می‌پردازد، زبان به رغم برخورداری از نوآوری و خلاقیّت، تابع قواعدی مشخص و قاعده‌مند است، در غیر این صورت بشر با توده‌ای از واژه‌ها و جملاتی بی‌نظم مواجه می‌شد که نه تنها ارتباط‌های زبانی صورت نمی‌گرفت بلکه نابسامانی در زندگی وی نیز به وجود می‌آمد. گویشوران هر زبان قواعد و نظامی را می‌شناسند که قادر به تولید و درک زبان می‌شوند این دانش ناخود آگاه (توانش زبانی) موضوع اصلی زبان‌شناسی است. برای توصیف توانش زبانی، دستوری تدوین می‌شود که نظام صریحی از عناصر و قواعد لازم برای ساخت و تفسیر داده‌های زبانی است که شامل سطوح **آواشناسی** (تولید و ادراک اصوات گفتار)، **واج‌شناسی**(الگو بندی اصوات گفتار)، **ساختواژهیا صرف** (واژه‌سازی)، **نحو** (جمله‌سازی) و **معناشناسی** (تفسیر واژه‌ها و جمله‌ها) می‌باشد.

یکی از اهداف مطالعات صرفی، تبیین توانش زبانی و قدرت تولید و درک واژه‌های ناآشنا و ساختن واژه های جدید است. واژه‌ها را فقط متخصصان نمی‌سازند، بلکه همه‌ی گویشوران قادر به این کار هستند. می‌توان واژه‌های رایج در گفتار را تحلیل کرد و ساختار آن‌ها را توصیف کرد. امّا تنها توصیف ساختاری واژه‌ها برای درک ماهیت دانش واژگانی گویشوران کافی نیست؛ زیرا این دانش فراتر از واژه‌های تثبیت شده است و هیچ فرهنگ لغتی توانایی نمایش حتی بخشی از دانش ذهنی را ندارد. گویشوران نه تنها قادر به ساخت و درک واژه‌های موجود هستند قادر به ساخت و فهم واژه‌هایی که قبلاً به آن‌ها برخورد نداشته‌اند؛ نیز هستند. منشأ این توانایی چیست؟ به نظر می‌رسد آنان با استفاده از قواعد زبانی به ساخت واحدهای زبانی از قبیل واژه، گروه، بند، جمله و دیگر ساختارهای جدید هستند. این قواعد باید از کارایی بالایی برخوردار باشند تا این امکان را برای گویشور فراهم کنند. خصوصیت بارزی که به قواعد زبانی نسبت داده می‌شود، **«زایایی»** نام دارد. زایایی ـ که یکی از برجسته‌ترین و منحصر به فردترین ویژگی زبان انسان است ـ در مطالعات زبان‌شناختی توجّه پژوهشگران را به خود

۱- Creativity.
۲- Generative.
۳- Systemic.

جلب کرده است و برای توصیف فرایندهای واجی، ساختواژی، نحوی و... مورد استفاده قرار گرفته‌است. در توصیف زبان با اشاره به زایایی قواعد استدلال شده است که انسان می‌تواند تعداد بی‌شماری جمله را در ارتباط‌های زبانی به کار برد. زایایی در حوزه‌ی ساختواژی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ شاید تنها تفاوت عمده‌ی آن در قواعد نحوی و ساختواژی، از بعد کمیّت باشد؛ زیرا ساخت جمله به نسبت واژه دارای فراوانی بیش‌تری است. تعداد جمله‌ها در زبان نامحدود است ولی تعداد واژه دارای چنین نامحدودیتی نیست. در حوزه‌ی مطالعات ساختواژی اصطلاح زایایی در شناسایی وندهای تصریفی و اشتقاقی کاربرد دارد.

بسیاری زایایی زبان را با خلاقیّت یکی فرض کرده‌اند در حالی‌که با یکدیگر متفاوتند. در خلاقیّت زبانی به تولید واژه‌ها و ساخت‌های جدید و بدیعی توجه دارد که در زبان وجود نداشته‌اند و گویشور با تکیه بر شمّ زبانی دست به این کار می‌زند. زبان‌شناسان، زایایی را به مفهوم امکان استفاده‌ی مکرر از یک قاعده و ساختن صورت‌های متعدّد و بی‌شمار توصیف می‌کنند. معیار دقیق برای تعیین زایایی در دست نیست؛ زیرا مفهومی مطلق به معنای همه یا هیچ نیست و نمی‌توان گفت که اگر قاعده‌ای این خصوصیت را دارد یا این شرایط را برآورده کرد زایا است یا نیست.

زایایی و تجزیه‌پذیری واژه‌ها با هم مرتبط‌اند امّا این ارتباط دو سویه نیست، با آن‌که همه‌ی تکواژهای زایا قابل تجزیه‌اند، امّا همه‌ی عناصر قابل تجزیه زایا نیستند.

میزان زایایی واحدهای زبانی بخصوص ساختواژی را نمی‌توان به دقّت تعیین کرد و با قاطعیّت سخن گفت. شاید بسامد وقوع صورت‌های مختلف را زایایی تلقی کرد ولی زایایی به معنای امکان افزوده شدن به پایه‌های جدید تعبیر می‌شود و نه تعداد وقوع یا بسامد فرایند واژه‌سازی. هنگامی‌که از زایایی سخن به میان می‌آید تفاوت واژه‌های بالقوّه و بالفعل مطرح می‌شود و واژه‌ها در سه دسته‌ی موجود و واقعی، ممکن یا محتمل و غیرمحتمل و ممکن قرار می‌گیرند.

گویشوران هر زبان می‌توانند از فرایند زایایی برای ساختن واژه‌های جدید مورد نیاز استفاده کنند. فرایندهای زایای واژه‌سازی از شفافیت و ترکیب‌پذیری معنایی برخوردارند؛ به این معنی هرچه فرایندی زایاتر باشد معنای آن قابل پیش‌بینی‌تر است و می‌توان با تجزیه‌ی اجزاء به معنی کل کلمه پی‌برد و هرچه زایایی فرایند کم‌تر شود میزان ترکیب‌پذیری معنایی نیز کاسته می‌شود. در حوزه‌ی مطالعات ساختواژی اصطلاح زایایی در شناسایی وندهای تصریفی و اشتقاقی کاربرد دارد. زایایی و تجزیه‌پذیری واژه‌ها با هم مرتبط‌اند امّا این ارتباط دو سویه نیست، با آنکه

همه‌ی تکواژهای زایا قابل تجزیه‌اند، امّا همه‌ی عناصر قابل تجزیه زایا نیستند، مثلاً در واژه‌ی «خوراکی»، «خور» و «ـی» زایا هستند ولی «ـاک» سترون است. گویشوران هر زبان می‌توانند از فرایند زایایی برای ساختن واژه‌های جدید مورد نیاز استفاده کنند (شقاقی، ۱۳۸۶: ۳۷-۵۷).
قابلیت زایایی در واحد ساختواژی زبان این امکان را فراهم می‌کند که صورت‌های مختلف تکواژها در مقولات مختلف اجزای کلام، با اصول و قواعد خاص در ساخت واژه به کار روند.

ساختواژه

ساختواژه از جانب افراد زیر به این شیوه توصیف شده است:

فرشیدورد (۱۳۸٦: ۸۷)صرف یا سازه‌شناسی یکی از بخش‌های عمده‌ی دستور و زبان‌شناسی است که خصوصیات کلمه‌ها و سازه‌ها را به تنهایی بررسی می‌کند و موضوع آن عبارت است از: سازه، کلمه، اجزای گفتار، ترکیب، اشتقاق، سازه‌شناسی لغوی، لغت‌سازی و واج‌های سازه‌ای.

کلباسی (۱۳۷۱: ۱۹) ساختواژه یا صرف بخشی از دستور زبان است که ساخت واژه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. واحد بسیط این تحلیل «تکواژ» است. در ساخت واژه دو لایه‌ی «تصریفی» و «اشتقاقی» وجود دارد و به دو قسمت «صرف تصریفی[۱]» و «صرف اشتقاقی[۲]» تقسیم می‌گردد.

شقاقی (۱۳۸٦: ۹) ساختواژه یا صرف شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی ساختمان درونی واژه‌ها و روابط حاکم بر آن‌ها می‌پردازد.

صرف با ساخت درونی واژه‌های غیر بسیط سروکار دارد. واژه‌های هر زبانی را می‌توان به دو مقوله‌ی وسیع تقسیم کرد، بسته و باز، که از این دو فقط دومی به صرف مربوط می‌شود. مقولات بسته واژه‌های نقش‌نما هستند، مانند ضمایر، حروف ربط و معرف‌ها و چند واژه‌ی دیگر. مقولات واژه‌های باز مقولات واژگانی اصلی هستند و شامل اسم، فعل، صفت و قید هستند. مسئله‌ی اصلی صرف این است که واژه‌های جدید چگونه ساخته می‌شوند، این بخش از دستور صرفاً با مقولات واژگان اصلی سروکار دارد.

نظریه‌ی صرفی با تعیین دقیق حد و مرز انواع قواعد صرفی سروکار دارد که می‌توان در زبان‌های طبیعی یافت. قواعدی در ساختن کلمات جدید «واژه‌سازی» و دانش ناهشیار گویشوران هر زبانی از ساخت درونی کلماتی که از قبل در زبانشان وجود دارد (اَگرادی و

۱- Inflectional Morphology.
۲- Derivational Morphology.

همکاران، ۱۳۸٦: ۱۵۰-۱۵۱).

در ساختواژه ساختمان واژه‌ها، قواعد حاکم بر آن، فرآیندها و چگونگی واژه‌سازی بر اساس شم زبانی گویشوران و عناصر تشکیل دهنده‌ی واژه‌ها یعنی تکواژ توصیف می‌شود.

صرف تصریفی و صرف اشتقاقی

در صرف تصریفی به بخشی از واژه پرداخته می‌شود که مستقیماً با نقش نحوی آن سرو کار دارد. در این قسمت کوشش می‌شود که مجموعه‌ی تغییرات ساخت واژه به سبب نقش آن در جمله مورد مطالعه قرارگیرد (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۰).

در این بخش از ساختواژه تکواژهایی که واژه‌ها را برای آمادگی در ساخت جمله فراهم می‌کند تا نقش دستوری جمله را داشته باشند، مثل نشانه‌های جمع و نشانه‌ی معرفه و... مورد بررسی قرارمی‌گیرد.

در صرف اشتقاقی به آن بخش از ساختواژه توجه می‌شود که به خود واژه، فارغ از نقش نحوی آن، تعلق دارد و در واقع ساختی است که از طریق آن خود کلمه به‌دست می‌آید (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۰).

تکواژهای اشتقاقی نقش واژه‌سازی دارند و واژه‌های جدیدی را می‌سازند و معمولاً مقوله‌ی دستوری کلمه‌ی پایه را تغییر می‌دهند. واژه‌ها به لحاظ تعداد تکواژهایشان به دو دسته‌ی ساده و ناساده دسته‌بندی می‌شوند.

تکواژ

تکواژدر منابع مختلف این گونه تبیین گردیده است:

بلومفیلد(۱۹۳۳) تکواژ را واحد کمینه[۱] زبانی می‌داند که دارای نقش دستوری یا معناست. هاکِت(۱۹۵۸) تکواژ را کوچک‌ترین عنصر زبانی بیان کرده که در یک واحد گفتاری تنها دارای یک معنای است.

تکواژ کوچک‌ترین واحد ساختاری زبان که دارای معنی است یا نقشی دستوری را برآورده می‌سازد و قابل تجزیه به عناصر کوچک‌تر نیست (شقاقی، ۱۳۸۷: ۵۸-٦۰).

اُگرادی و همکاران (۱۳۸٦: ۱۵۳-۱۵٦) بیان می‌دارند که واژه کوچک‌ترین صورت آزاد است امّا کوچک‌ترین واحد معنادار نیست؛ بلکه نشانه یا اصطلاح رایج‌تر آن در زبان‌شناسی

۱- Minimal Unit.

تکواژ کوچک‌ترین واحد معنادار است. یکی از مشکلات اصلی را در تحلیل صرفی شناسایی تکواژهای کلمات برشمرده‌اند. زیرا شناسایی تکواژها مستلزم تطبیق زنجیره‌های صوتی با مشخصه‌های معنایی همایند است. یکی از مشکلات تشخیص تکواژها این است که همیشه صورت ثابتی ندارند و دارای صورت‌های مختلف‌اند که تکواژگونه[1]‌ها هستند.

به کوچک‌ترین واحدهای با معنایی که از تجزیه‌ی واژه مشخص می‌گردد، تکواژ گفته می‌شود. تکواژها بر پایه‌ی ویژگی‌های معنایی، ساختواژی و دستوری به دسته‌های: تکواژ واژگانی یا قاموسی، واژه‌های دستوری یا نقشی، تکواژهای اشتقاقی و تکواژهای تصریفی و واژه‌بست تقسیم می‌شوند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۲۷-۳۱).

کلباسی (۱۳۷۱: ۲۱-۲۲) می‌نویسد؛ تکواژ یا واژک کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا نقش‌دار زبان است که در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان واژه به کار می‌رود. کریستال (۱۹۸۵) تکواژ یا واژک را مفهوم انتزاعی و تظاهر عینی آن را «واژ» و گونه‌های آن را «واژگونه» نامیده است. وقوع واژگونه‌ها مشروط به بافت است به این معنی که در بافت‌های متفاوت صورت‌های متفاوتی از آن‌ها ظاهر می‌شود.

تکواژ کوچک‌ترین واحد زبانی است که دارای معنی یا دارای نقش واژه‌سازی و دستوری است. در تجزیه‌ی واحدهای زبانی از واژه گرفته تا جمله واحدهای ریزتری به نام تکواژ به دست می‌آید.

واژه‌ها سازنده‌ی گروه‌ها و جملات هستند که خود از تکواژ ساخته می‌شوند، واژه‌ها در تجزیه به تکواژها یا ساده‌اند یا ناساده، و واژه‌های ناساده، مشتق‌اند یا مرکب و یا مشتق‌ـمرکب.

تکواژها شامل ریشه، پایه و وند (پیشوند، بیناوند، پسوند و نشانه) هستند، بعضی نقش واژه‌سازی دارند که به تکواژهای اشتقاقی و برخی دیگر واژه را برای ساخت نحوی آماده می‌کنند که به تکواژهای تصریفی موسوم‌اند. تکواژها یا آزاداند یا وابسته. تکواژهای آزاد به تنهایی ظاهر می‌شوند و دارای معنی مستقل‌اند و تکواژهای وابسته تکواژهایی هستند که به تنهایی نمی‌توانند ظاهر شوند و معنی داشته باشند بلکه وقتی که به تکواژهای دیگر بچسبند، در آن هنگام معنی یا نقش می‌پذیرند. تکواژهای وابسته دو دسته‌اند: دسته‌ی اول وندها و نشانه‌ها هستند و دسته‌ی دوم بن مضارع[2] ریشه‌ی فعلی است که نقش واژه‌سازی و دستوری را ایفا

۱- Allomorphe.
۲- Root.

می‌کنند که جزء تکواژهای وابسته هستند. وندهای اشتقاقی نقش واژه‌سازی دارند و وندهای تصریفی و نشانه‌ها نقش نحوی[۱] و جمله‌سازی دارند.

شقاقی (۱۳۸۷: ٦١-٦٥) صورت‌هایی از یک تکواژ که بنا به شرایط واجی، واژگانی، دستوری و ساختواژی در ساخت زبان به کار می‌روند، تکواژگونه گویند. تکواژگونه‌ها به معنا یا نقش واحدی دلالت دارند و یکی از آن‌ها که ساده‌تر و دارای بسامد بالایی است صورت اصلی یا مبنا فرض می‌شود. تکواژگونگی را می‌توان در واژه‌ها، وندها و ریشه‌ها یافت. تکواژگونه‌ها وابسته به شرایط یا بافت آوایی مثلاً در زبان فارسی «رو= ro» و «ـو=o- » دو تکواژگونه‌ی تکواژ «را» هستند، ناگفته نماند که تکواژگونگی فقط مختص به واج یا آوا نیست بلکه شامل شرایط واژگانی، دستوری و صرفی نیز بستگی دارد. مثلاً بن ماضی فعل‌ها را می‌توان تکواژگونه‌ی بن مضارع دانست.

انواع تکواژ

تکواژها را به لحاظ کاربرد آن‌ها به دو دسته‌ی آزاد[۲] و وابسته[۳] تقسیم می‌شوند.

تکواژ آزاد

تکواژ آزاد می‌تواند به تنهایی و به طور مستقل به کار رود که در این صورت یک تکواژ بسیط محسوب می‌شود (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۲). مانند: کارkar«کار»، دەست dest «دست»

تکواژهای واژگانی یا قاموسی تکواژهایی هستند که ممکن است به تنهایی به صورت واژه‌های ساده به کار روند یا پایه‌ی واژه را در واژه‌های فعلی یا غیر فعلی تشکیل دهند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۲۷). مانند:کتێب kitêb «کتاب»،کێف kêf «کوه»،و بن مضارع «فڕ fiř» در واژه‌های‌دەفڕن de.fiř.in «پرواز می‌کنند» وفڕۆکه fiř.oke «هواپیما»

تکواژهای قاموسی‌ای مثل پاک pak «پاک» و تازه taze «تازه» به تنهایی به صورت واژه به کار می‌روند، در حالی که تکواژهایی چون آموز در (می‌آموزم)، نویس در می‌نویسم و ساز در (سازنده، ساز و می‌سازم) از راه پیوند با تکواژهای اشتقاقی و یا صرفی یا دیگر تکواژهای شبیه به خود واژه‌های فعلی و غیرفعلی را پدید می‌آورند (مشکوه‌الدّینی، ۱۳۸۷:۱۵). ئاو aw «آب»، ڕێ rê «راه»

۱- Functional.
۲- Free Morpheme.
۳- Bound Morpheme.

تکواژی که به تنهایی و بدون اتصال به تکواژهای دیگر در ساخت به کار برود، تکواژ آزاد گویند و دو نوع واژگانی مثل (اسم، صفت و قید) و دستوری مثل (حروف اضافه، ضمایر جداگانه، حروف ربط و...) دارد (شقاقی١٣٨٦: ٦٥).

تکواژ وابسته

تکواژ وابسته به طور مستقیل به کار نمی‌رود و به تکواژهای دیگر می‌چسبد(کلباسی،١٣٧١: ٢٢). مانند:«ـمەند mend-» در کارمەند kar.mend «کارمند» و «ـبان ban-» در مێهرەبان mêhreban «مهربان»

تکواژی که به تنهایی به کار نمی‌رود و همواره به سازه‌ی / سازه‌های دیگری متکی است و به آن/ آن‌ها متصل می‌شود تکواژ وابسته گویند. دارای دو نوع واژگانی (ریشه‌ی فعلی / بن مضارع) و دستوری مثل (وندها، واژه‌بست‌ها، تکواژهای میانجی و صفر) می‌باشد (شقاقی١٣٨٦: ٦٧).

وند[١] و پایه[٢]

وند از انواع تکواژ وابسته است که به تنهایی و به طور مستقل به کار نمی‌رود. جزء بدون وند کلمه‌ی پایه نامیده می‌شود. پایه‌ی کلمه معمولاً تکواژ آزاد است ولی برخی از پایه‌ها به طور مستقل به‌کار نمی‌روند و از همین رو آن‌ها را پایه‌ی مقید می‌نامند مانند بن مضارع افعال. پایه‌گاه به بخشی از کلمه اطلاق می‌گردد که عناصر دیگری از قبیل وند یا یک تکواژ آزاد برای ساختن واژه‌ی جدید به آن اضافه شده باشند که در این صورت پایه دارای بیش از یک تکواژ است (کلباسی، ١٣٧١: ٢٢-٢٣). مانند کرێکار krê.kar «کارگر» درکرێکاری krê.kar.î «کارگری» و هاتوچوو hat.u.çû «رفت‌وآمد» در کەم هاتوچوو kem hat.u.çû «کم رفت‌وآمد»

تکواژ وابسته‌ای که به اجبار به پایه‌ای متصل می‌شود تا واژه‌ای یا صورت کلمه‌ای بسازد وند نامیده می‌شود و آن‌ها را بر اساس جایگاه و نحوه‌ی اتصال به انواع پیشوند، بیناوند و پسوند تقسیم می‌کنند و از طرفی دیگر وندها بر اساس نقشی که در ساختمان کلمات ایفا می‌کنند به دو دسته‌ی اشتقاقی و تصریفی تقسیم‌بندی می‌شوند (شقاقی١٣٨٦: ٦٧-٦٩).

وند تصریفی[٣] و وند اشتقاقی[١]

١- Affix.
٢- Base.
١- Inflectional Affix/Morpheme.

«وندهای تصریف» نقش نحوی را در جمله ایفا می‌کنند و کاربردشان قیاسی است یعنی با همه‌ی اعضای یک مقوله از کلمات می‌توانند به کار روند و کم‌تر استثنا می‌پذیرند مانند: نشانه‌ی جمع «ـها» در فارسی و در اسم و نشانه‌ی فعل امر «بـ ـ» در فعل‌های امر (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۳). علامت جمع «ـان» در کردی مثل «ـها» در فارسی است.

تکواژهای تصریفی دارای دو ویژگی عمده‌ی زیر هستند:

الف) برای واژگان هر دسته یا مقوله به طور یکسان و فعّال به کار می‌روند.

ب) مقوله‌ی واژه‌ی حاصل را نسبت به پایه‌ی واژه تغییر نمی‌دهند، مانند: نشانه‌های جمع، نشانه‌ی نکره، نشانه‌ی صفت‌های برتر و برترین، پیشوندهای فعلی، نشانه‌های ماضی، نشانه‌ی صفت مفعولی، پی‌بست‌های ماضی نقلی، شناسه‌های فعل (مشکوه‌الدّینی، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰).

وندهای تصریفی نقش دستوری واژه را ایفا می‌کنند، واژه‌ای جدید را نمی‌سازند، بلکه مفاهیمی چون جمع، زمان، وجه، نمود، جهت، شخص و شمار، مقایسه به پایه می‌افزایند (شقاقی،۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

«وندهای اشتقاقی» نقش واژه‌سازی دارند به این معنی که واژه‌ی جدید می‌سازند و کاربردشان سماعی است یعنی با همه‌ی اعضای یک مقوله از کلمات به کار نمی‌روند و تعدادشان از وندهای تصریفی بیش‌تر است؛ از نظر محل قرار گرفتن، در مقایسه با وندهای تصریفی، معمولاً به پایه‌ی کلمه نزدیک‌ترند و غالباً مقوله‌ی کلمات را تغییر می‌دهند، مانند «ـناک» در «ترسناک» و «ـگر» در «آهنگر» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۳-۲٤). در کردی سورانی مانند: گردۆڵکه gird.ołke «گِرد»، ترسنۆک tirs.in.ok «ترسو»، لێخوڕ lê.xuř «راننده»

وندهای اشتقاقی واژه‌های نوینی را می‌سازند و معمولاً معنا و مقوله‌ی دستوری واژه‌ی پایه را تغییر می‌دهند و مدخل واژگانی فرهنگ‌های لغت را تشکیل می‌دهند (شقاقی،۱۳۸۶: ٦۹-۷۰).

تکواژهای اشتقاقی به عنوان پیشوند یا پسوند به همراه پایه‌ی واژگانی فعل یا غیر فعل به کار می‌روند و از این راه واژه پدید می‌آورند و دارای دو ویژگی عمده‌ی زیر هستند:

الف) در مقایسه با پایه‌ی واژه که به همراه آن به کار می‌روند، (معمولاً) دسته یا مقوله‌ی دستوری حاصل از اشتقاق را متفاوت می‌سازند، مانند: زان zan «دان» (پایه‌ی فعل) + ـا a-= زانا zan.a «دانا» (صفت)

ب) با همه‌ی پایه‌های واژگانی از یک دسته یا مقوله به کار نمی‌روند، مانند: هنرمند، کارمند،

۲- Derivational Affix/Morpheme.

دولتمند، (مهمانمند، زبانمند[1]) (مشکوه‌الدینی،۱۳۷۹: ۲۸-۲۹). هونەرمەند huner.mend، کارمەند kar.mend، دەوڵەمەند dewłe(t).mend، (مێمانمەند mêman.mend، زمانمەند zman.mend)

وندواره

برخی از کلمات به مرور زمان علاوه بر معنی اصلی خود معنی ثانوی پیدا می‌کنند و با معنی جدید در کلمات غیر بسیط به کار می‌روند، اینگونه کلمات را «شبه‌وند یا وندواره» می‌نامند. مثلاً کلمات «آباد» و «شاه» علاوه بر معنی اصلی خود، در کلمات غیر بسیطی چون کوێرئاوا kwêr.awa «کورآباد» و جەورئاوا cewr.awa «جورآباد»؛ شاڕێ şa.řê «شاهراه» و شابی şa.bi «شاهبید» به کار می‌روند و معانی «مکان» و «بزرگ» دارند. شبه‌وندها ممکن است به تدریج معنی اصلی خود را از دست بدهند و به عبارتی دیگر، به طور آزاد به کار نروند، و به «وند» تبدیل شوند (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲٤-۲۵).

وندواره‌ها واژگانی هستند که به مرور زمان بنا به کاربرد فراوانشان معنای اصلی خود را از دست داده و یا شامل تقلیل و تغییر معنایی می‌شوند در چنین مواردی می‌توان آن‌ها را وندواره یا شبه‌وند به حساب آورد. مثلاً «خانه xane» که یک تکواژ آزاد است، در واژه‌های گوڵخانە guł.xane و مەیخانە mey.xane و... پسوندواره شده است. یا واژه‌ی «کار kar» به مرور زمان در ساخت واژگانی چون ستەمکار sitem.kar و خزمەتکار xizm.et.kar و... پسوندواره شده است. واژه‌ی «شا şa» به سبب تقلیل و تغییر معنا در واژه‌های شابەڕوو şa.beřû و شامار şa.mar و شاهەنگ şa.heŋ به پیشوندواره تبدیل شده‌است.

پیشوند[2]، پسوند[3]، میانوند[4]، نشانه[5]

وندها از نظر محل قرار گرفتنشان نسبت به پایه‌ی کلمه به سه دسته‌ی پیشوند، پسوند و بیناوند تقسیم می‌شوند. پیشوند وندی است که قبل از پایه‌ی کلمه قرار می‌گیرد، مانند «نا-» در ناپاک na.pak «ناپاک». پسوند وندی که بعد از پایه می‌آید، مانند «-چە» در باخچە bax.çe «باغچه». در مورد وجود میانوند در زبان کردی اتفاق نظر وجود ندارد و ایده‌ی غالب این است که میانوند در زبان کردی وجود ندارد. میانوند درون پایه‌ی کلمه قرار می‌گیرد مثل «-یـ-»

۱- صورت‌های نادرست و غیر محتمل.

۲- Prefix.
۳- Suffix.
٤- Infix.
٥- Marker.

واژه‌ی «علیم» زبان عربی.

اصطلاحات پیشوند، بیناوند، پسوند و نشانه را وند گویند. وند تکواژی است که معنی دستوری دارد و به تنهایی ارزش معنایی و دستوری ندارد بلکه وقتی که به واژه‌ای می‌پیوندد نقش واژه‌سازی و معنی‌دار کردن آن را ایفا می‌کند. ملاک تشخیص پسوند و پیشوند از نشانه آن است که پیشوند و پسوند معنی‌ساز و اشتقاقی[1] هستند ولی نشانه‌ها معنی نسبی و صرفی[2] دارند.

نشانه‌ها در زبان کردی عبارتند از:

«ـتر -tir» «ـتر» نشانه‌ی صفت تفضیلی مثل: گه‌وره‌تر gewre.tir «بزرگ‌تر»

«ـتر -tir «ـتر»» نشانه‌ی قید به معنی دیگر مثل: کاتێکی‌تر kat.êk.î.tir «زمانی دیگر»

«ـترین -tir.în» «ـترین» نشانه‌ی صفت عالی مثل: شیک‌ترین şîk.tir.în

«ـان -an، ـگه‌ل -gel، ـات -at، ـه‌ها -eha» «ـان، ـها» نشانه‌ی جمع

«ـه‌که -eka» نشانه‌ی معرفه با تکواژگونه‌های ـکه/ ـیه‌که/ـک در واژه‌هـای ئه‌سـتێره‌کان estêr.ek[-].an «آن ستارگان»، براکان birâ.[-]k[-].an «آن برادران»، چراکه çira.[-]ke

«ـێک / ـێ -êk /ê» نشانه‌ی نکره

«ـی -ê، ـه -e» «کسره» نشانه‌ی اضافه

«ـ را -ral ـ رێ -rê» در آخر افعال نشانه‌ی مجهول

« ئه‌ـ -e، ده‌ـ -de» «می‌ـ» نشانه‌ی استمرار افعال

«بـ -bi، مه‌ـ -me، نه‌ـ -ne، نا- -na» «بـ ـ، مـ ـ، نـ ـ» در افعال نشانه‌ی امر و التزام، نهی و نفی

«ـه -a» «را» نشانه‌ی مفعول.

ملاک تشخیص پسوند و پیشوند از نشـانه‌ی آن اسـت کـه پیشـوند و پسـوند در واژه‌سـاز، معنی‌ساز و اشتقاقی هستند ولی نشانه‌ها معنی نسـبی و صـرفی دارنـد و واژه را بـرای سـاخت نحوی مهیّا می‌کنند.

واژه‌بست[3]

«واژه‌بست» یکی از انواع کلمه به شمار می‌رود که کاربرد مستقل ندارد و مانند وندها به کلمه‌ی قبل یا بعد از خود می‌چسبد ولی برخلاف وندها جزء ساخت این کلمات به حساب

1- Derivational Meaning.
2- Relational Meaning.
3- Clitic.

نمی‌آید. واژه‌بست‌هایی که پیش از واژه قرار می‌گیرند «پیش‌بست / پیش‌بند» و آن‌هایی که پس از واژه قرار می‌گیرند «پی‌بست / پی‌بند» نامیده می‌شوند و اگر در میان واژه‌ها قرار گیرند بین-بست[1] گویند. مانند «ـم» در کتێبم (کتێبه‌که‌م) (kitêb.ek.em) kitêb.im «کتابم» و باشم baş.im «خوبم» که در اوّلی ضمیر و در دومی فعل است (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۵).

(مشکوه‌الدّینی، ۱۳۷۹: ۳۰-۳۱) می‌نویسد: دسته‌ی خاصی از تکواژهای دستوری که ویژگی‌های زیر را دارند:

الف) به دنبال واژه می‌چسبند، امّا جزئی از ساختواژه‌ی صرفی محسوب نمی‌شوند.

ب) به ساخت یا رابطه‌ی دستوری خاصی از جمله، مفعول صریح، اضافه‌ی ملکی، ندا، اضافه‌ی صفتی، فعل رابط، متمّم حرف اضافه‌ای و عطف اشاره می‌کنند.

پ) از لحاظ آوایی، تکیه‌ی اصلی بر آن‌ها ظاهر نمی‌شود.

به این سبب تکواژهای یاد شده جزئی از ساختِ واژه‌ای که به آن متصل می‌شوند نیستند بلکه به دنبال آن افزوده می‌شوند، مانند: خوایا xwa.[y]a «خدایا»، ده‌ستت dest.it «دستت»، کرێکارن kirê.kar.in «کارگرند»، پیاوێ pyaw.ê «مردی» و...

شقاقی (۱۳۸٦: ۷۳-۷٤) می‌نویسد: واژه‌بست‌ها در ساخت واژه دخالتی ندارند بلکه در حوزه‌ی نحو یعنی ساختمان گروه‌ها و جملات به کار می‌روند. عده‌ای از واژه‌بست‌ها به سبب وابسته بودنشان به پایه، مثل وندها عمل می‌کنند و جزو تکواژهای وابسته‌ی دستوری به حساب می‌آیند. مثل نشانه‌ی نکره و ضمایر پیوسته. واژه بست را نباید با وند اشتباه گرفت؛ وند جزئی از ساختمان واژه حساب می‌شود ولی واژه بست در ساخت گروه و جمله به کار می‌رود.

واژه‌بست‌های کردی سورانی نیز مثل فارسی اغلب به صورت پی‌بست/پی‌بند وجود دارند بنابراین در مورد پیش‌بست و بین‌بست با احتیاط می‌توان گفت که وجود ندارند. این موضوع نیاز به بررسی بیش‌تر دارد.

ادات

ادات یا نشانه‌ها کلماتی دستوری هستند که به طور مستقل به کار نمی‌روند. این نوع کلمات را بر خلاف سایر کلمات نمی‌توان دقیقاً در یکی از مقولات اجزای کلام قرار داد؛ مانند: پیشوندهای فعلی، نشانه‌ی نفی فعل (کلباسی،۱۳۷۱: ۲٦).

ادات همان نشانه‌ها هستند مثل: نشانه‌ی منادا ئه‌ی شه‌هیدان ey şehid.an «ای شهیدان»

۱- Interfix.

تکواژ-واژه‌های دستوری یا نقشی

تکواژهایی که به صورت واژه به کار می‌روند، ولی فهرست بسته‌ای را تشکیل می‌دهند یعنی تعداد آن‌ها محدود و مشخص است و معنی، نقش یا رابطه‌ی دستوری خاصی را نشان می‌دهند، واژه‌ی دستوری یا نقشی گفته می‌شود، مانند: ضمایر، حروف اضافه، حروف ربط، و برخی دیگر واژه‌ها (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۲۹).

تکواژ-واج‌های میانجی

تکواژ-واج‌هایی که معنا ندارند و علّت حضورشان در واژه‌ها به سبب فرایندهای آوایی از قبیل در مجاور قرار گرفتن واکه‌ها است (شقاقی۱۳۸٦: ۷۵-۷۸). مثل: «(-وـ -w-)» در واژه‌ی مردووان mir.d.û.[w].an «مردگان» = مردوو+و+ـان

تکواژ صفر

(شقاقی۱۳۸٦: ۷٤) می‌گوید: تکواژی که تظاهر صوری (آوایی و نوشتاری) ندارد تکواژ صفر گویند، مثل: شناسه‌ی فعل سوم شخص ماضی ساده‌ی هات hat.e «آمد» و تغییر مقوله‌ای واژگان مثلاً از صفت به قید

فرشیدورد (۱۳۸٦) انواع تکواژ یا سازه را به این شیوه تقسیم‌بندی کرده‌است:

الف) تکواژ به لحاظ استقلال دو دسته‌ی آزاد و مقیداند، کلمه‌ی بسیطی که به تنهایی و مستقلاً به‌کار رود، مانند: پدر و خوب، سازه‌ی آزاد هستند. انضمام‌های وابسته و نامستقل را، مانند: «ـا» در توانا، «ـها» در دست‌ها، «میـ» در می‌خوانم و نیمه کلمه‌هایی چون: «خند» در خنده، «جو» در می‌جویم و «بازگو» در بازگوکردن را سازه‌های مقیداند.

ب) سازه‌های وابسته دو دسته‌ی بسیط و غیربسیط‌اند. مانند «ـینه» در زرینه غیر بسیط است.

پ) تکواژ «ـا» در دانا، سازه‌ی واجی و تکواژ «ـاگین» را سازه‌ی هجایی است.

ت) تکواژ گونه‌ی «ـگی» در بندگی دگر سازه‌ی «ـی» است.

ث) سازه‌ی لغوی عناصر لغوی نامحدود زبان‌اند مانند: کلمات مستقل پدر، مادر و ریشه‌ی افعال مثل: «جو» و «ساخ» درمی‌جویم و ساخت. سازه‌ی دستوری جزء عناصر محدود و دستوری و بسته‌ی زبان‌اند مانند: حروف اضافه، نشانه‌های میـ و «ـان» در مردان و می‌روم.

مثال‌هایی از کردی: باوک bawk و باش baş آزادند و «ـ ۆله» در واژه‌ی بەرخۆله barx.ole «دەـ/ ئەـ -e /-de» در ئەخەوم e.xew.im وابسته است. ریشه‌ی فعلی «ـ دۆزـ -doz-» در فعل/

مصدرهای دەیدۆزیەوە de.y.doz.î.[y].ewe و دۆزینەوە doz.î.n.ewe مقیدند. «ـی» در هەولێری hewlêr.î پسوند ساده است ولی پیشوند «لێکەوەـ» اصل آن «لەـ+یەک+ـەوە» می‌باشد، در واژه‌ی لێکەوەبوون lê.[ye].k.ewe.b.û.n مرکب است.

چگونگی مشخص کردن تکواژ و انواع آن

واژه‌ی خوێندکارەکان xwên.d.kar.ek.[e].an از پنج تکواژ تشکیل شده است. تکواژ ـخوێنـ -xwên- ریشه‌ی مصدر خوێندن xwên.d.in است که به تنهایی کاربرد ندارد، نباید آن را با تکواژـواژه‌ی مستقل خوێن xwên که اسم است، یکی دانست. تکواژ وابسته‌ی «ـد d-» نشانه‌ی ماضی‌ساز در فعل/مصدر است. تکواژ «ـکار kar-»[1] پسوندواره است از جانبی هم می‌توان تکواژ آزاد به حساب آوردو در ساخت واژگان دیگر چون گەچکار geç.kar و سیمانکار sîman.kar و شێوەکار şêwe.kar کاربرد دارد. تکواژ «ـەک ek-» تکواژگونه‌ی نشانه‌ی معرفه‌ی «ـەکە eke-» است و نباید آن را جزء نشانه‌ی جمع حساب آورد زیرا در هنگام نکره بودن این واژه، دیده نمی‌شود و واژه‌ی خوێندکارانێ xwên.d.kar.an.ê / خوێندکارانێک xwên.d.kar.an.êk می‌شود. «ـان an-» تکواژ وابسته و نشانه‌ی جمع است.

ساختِ واژگان

کلباسی (۱۳۷۱: ۲۰ و ۲۱) می‌نویسد: می‌توان از چهار منظر به واژه نگریست. از نظر آوایی: یک ساخت آوایی است که از یک یا چند هجا تشکیل شده دارای یک تکیه است و در آغاز و پایان آن یک مکث وجود دارد. از نظر ساختواژی: از یک یا چند تکواژ تشکیل شده و در ساختمان گروه‌ها به کار می‌رود. از نظر معنایی: عبارت است از یک واحد معنایی که بر یک یا چند مفهوم دلالت دارد. از نظر املایی: دارای وحدت املایی است، به این معنی که در نوشته معمولاً فاصله‌ای در دو طرف آن رعایت می‌شود.

اگرادی و همکاران (ترجمه درزی، ۱۳۸٦: ۱۵۲-۱۵۳) می‌نویسد: اغلب مردم واژه را کوچک‌ترین واحد معنادار می‌دانند. در واقع، واژه در میان تمام واحدهای تحلیل زبانی از همه آشناتر است. ولی نه معیار آوایی و نه معنا و نه جایگاه نحوی نمی‌توانند بهترین معیار تمیز واژه‌ها باشد. گرچه می‌توان واژه را کوچک‌ترین صورت آزاد تعریف کرد، ولی کوچک‌ترین واحد معنادار نیست.

واژه به عنوان بخشی از زبان دارای اهمیّت است زیرا در ساخت گروه‌ها (اسمی، فعلی،

---

۱. این تکواژ بنا به کاربرد و کارکردش پسوندواره به حساب می‌آید.

قیدی و...) و در جمله به کار می‌رود و خود از اجزای دیگری به نام تکواژ ساخته می‌شود؛ واژگان از دو منظر می‌توانند مورد مطالعه و بررسی قرارگیرند: اول به جهت ارتباط بیرونی با دیگر واژه‌ها در گروه‌ها و جملات، که چنین بررسی‌ای در حوزه‌ی مطالعات نحوی[1] قرار می‌گیرد. جنبه‌ی دوم که واژه را به جهت ارتباط و ساخت درونی خود مورد بررسی قرار می‌دهد و در حوزه‌ی مطالعات ساختواژی یا صرف قرار می‌گیرد.

واژه‌ها در دو دسته‌ی باز و بسته طبقه‌بندی می‌شوند. منظور از واژه‌های باز واژه‌هایی هستند که بیش‌تر تغییرات را پذیرا هستند و مقوله‌های اسم، فعل / مصدر، قید، عدد و صفت را شامل می‌شود. منظور از واژه‌های بسته واژه‌هایی هستند که کم‌تر تغییرات را پذیرا هستند و مقوله‌های ضمیر، حروف اضافه و ربط، نشانه‌های تعجب و ندا را شامل می‌شود. دسته‌ی دوم واژگان یعنی واژه‌های بسته تعدادشان مشخص است و در جمله‌ها دارای بسامد بالایی هستند.

واژگان مقولات دستوری اسم، صفت، عدد، قید و فعل از نظر ساختواژی به دو دسته‌ی کلی ساده و ناساده تقسیم می‌شوند؛ واژه‌های ناساده‌ی این گروه از مقولات خود در سه دسته‌ی (مشتق، مرکب و مشتق‌ـمرکب) طبقه‌بندی می‌شوند.

مقولات ضمایر، حروف اضافه و ربط، ادات ندا و تعجب جزء طبقه‌ی بسته‌ی واژگان هستند و ساختمان این گروه از واژگان به صورت ساده و ناساده از نوع مرکب می‌باشند.

واژه‌های ساده[2]

ساختمان واژه‌هایی که فقط از یک تکواژ ساخته می‌شوند واژه‌های ساده‌اند.

واژه‌های مشتق[3]

ساختمان واژه‌هایی که از یک تکواژ آزاد یا وابسته‌ی واژگانی با یک یا چند وند ساخته می‌شوند واژه‌های مشتق‌اند. وند افزایی در به وجود آوردن واژه‌های نوین نقش مهمی را ایفا می‌کند که به پایه‌ها افزوده می‌شوند و واژه‌های مشتق یا مشتق‌ـمرکب را می‌سازند؛ واژه‌های مشتق از یک پایه و یک یا چند وند به وجود می‌آید. دو اصطلاح پیشوند، پسوند را وند می‌نامند. وند تکواژی است که معنی دستوری دارد و به تنهایی ارزش معنایی و دستوری ندارد بلکه وقتی که به واژه‌ای می‌پیوندد نقش واژه‌سازی و معنی‌دار کردن آن را ایفا می‌کند. نشانه تکواژی است که قبل یا بعد از واژه قرار می‌گیرد و معانی مختلف دستوری را بوجود می‌آورد

۱- Syntax.
۲- Simple Word.
۳- Derivation Word.

به این معنی که واژه را برای ساخت نحوی در جمله آماده می‌کنند.

واژه‌های مرکب[1]

ساختمان واژه‌هایی که از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته می‌شوند واژه‌های مرکب‌اند.

واژه‌های مشتق‌ـمرکب[2]

ساختمان واژه‌هایی که ویژگی‌های مرکب و مشتق دارند به این معنی که از دو تکواژ آزاد یا وابسته‌ی واژگانی با یک یا چند وند ساخته می‌شوند واژه‌های مشتق‌ـمرکب‌اند.

فرایندهای ساختواژی[3]

واژه‌های بنیادی[4] اولین و مهم‌ترین منبع واژگانی هر زبانی به حساب می‌آیند؛ فرایندهای واژه‌سازی بخش فعّال و منبعی مهمی برای غنای واژگانی محسوب می‌شوند. این فرایندها روش‌ها و چگونگی ساخته شدن و قواعد حاکم بر ساخت واژگان را مورد بررسی قرار می‌دهد. گرچه ریشه‌ی واژه معنی اصلی آن را دربر می‌گیرد ولی هیچ زبانی آن توانایی را ندارد که تنها با ریشه و واژه‌های ساده نیازهای واژگانی و زبانی خود را تأمین کند (حاجی معروف، ۱۹۷۷: ۳۱).

فرایندهای زیر در ساخت واژگان به کار می‌روند.

فرایند اشتقاق: با افزودن وندهای اشتقاقی به تکواژها، واژه‌های مشتق ساخته می‌شود.

فرایند ترکیب نیز با به هم پیوستن تکواژها واژه‌های مرکب را به وجود می‌آورد.

واژه‌هایی که ویژگی اشتقاقی و ترکیبی را داشته باشند یعنی هر دو فرایند در ساخت آن‌ها به کار رود واژه‌های مشتق مرکب را می‌سازد.

اختصارسازی[5]؛ اختصارسازی تلفیقی؛ در هنگام ادغام و ترکیب واژگانی قسمتی از واژگان کاهش می‌یابد مانند واژه‌ی «میرزا» از دو واژه‌ی «امیر» و «زاده» به وجود می‌آید. اختصارسازی بدون تلفیق؛ حذف واحد آوایی یا بیش از آن است مثل «مَحمو» از واژه‌ی «محمود».

سرواژه‌سازی[6]؛ از واج و حروف اوّل واژه‌های یک ترکیب به وجود می‌آید مانند «شما» که سر واژه‌ی ترکیب « شیر مدارس ایران» است.

تبدیل یا اشتقاق صفر[7]؛ تغییر کاربرد واژه است بدون هیچ کاهش یا افزایشی از یک مقوله به

۱- Compound Word.
۲- Derivational- Compounding Word.
۳- Word-Formation Process.
٤- Base Word.
٥- Clipping.
٦- Acronyms.
۷- Zero Conversion.

مقوله‌ی دستوری دیگر مانند تبدیل «خوب» از صفت به قید.

تغییر معنایی؛ تغییر معنایی واژه را دربر می‌گیرد مانند: «خیابانی» برای کودکان بی‌سرپرست.

ابداع[1]؛ یکی از فرایندهای واژه‌سازی که چندان هم متداول نیست خلق واژه‌های نوین را شامل می‌شود که معمولاً با نوآوری‌های جدید همراه است.

قیاس[2]؛ در این شیوه واژه‌سازی، با مقایسه و شیوه‌ی ساخت کلمات دیگر و بدون در نظر گرفتن قانون واژه‌سازی واژه ساخته می‌شود. مثل ساختن واژه‌ی شیره‌مه‌نی şîr.emenî به قیاس واژه‌ی خوارده‌مه‌نی xwar.d.emenî

ترجمه و معادل‌سازی[3]؛ یکی از راه‌های واژه‌سازی برابر قراردادن واژه‌های بومی است در مقابل مفاهیم و واژه‌های بیگانه که با اسالیب واژه‌سازی زبان بومی ساخته می‌شوند، که از آن به ترجمه و معادل‌سازی یاد می‌شود. معادل‌سازی واژگان جنبشی است محافظه کارانه‌ی دولت‌ها و گویشوران هر زبان که در اکثر زبان‌ها پیروی می‌شود. در زمینه‌های مختلف علوم و مسائل اجتماعی و... هیئت‌هایی تعیین شده‌اند که آگاهانه و عامدانه به این امر می‌پردازند، می‌توان یکی از مهم‌ترین کارهای فرهنگستان‌ها این کار باشد.

وام‌گیری[4]؛ نیازهای بشر مهم‌ترین عامل وام‌گیری واژگان از زبان‌های دیگر است. زبان همواره در حال تغییر است به همین سبب پدیده‌ی وام‌گیری در زبان بنا به وضعیت هر زبان در روبروشدن با زبان‌های دیگر صورت می‌گیرد. می‌توان وام‌گیری واژگان و اصطلاحات را ناشی از تقلید و پرکردن خلأ زبان و... دانست. تقلید زبانی از فرد یا افرادی شروع می‌شود و به مرور زمان همه‌گیر می‌شود و واژه‌ی تقلید شده عضوی از واژگان گویشوران یک زبان می‌شود. در بسیاری از موارد وام‌گیری واژه به سبب نیاز زبانی یک جامعه‌ی زبانی از قبیل آموزش و یادگیری زبان دوم یا به سبب مسائلی چون سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی، دینی و... صورت می‌گیرد. هر زبانی دستور خاص خود را در وام‌گیری واژگان زبان دیگر دارد، مانند: رادیو و کامپیوتر.

۱- Coinage.
۲- Analogy.
۳- Translation.
٤- Borrowing.

فصل چهارم
توصیف و تحلیل داده‌ها

مقدمه

این فصل خود از پنج بخش به این شرح تشکیل شده است؛ بخش اوّل به ساختواژی تصریفی (نشانههای صرفی)، بخش دوم به ساختمان واژه، بخش سوم به واژهسازی، بخش چهارم به بررسی مقولات دستوری و بخش پنجم به تعیین تکواژها اختصاص داده شده است.

در بخش اوّل بنا به ضرورت، تحلیل ساختواژی تصریفی (نشانههای صرفی) انجام گرفته است. در بخش دوم ساختار و ساختمان مقولات مختلف واژگانی از جمله اسم، صفت، عدد، قید، فعل/مصدر، ضمیر، حروف اضافه و ربط، نامآوا، نشانه و ادات و حتی ساختار وندها مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم واژهسازی و فرایندهای واژهسازی از قبیل اشتقاق یا وند افزایی و واژهسازی به کمک وندها، ترکیب، ترکیب و اشتقاق با هم، وامگیری، ترجمه و معادلسازی، قیاس، اختصارسازی، سرواژهسازی، ابداع، تبدیل یا اشتقاق صفر و تغییر معنایی بررسی شدهاست. در بخش چهارم مقولات مختلف دستوری هر کدام جداگانه به لحاظ ویژگیهای ساختواژی و دیگر ویژگیها از جمله نحوی و معنایی مورد بررسی قرارگرفتهاند. در طبقهبندی مقولات دستوری از سبکهای رایج در زبان فارسی، عربی و حتی انگلیسی پیروی نشده است زیرا طبقهبندی مقولات دستوری بر مبنای نحو است و در اینجا دلیل طبقهبندی بر اساس ویژگیهای ساختواژی است. در بخش پنجم واژگان، گروه و جمله به تکواژ (عناصر سازنده) تجزیه شدهاند و در زیر نمودار به صورت جدولی قرار گرفتهاند.

تبیین، تحلیل و توصیف دادهها

واژگان مقولات دستوری اسم، نامآوا، فعل / مصدر، صفت، عدد و قید جزء طبقهی باز واژگان میباشند و ساخت آنها به صورت ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب میباشد. مقولات ضمایر، حروف اضافه و ربط، ادات ندا و تعجب و نشانهها جزء طبقهی بستهی واژگان هستند و ساختمان این گروه از واژگان به صورت ساده و ناساده از نوع مرکب میباشند که مورد بررسی قرار میگیرند. به طور کلی واژههای گویش سورانی در مقولات دستوری (اسم و نامآوا، فعل/ مصدر، صفت، عدد، قید، ضمیر، حروف اضافه و ربط، ادات و نشانهها) دستهبندی میشوند.

واژگان با دو رسم‌الخط رایج (عربی و لاتین)[1] کردی نوشته شده‌اند، مرز میان تکواژها با گذاشتن نقطهو معنی آن‌ها به زبان فارسی در داخل گیومه مشخص شده است. نشانه‌ی «ـ» در کنار اجزای واژگان نشان‌دهنده‌ی عدم استقلال جزء است مثلاً «ـگا» نشان از وابستگی به جزء ماقبل است.

واژگان بر اساس ساختارشان در چهار نوع ساده، مشتق، مرکب و مشتق‌ـمرکب طبقه‌بندی شده‌اند و مقوله‌ی دستوری آن‌ها تا حد امکان مشخص شده است. غیر از ساختار واژگان بنا به ضرورت چند گروه کلمات و جمله نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین در برخی موارد ویژگی‌های دیگر واژگان مثل مفهوم و معنی نیز بنا به ضرورت و اهمیّت ذکر شده‌اند.

نام‌آواها گرچه در مقوله‌ی دستوری اسم قرار می‌گیرند ولی در این تحقیق به لحاظ اهمیّت ساختواژی‌شان در یک مقوله‌ی جداگانه آورده شده است.

مصدر هم طبق دستورهای مختلف در مقوله‌ی اسم قرار گرفته است ولی در این‌جا با فعل در یک مقوله قرار گرفته است.

عدد را نیز جزء صفات آورده‌اند ولی در این‌جا در یک مقوله‌ی جداگانه بررسی شده است.

در این اثر علّت جداکردن مقولات دستوری صفت و عدد از هم و یا آوردن فعل و مصدر به منظور بررسی بهتر ساختار آن‌هاست بنابراین ساخت نحوی و مقولات دستوری در این‌جا مد نظر نبوده است، مثلاً مصدر در مقوله‌ی دستوری اسم قرار می‌گیرد ولی در این اثر بنا به یکسانی و نزدیکی ساختواژه‌یی با فعل آمده‌است.

وندها نیز گرچه شامل مقوله‌های دستوری نیستند ولی به لحاظ ساختواژی در دو دسته‌ی کلی ساده و مرکب قرار می‌گیرند و یک مقوله‌ی جداگانه برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

درصد فراوانی بسامد ساختار واژگان و فرایندهای ساختواژی این تحقیق مشخص شده است.

۱– جدول پیوستی علایم و نشانه‌ها.

بخش اوّل
مباحثی در مورد ساختواژه‌ی تصریفی و اشتقاقی

همان‌طور که در فصول پیشین اشاره شد ساختواژه به چگونگی ساختار، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژگان و قواعد حاکم بر ساختار و فرایندهای واژه‌سازی می‌پردازد. واژگان بنا به سرشت‌شان ساخت درونی و ساخت بیرونی را دارند. منظور از ساخت درونی قواعد و اصولی که مربوط به ساختار خود واژه است بدون در نظر گرفتن دیگر واژگان و یا گروه‌ها و جملات. منظور از ساخت بیرونی قواعد و اصولی است که در ساختار واژه با توجّه به واژگان دیگر (در محورهای زنجیره‌ای گفتار مثل هم‌نشینی، نحوی و ...) به وجود می‌آید. کاربرد واژه در ساخت‌های بزرگ‌تر مثل گروه و جمله اجزا و عناصری را می‌پذیرد که در حوزه‌ی ساختواژه‌ی تصریفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وندها (پیشوند، پسوند، نشانه و بیناوند)

وند عنوانی است برای انضمام‌های پیشین، میانی و پسین که شامل پیشوند، بیناوند، پسوند و نشانه می‌شود.

پیشوند تکواژی است که قبل از واژه یا تکواژ دیگری قرار می‌گیرد و واژه‌ی نوینی را می‌سازد. تکواژهای واژه‌ی هەڵیدەگرم hełî.de.gir.im «آن را بلند می‌کنم» به این شیوه است.
پیشوند هەڵـ + ضمیر مفعولی ـی + نشانه‌ی استمرار دەـ + ریشه‌ی فعلی ـگرـ + شناسه ـم

پسوند نیز مثل پیشوند است که تنها فرقش در آن است که پسوند پس از ریشه، پایه‌ی واژه یا تکواژ دیگر قرار می‌گیرد. مثل: بینەر bîn.er «بیننده» = ریشه‌ی فعلی بین + پسوند ـەر

نشانه‌ها تکواژهایی هستند که بیانگر نکره، معرفه، زمان و... هستند.

کوڕەکان kuř.ek.an «پسران» = کوڕ اسم +ـ ەک(ـە) نشانه‌ی معرفه + ـ ان نشانه‌ی جمع

تشخیص پیشوند و پسوند از نشانه کار آسانی نیست زیرا به لحاظ جایگاه قرار گرفتن‌شان و نوع تکواژ آن‌ها ـکه از نوع وابسته هستندـ مثل هم‌اند، این امر سبب می‌شود که در تمیز آن‌ها از یکدیگر دچار اشتباه شد.

نشانه‌ها

الف) نشانه‌ها (وندهای تصریفی) ساده: «ـ تر tir-» «ـ تر» نشانه‌ی صفت تفضیلی و نشانه‌ی قید، «ـ ان an-، ـ گه‌ل gel-، ـ ات at-، ـ ه‌ها eha-» «ـ ان، ـ ها» نشانه‌ی جمع، «ـ ه‌که eka-» نشانه‌ی معرفه، «ـ ێک/ـ ی êk / ê-» نشانه‌ی نکره، «ـ ێ ê-، ـ ه e-» «کسره» نشانه‌ی اضافه، «ـ را ra/-، ـ رێ rê-» در آخر افعال نشانه‌ی مجهول، « ئه ـ e-، ده ـ de-» «می ـ» نشانه‌ی استمرار افعال، «بـ ـ bi-، مه‌ـ me-، نه‌- ne-، نا ـ na-» «بـ ـ مـ ـ نـ ـ» در افعال نشانه‌ی امر و التزام، نهی و نفی؛ «ـ ه a-» «را» نشانه‌ی مفعول.

ب) نشانه‌ها (وندهای تصریفی) ناساده: نشانه‌ی صفت عالی «ـ ترین tir.în-» «ـ ترین»

نشانه‌ی صفت‌های تفضیلی و عالی

دو نشانه‌ی «ـ تر» و «ـ ترین» به ترتیب نشانه‌های صفت‌های تفضیلی و عالی هستند، مانند واژه‌های: به‌رزتر berz.tir «بلندتر»، به‌رزترین berz.tir.în «بلندترین»

نشانه‌های جمع

رایج‌ترین علامت جمع در کردی سورانی «ـ ان» است، غیر از آن علائم «ـ ات»، «ـ ه‌ها»، «ـ گه‌ل» نیز وجود دارد.

اسم: (ژن، دار، شار، شاخ) + ـ ان= ژنان jin.an «زنان»، داران dar.an «درختان»، شاران şar.an «شهرها»، شاخان şax.an «شاخ‌ها، کوه‌ها»

(برا، سوفی، پێ) +ـ ان = برایان bra.[y].an «برادران»، سۆفییان sofî.[y].an «صوفی‌ها»، پێیان pê.[y]an «پاها» («ـ ی» میانجی می‌گیرند).

(به‌ڕوو) +ـ ان = به‌ڕووان bařû.[w]an «بلوط‌ها» (واژه‌های مختوم به «وو û» کشیده «صامت میانجی « و w» می‌گیرند» و مصوت «وو» مقداری آوایش کم‌تر می‌شود.)

سوور +ـ ان = سووره‌کان sûr.ek[-].an «قرمزها» («ـ ه‌ک(ـ)» نشانه‌ی معرفه است)

باخ + ـ ات = باخات bax.at «باغات»

دێ + ـ ات = دێ + ـ ه ـ + ـ ات = دێهات dê.[h]at «دهات» («ه» میانجی است)

ئاغا + ـ ات = ئاغا + ـ وـ + ـ ات = ئاغاوات axa.[w]at «آغایان» («و» میانجی است)

مێوه +ـ ات= مێوه +ـجـ+ـ ات= مێوه‌جات mêw.e.[c]at «میوه‌جات» («ج» میانجی است)

نشانەی «ـ گەل» نیز به بعضی از اسم‌های جانداران و غیرجاندار افزوده می‌شود.

کوڕگەل kuř.gel «پسران»، منالگەل minał.gel «بچەها»، گاگەل ga.gel «گاوها»، هاوشاری‌گەل haw.şar.î.gel «همشهریان»، ماشین‌گەل maşîn.gel «ماشین‌ها»

نشانەی جمع «ـ ەها eha–» به تعداد کمی از واژه‌ها افزوده می‌شود و مفهوم جمع دارد، مثل: هەزارەها hezar.eha «هزاران»، دەها de.[-]ha «دەها»، دەردەها derd.eha «دردهای فراوان»

نشانه‌های جمع غالباً به اسم افزوده می‌شوند، صفت نیز (در صورت جانشین شدن اسم) علایم جمع می‌گیرد، مانند: گەیشتوو +ـ ان = گەیشتووان gey.şt.û.[w]an «رسیدگان»

نشانەی معرفه

در زبان کردی به طور عام و گویش سورانی بالاخص «ـ ەکە eka-» و «ـ ە e-» دو نشانه برای معرفه کردن واژه هستند، نشانه‌های معرفه نقش واژه‌سازی ندارند. این نشانه‌ها پس از اسم و صفت (جانشین اسم) می‌آیند البته همراه با اسم فعال‌ترند و با اسم خاص همراه نمی‌شوند.

در جمله‌ی « ژن ڕۆیشت.jin řoy.şt» به معنی «زن رفت.»

به صورت معرفه «ژنەکە ڕۆیشت.jin.eke řoy.şt» «آن زن رفت.» «ـ ەکە» نشانەی معرفه است. در جمله‌ی «کۆڕێ هاتبوو بۆ ئیش کردن.kuř.ê hat.i.bû.ə bo îş kir.d.in» «پسری برای کار کردن آمده بود.» صورت معرفه‌ی آن«کوڕە زۆر لێهاتوو بوو. kuř.e zor lê.hat.û.bû.ə » «آن پسر بسیار زیرک بود.»«ـ ە» نشانەی معرفه است.

به سبب تغییرات آوایی و واجی تکواژگونه‌هایی از نشانەی معرفه ظاهر می‌شوند که عبارتند از: «ـ یەکە»، «ـکە» و «ـ ەک / ـک»در مثال‌هایی چون:

ترێ + ـ ەکە = ترێیەکە tirê.[y]eke «آن انگور»

چرا + ـ ەکە = چراکە çira.[-]ke «آن چراغ»

برا + ـ ەکە + ـ ان = براکان bra.[-]k[-].an «برادران»

ئەستێرە + ـ ەکە + ـ ان = ئەستێرەکان estêre.[-]k[-].an «ستارگان»

نشانەی نکره

نشانەی نکره نیز مثل نشانەی معرفه نقش واژه‌سازی را ندارد و بیش‌تر با اسم و صفت می‌آید، این نشانه با اسم خاص نمی‌آید و غیر از ناشناس بودن مفهوم وحدت و یگانگی را نیز

دارد. نشانەی نکره در زبان کردی«ـ یک» است و دو تکواژگونەی «ـ یێ» و «ـ ەک» را دارد.

ولات + ـ یێک/ـ یێ = ولاتێک wułat.êk / ولاتێ wułat.ê «سرزمینی»

هەڵۆ + ـ یێک/ـ یێ/ـ ەک = هەڵۆییێک hało.[y]êk / هەڵۆییێ hało.[y]ê / هەڵۆیەک hało.[y]ek «عقابی»

واژەهای معرفه و نکره در حالتی که جمع بسته شوند علامت معرفه قبل از نشانەی جمع می‌آید مثل: گوڵ + ـ ەکە + ـ ان = گوڵەکان guł.ek[-].an «آن گل‌ها» ولی نشانەی نکره بعد از علامت جمع می‌آید. مثل: گوڵ + ـ ان + ـ ێک = گوڵانێک guł.an.êk «گل‌هایی»

نشانەی وصفی و اضافی

در ترکیبات اضافی و وصفی (مضاف و مضاف‌الیه، موصوف و صفت) نشانەی اضافه می‌آید پرکاربردترین نشانەی اضافه در کردی سورانی«ـ ی» است، غیر از این نشانه، نشانه‌های «ـ ە» و «ـ یێ» نیز وجود دارد.

ڕۆژهەلات + ـ ی +کوردستان=ڕۆژهەلاتی کوردستان řoj.hel.at.î kurd.istan «شرقِ کردستان»

چرا + ـ ی + ڕۆشن= چرای ڕۆشن çra.y řoşin «چراغِ روشن»

کەنیشک + ـ یێک+ـ ی+جوان= کەنیشکێکی جوان kenîşk.êk.î cwan «یک دخترِ زیبایی»

ڕێ + ـ ی + ئاوایی= ڕێی ئاوایی řê.y awayî «راهِ روستا»

ماسی+ ـ ی + زەریا = ماسیی زەریا masî.y zerya «ماهیِ دریا»

بار + ـ ە ـ + هەنار= بارە هەنار bar.e hanar «بارِ انار»

داک + ـ یێ + منالان= داکێ منالان dak.ê minał.an «مادر بچه‌ها»

نشانەی فعل مجهول

نشانه‌های«ـ را» و «ـ ڕێ» در آخر افعال نشانەی مجهول هستند و نباید با پیشوندهای فعلی همسان اشتباه کرد. مانند: ڕووخێنرا řû.xê.n.ra «فروریخته شد، ویران شد»، سووتێنرا sû.t.ên.ra «سوخته شد»، ئەنووسرێ e.nûs.rê «نوشته می‌شود»، بسووتێنرێ bi.sû.t.ên.rê «سوخته شود»، بەزرا / بەزێنرا bez.ra / bez.ên.ra «شکست خورد، شکست خورده شد»، دەبیسرێ de.bîs.rê «شنیده می‌شود»

نشانەی استمرار فعل

دو نشانەی « ئەـ» و «دەـ» معادل « میـ» در ماضی استمراری و مضارع اخباری زبان فارسی، نشانەهای استمرار فعل‌اند، مثل:

ئەڕوانیم e.řuwan.îm / دەڕوانیم de.řuwan.îm«می‌نگریستم»

دەبیسم de.bîs.im / ئەبیسم e.bîs.im «می‌شنوم»

نشانەی امر، نهی و نفی فعل

نشانەهای « بـ ـ »، «مەـ » و «ناـ » نشانه امر، نهی و نفی افعال‌اند مانند: بڕۆ bi.řo «برو»، مەڕۆ me.řo «مرو»، بچۆ bi.ço «برو»، مەنوە me.nw.e «مخواب»، ناخوات nâ.xwâ.t «نمی‌خورد»

نشانەی التزام فعل

نشانەی«بـ ـ -bi» در فعل‌هایی چون بڕۆم bi.řo.m «بروم»، بمخواردبایا bim.xwar.d.iba.ya «خورده باشم» نشانەی التزام است.

نشانەی مفعول

تکواژ وابستەی «ـە e-» نشانەی مفعول است که نباید در جمله، گروه و واژه با پسوند یا نشانەهای دیگر اشتباه گرفت. معولاً در ضمایر و اسم‌ها دیده می‌شود مثلاً جمله‌های: « ئەوانە بکرە.ew.ane bi.kiř.e «آن‌ها را بخر» و « ئەو هەرمێیانە برنە.ew hermê.[y]an.e bi.řin.e «آن گلابی‌ها را بچین»، «ـە» نشانەی مفعول است نه چیز دیگر.

بخش دوم
ساختمان واژه

واژه‌های ساده

ساختمان واژه‌هایی که فقط از یک تکواژ ساخته می‌شوند دارای مقولاتی نظیر اسم، نام‌آوا، صفت، عدد، قید، فعل / مصدر، ضمیر، حروف، ادات و نشانه‌اند، چند نمونه از این واژه‌ها ارائه می‌شود.

اسم

چنار çinar «چنار»، ڕێ ře «راه»، هەور hewr «ابر»، گوێز gwêz «گردو»، شەرم şerm «شرم»، لێو lêw «لب»، خۆشک / خوەیشک xweyşk / xoşk «خواهر»

صفت

چاک çak «مناسب»، نەرم nerm «نرم»، درێژ dirêj «دراز»، توون tûn «تند»، ناسک nasik «نازک»، لەڕ leř «لاغر»، شەل şel «لنگ»، ئازا aza «زیرک»، شل şil «نرم، شل»

عدد

یەک yek «یک»، دوو dû «دو»، سێ sê «سه»، سی sî «سی»، چل çil «چهل»، سەد sed «صد»، هەزار hezar «هزار»، ملیۆن milyon «میلیون»

قید

زۆر zor «زیاد»، فره fire «فراوان»، ژێر jêr «زیر»، خوار xwar «پایین»، خراپ xirap «خراب»، کن kin «کنار»، ڕاست řast «راست»، پاش paş «پس، بعد»، دوور dûr «دور»، ئێستا êsta «حالا»، بان ban «روی، بالا»، هێشتا hêşta «هنوز»

فعل / مصدر

ڕۆیشتن řoy.şt.in «رفتن»، چوون ç.û.n «رفتن»، کردن kir.d.in «کردن»، فرۆشتن firoş.t.in «فروختن»، بردن bir.d.in «بردن»، سەندن sen.d.in «خریدن»، بیستن bîs.t.in «شنیدن»، هاتن ha.t.in «آمدن»، دەڕۆم de.řo.m «می‌روم»، ئەفرۆشم e.froş.im «می‌فروشم»، بپۆشم bi.poş.im «بپوشم»، چووبووم ç.û.b.û.m «رفته‌بودم»، دێران dêr.a.n «آبیاری کردن»، ژنەفتن jinef.t.in

«شنیدن»، ژەندن jen.d.in «بستن»

نام‌آوا

نام‌آواهایی مثل: شلَپ şiłp «صدای افتادن چیزی در آب»، بیب/ دید dîd / bîb «صدای بوق ماشین »، زڕ zir̄ «صدای زنگ، زنجیر»، خش xiş «صدای خزیدن روی برگ‌ها»، قرخ qirx «صدای خرخرگلو»، میاو myaw «صدای گربه»، قاڕ qar̄ «صدای کلاغ و گوسفند» و...

ضمیر

من min «من»، تۆ to «تو»، ئەو ew «او»

حروف اضافه

بۆ bo «برای»، لە le «از»، تا ta «تا»، بێ bê «بدون»، بە be «با»

حروف ربط

و u «و»، بەلام bełam «ولی»، ئەگەر eger «اگر»، یا ya «یا»، تا ta «تا»، وەلێ welê «ولی»، پەس pes «پس»، کە ke «که»، چون çun «چون»

نشانه‌ها و ادات

نشانه‌های ندا: هەی hey «ای»، ئەی ey «ای»، یا ya «یا»، هەو hew / هۆ ho، ئا a، ئەها eha

نشانه‌های تعجب: ئەک ek «عجب، چه»، ئای ay «چه»

ادات پرسشی: بۆ bo «چرا»، کەی key «کی»، کوا kwa «کو»

واژه‌های مشتق

واژه‌های مشتق از یک تکواژ آزاد با یک یا چند وند ساخته می‌شوند؛ مثلاً واژه‌ی کوردستان kurd.istan «کردستان» از یک واژه‌ی پایه‌ی کورد kurd «کُرد» و یک پسوند «ـ ستان -istan» به وجود آمده است که هر جزء از این واژه دارای معنی‌اند و می‌توانند با اجزای دیگری بر اساس محور جانشینی واژه‌های دیگری را بسازند، پایه‌ی آن یعنی «کورد» پایه‌ی واژه‌های دیگری از قبیل کوردپەروە kurd.perwer «هواخواه و تلاشگر کرد»، کوردایەتی kurd.ayetî «تلاش در راستای کرد» و... شود. پسوند «ـ ستان» دارای زایایی و بسامد بالایی است و در ساخت

واژه‌های دیگری مثل گوڵستان guł.istan «گلستان»، گۆڕستان goř.istan «گورستان» و... به معنی جا و مکان ظاهر می‌شود. واژه‌های مشتق دارای مقولاتی چون اسم، نام‌آوا، صفت، عدد، قید، فعل / مصدراند، چند نمونه‌ی واژه‌های مشتق پیشوندی و مشتق پسوندی ارائه می‌شود.

اسم

پسوندهایی که به اسم ساده اضافه می‌شوند و اسم مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱	ـ اک	پیتاک	pît.ak	باج
۲	ـ ان	لێوان	lêw.an	لیوان
۳	ـ انه	جه‌ژنانه	cejn.ane	عیدانه
٤	ـ ایه‌تی	دۆستایه‌تی	dost.ayetî	دوستی
٥	ـ باز	گیانباز	gyan.baz	جانباز
٦	ـ به‌ند	ته‌خته‌به‌ند	texte.bend	تخته بند
۷	ـ جاڕ	گه‌نم‌جاڕ	genim.cař	محل گندم درو شده
۸	ـ چکه	ڕێچکه	řê.çke	راه باریک
۹	ـ چه	باخچه	bax.çe	باغچه
۱۰	ـ چی	قاوه‌چی	qawe.çî	قهوه‌چی
۱۱	ـ خانه	مه‌یخانه	mey.xane	میخانه
۱۲	ـ دار	گیاندار	gyan.dar	جاندار
۱۳	ـ دان	گوڵدان	guł.dan	گلدان
١٤	ـ زار	گوڵزار	guł.zar	گلزار
۱٥	ـ ساز[1]	چه‌قۆساز	çeqo.saz	چاقوساز
۱٦	ـ ستان	له‌کستان	lek.istan	لکستان
۱۷	ـ ک	ده‌سک	des.ik	دسته
۱۸	ـ که	لووتکه	lût.ke	قله

۱- پسوندواره است.

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱۹	ـ کەر	ڕاوکەر	řaw.ker	شکارچی
۲۰	ـ گار	ڕۆژگار	řoj.gar	روزگار
۲۱	ـ گا	لەوەڕگا	leweř.gâ	علفزار
۲۲	ـ گە	ڕێگە	řê.ge	راه
۲۳	ـ گەر	ئاسنگەر	asin.ger	آهنگر
۲٤	ـ لە	مێرووله	mêrû.le	مورچه
۲۵	ـ ەلان	قامیشەلان	qamîş.ełan	نیزار
۲٦	ـ ڵە	گۆزەڵە	goz.eĺe	کوزەی کوچک
۲۷	ـ مەند	هونەرمەند	huner.mend	هنرمند
۲۸	ـ ەندە	باڵەندە	bał.ende	پرنده
۲۹	ـ ەوان	باخەوان	bax.ewan	باغبان
۳۰	ـ وانە	پاوانە	pa.wane	پابند زینتی
۳۱	ـ ەوەر	سەروەر	ser.wer	سرور
۳۲	ـ وو/ـ گ	ڕۆژوو/ ڕۆژگ	řoj.û/řoj.ig	روزه‌دار
۳۳	ـ وور	دەستوور	dest.ûr	دستور
۳٤	ـ وولە	مێشوولە	mêş.ûle	پشه
۳۵	ـ وولکە	جاموولکە	cam.ûlke	جام کوچک
۳٦	ـ ۆ	شێرۆ	şêr.o	نام مردانه
۳۷	ـ ۆچکە	منداڵۆچکە	mindał.oçke	بچگانه
۳۸	ـ ۆک	گوندۆک	gund.ok	ده کوچک
۳۹	ـ ۆکە	بزنۆکە	bizin.oke	بز کوچک
٤۰	ـ ۆل	مخۆل	mix.ol	مخفف محمود
٤۱	ـ ۆلە	بەرخۆلە	berx.ole	بره
٤۲	ـ ۆڵ	ئاسکۆڵ	ask.oł	بچه آهو

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
٤٣	ـ ۆلکە	تەپۆلکە	tep.ołke	تپه کوچک
٤٤	ـ ۆڵە	کیژۆڵە	kîj.ołe	دخترک
٤٥	ـ ە	شەوە	şew.e	شبح
٤٦	ـ ەک	کەوشەک	kewş.ek	نوعی‌بازی‌پرش
٤٧	ـ ەڵ	کۆمەڵ	kom.eł	اجتماع
٤٨	ـ ەمەنی	چاپەمەنی	çap.emenî	چاپ
٤٩	ـ ەن	چیمەن	çîm.en	چمن
٥٠	ـ ەوا	نانەوا	nan.ewa	نانوا
٥١	ـ ەوار	شوێنەوار	şwên.ewar	آثار
٥٢	ـ ی	کانی	kan.î	چشمه
٥٣	ـ یلکە	چاویلکە	çaw.îlke	عینک
٥٤	ـ یلە	کاریلە	kar.île	بزغاله
٥٥	ـ ین	سەرین	ser.în	بالش
٥٦	ـ ینە	مسینە	mis.îne	مسین
٥٧	ـ یەتی	برایەتی	bra.yetî	برادری
٥٨	ـ ێن	هەڵماتێن	hełmat.ên	تیله بازی
٥٩	ـ ێنە	نیسکێنە	nîsk.êne	خوراک عدس
٦٠	ـ ێنی	کچێنی	kiç.ênî	باکرگی

پسوندهایی که به صفت ساده اضافه می‌شوند و اسم مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱	ـ ایەتی	کەمایەتی	kem.ayetî	اقلیّتی
۲	ـ ایی	تاریکایی	tarîk.ayî	تاریکی
۳	ـ ان	نەرمان	nerm.an	نرمی
٤	ـ انە	سوورانە	sûr.ane	عیدانه
٥	ـ ک	ئەستوورک	estûr.k	محکم کوچک
٦	ـ کە	ڕەشکە	řeş.ke	تور کاه‌کشی
۷	ـ ەڵان	نەرمەڵان	nerm.ełan	محل نرم
۸	ـ ندە	دڕندە	diř.inde	درنده
۹	ـ ە	خراپە	xirap.e	بدی
۱۰	ـ یەتی	سپییەتی	spî.yetî	سفیدی
۱۱	ـ ەک	بەرزەک	berz.ek	بلندی کم
۱۲	ـ ەمەنی	ساردەمەنی	sard.emenî	نوشیدنی‌سرد
۱۳	ـ ەن	ڕووتەن	řût.en	محل بی‌گیاه
۱٤	ـ ی	جوانی	cwan.î	جوانی
۱٥	ـ ین	نەرمین	nerm.în	نرمی
۱٦	ـ ێنە	زەردێنە	zerd.êne	زرده‌ی‌تخم‌مرغ

پسوندهایی که به بن فعل اضافه می‌شوند و اسم مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
۱	ـ ار	کوشتار	kuş.t.ar	کشتار
۲	ـ اک	خوراک	xur.ak	خوراک
۳	ـ ان	باران	bar.an	باران
٤	ـ یدە	گەڕیدە	geř.îde	سیاح،گردشگر
٥	ـ کە	فڕکە	fiř.ke	رفتن باشتاب
٦	ـ گە	لەوەڕگە	leweř.ge	چراگاه
٧	ـ مان	نیشتمان	nîşt.man	وطن
٨	ـ ەندە	کوشەندە	kuş.ende	کشنده
٩	ـ ەوە	کردەوە	kird.ewe	کردار
١٠	ـ ۆکە	فڕۆکە	fiř.oke	هواپیما
١١	ـ ە	کۆکە	kok.e	سرفه
١٢	ـ ەر	نووسەر	nûs.er	نویسنده
١٣	ـ ەک	کوتەک	kut.ek	کتک، چماق
١٤	ـ ەمەنی	سووتەمەنی	sût.emenî	سوختنی
١٥	ـ ەن	سووتەن	sût.en	سوختن
١٦	ـ ەوار	خوێندەوار	xwên.d.ewar	باسواد
١٧	ـ یار	پرسیار	pirs.yar	پرسش

پسوندهایی که به قید ساده اضافه می‌شوند و اسم مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
١	ـ ار	بنار	bin.ar	کنار، دامنه کوه
٢	ـ ۆک	بەرۆک	ber.ok	سینه، گریبان
٣	ـ ەوا	پێشەوا	pêş.ewa	پیشوا
٤	ـ ین	پێشین	pêş.în	پیشین

پیشوندهایی که به بن فعل یا اسم اضافه می‌شوند و اسم مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند	واژه		فارسی
١	بەر-	بەرکوت	ber.kut	پیش کوبیدەی غله
٢	پێ -	پێویست	pê.wîst	لازم
٣	ڕا-	ڕامال	řa.mał	راه مال
٤	هاو-	هاوڕێ	haw.řê	دوست

صفت

پسوندهایی که به اسم ساده اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
۱	ـ انه	مندالانه	mindał.ane	بچگانه
۲	ـ انی	شەڕانی	şeř.anî	ستیزه جو
۳	ـ اوی	شاخاوی	şax.awî	کوهستانی
٤	ـ باز	فێڵباز	fêł.baz	مکّار
٥	ـ دار	ناودار	naw.dar	مشهور
٦	ـ زن	درۆزن	dro.zin	دروغگو
۷	ـ ۆڵ	کرمۆڵ	kirm.oł	پوسیده، کرمو
۸	ـ گین	غەمگین	xem.gîn	غمگین
۹	ـ مەند	سوودمەند	sûd.mend	سودمند
۱۰	ـ ن	چلکن	çiłk.in	کثیف
۱۱	ـ ناک	ترسناک	tirs.nak	ترسناک
۱۲	ـ ۆر	ڕەنجۆر	řenc.or	رنجور
۱۳	ـ ەوەر	بەختەوەر	bext.ewer	بهره مند
۱٤	ـ ە	هاوینە	hawîn.e	تابستانی، صیفی
۱٥	ـ ەکی	خێڵەکی	xêł.ekî	ایلی
۱٦	ـ ی	بەهاری	behar.î	بهاری
۱۷	ـ ین	بەفرین	befr.în	برفی
۱۸	ـ ێ	کرمێ	kirm.ê	کرم زده

پیشوندهایی که به اسم ساده اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند	واژه		فارسی
۱	بێ -	بێ‌گیان	bê.gyan	بی‌جان
۲	بە -	بەجەرگ	be.cerg	شجاع

پیشوندهایی که به صفت ساده اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند	واژه		فارسی
۱	نا-	ناپاک	na.pak	ناپاک
۲	نە-	نەخۆش	ne.xoş	مریض

پسوندهایی که به صفت ساده اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
۱	- اک	ڕووناک	řûn.ak	روشن
۲	- انی	نەرمانی	nerm.anî	نرمی
۳	- کەلە	سوورکەلە	sûr.kele	سرخ کوچک
٤	- کیلە	جوانکیلە	cwan.kîle	زیبای کوچولو
٥	- ۆ	پیسۆ	pîs.o	بوی پنبەی سوخته
٦	- ۆکە	گێلۆکە	gêl.oke	ساده لوح
۷	- ۆڵ	نەرمۆڵ	nerm.oł	نرم و شل
۸	- ۆڵە	شڕۆڵە	şiř.ołe	ژنده
۹	- ۆڵکە	بەرزۆڵکە	berz.ołke	بلندای کم
۱۰	- ەلە	باریکەلە	barîk.ele	باریک
۱۱	- ەڵە	سەوزەڵە	sewz.ełe	سبزه
۱۲	- یلە	وردیلە	wird.île	کوچک
۱۳	- یلکە	سپیلکە	spî.(î)lke	سفید

پسوندهایی که به بن فعل یا اسم مصدر اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱	ـ ا	زانا	zan.a	دانا
۲	ـ ار	دیار	dî.[y].ar	آشکار، سرزمین
۳	ـ وو	مردوو	mir.d.û	مرده
٤	ـ ۆک	لەرزۆک	larz.ok	لرزان
٥	ـ ەک	نووسەک	nûs.ek	چسبنده

پیشوندهایی که به بن فعل یا اسم مصدر اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند	واژه		معنی فارسی
۱	بـ ـ	بوێر	bi.wêr	دلیر
۲	نە ـ	نەمر	ne.mir	نمیر

پسوندهایی که به قید ساده اضافه می‌شوند و صفت مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱	ـ وو	خواروو	xwar.û	خورده شده
۲	ـ ەکی	پێشەکی	pêş.ekî	ابتدا، مقدمه
۳	ـ ین	بەرین	ber.în	قبلی

عدد

پسوندی که به عدد ساده اضافه می‌شوند و عدد مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه		معنی فارسی
۱	ـ ا	هەشتا	heşt.a	هشتاد

قید

پیشوندهایی که به واژه‌های ساده اضافه می‌شوند و قید مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند	واژه		معنی فارسی
۱	به ـ	به‌گوڕ	be.guř	توانمند
۲	بێ ـ	بێ‌گومان	bê.guman	بی‌گمان
۳	له ـ	له‌گه‌ڵ	le.geł	همراه

«به ـ -be»، «بێ ـ -bê» و «له ـ -le» در اصل حروف اضافه‌اند ولی وقتی که با واژه‌هایی چون شک şik «شک»، گومان guman «گمان»، چاره çare «چاره»، گوڕ guř «نیرو»، کوڵ kuł «کوتاه»، ته‌نیا tenya «تنها»، په‌له pele «عجله»، کن kin «کنار»، پێش pêş «پیش»، پشت pişt «پشت»، ئێره êre «این‌جا»، وێ wê «آن‌جا» بیایند نقش واژه‌سازی را دارند به همین سبب آن‌ها نقش پیشوند را هم ایفا می‌کنند.

پسوندهایی که به واژه‌ی ساده اضافه می‌شوند و قید مشتق می‌سازند:

ردیف	پسوند	واژه	تلفظ	معنی فارسی
۱	ـ ئاسایی	شێرئاسایی	şêr.asa[y]î	شیرآسا
۲	ـ ان	هاوینان	hawîn.an	تابستان‌ها
۳	ـ انه	ژنانه	jin.ane	زنانه
٤	ـ ێ	به‌هارێ	behar.ê	بهاران
٥	ـ ێ / ـ ێک	گه‌لێ که‌مێک	gel.ê kem.êk	مقداری کمی
٦	ـ ه‌کی	شه‌وه‌کی	şew.ekî	شباهنگام

تکواژهای «ـ ان» و («ـ ێ -ê»، «ـ ێک -êk»، «ـ ه‌ک -ek») در اصل نشانه‌های جمع و نکره هستند ولی در چنین واژه‌هایی که نقش واژه‌سازی دارند باید آن‌ها را وند اشتقاقی به حساب آورد.

پیشوند و پسوندهایی که به واژه‌ای اضافه می‌شوند و قید مشتق می‌سازند:

ردیف	پیشوند یا پسوند		واژه	تلفظ	فارسی
۱	بێ -	ـ انه	بێشەرمانە	bê.şerm.ane	بی‌شرمانه
		ـ ی	بێنازی	bê.naz.î	بی‌نازی
۲	به ـ	ـ ی	بەباشی	be.baş.î	به خوبی
		ـ یەتی	بەدزییەتی	be.diz.î.[y]etî	دزدکی
		ـ ایەتی	بەدۆستایەتی	be.dost.a[y]etî	دوستانه
		ـ ایی	بەقوولایی	be.qûł.a[y]î	به عمق

فعل/ مصدر

پسوندهایی که به بن فعلی اضافه می‌شوند و فعل/ مصدر مشتق (پسوندی) می‌سازند.

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
۱	ـ اندن	دڕاندن	diř.an.d.in	پاره کردن
۲	ـ ەوە	کردنەوە	kir.d.in.ewe	بازکردن

پسوندی که به نام‌آوا اضافه می‌شود و فعل / مصدر مشتق می‌سازد.

ردیف	پسوند	واژه		فارسی
۱	ـ اندن	میاواندن	myaw.an.d.in	میومیو کردن گربه

پیشوندهایی که به فعل / مصدر ساده اضافه می‌شوند و فعل / مصدر مشتق (پیشوندی) می‌سازند.

الف) پیشوندهای ساده

ردیف	پیشوند	واژه		فارسی
۱	پێ -	پێزانین	pê.zan.î.n	پی بردن
۲	تێ -	تێگەیشتن	tê.gey.şt.i.n	فهمیدن
۳	دا-	داماڵین	da.mał.î.n	پایین کشیدن
٤	ڕا-	ڕاکێشان	řa.kêş.a.n	درازکشیدن
۵	ڕۆ-	ڕۆنان	řo.n.a.n	واژه سازی
٦	ڕێ -	ڕێخستن	řê.xi.st.in	فراهم کردن
۷	لێ -	لێنان	lê.n.a.n	پختن
۸	وەر-	وەرگێڕان	wer.gêř.a.n	ترجمه کردن
۹	وێ -	وێچوون	wê.ç.û.n	شبیه بودن
۱۰	هەڵ -	هەڵفڕین	heł.fiř.î.n	پروازکردن

ب) پیشوندهای ناساده

ردیف	پیشوند مرکب		واژه		فارسی
۱	پێ -	ـ دا ـ	پێداڕشتن	pê.da.řiş.t.in	فروریختن
		ـ ڕا ـ	پێڕاگەیشتن	pê.řa.gey.şt.in	رساندن به
		ـ وە ـ	پێوەگرێدان	pê.we.grê.d.a.n	باهم بستن
		ـ ێک ـ	پێکهاتن	pê.k.hat.in	به وجود آمدن
۲	تێ -	ـ دا ـ	تێداچوون	tê.da.ç.û.n	واردشدن
		ـ ڕا ـ	تێڕابردن	tê.řa.bir.d.in	فروکردن
		ـ وە ـ	تێوەچوون	tê.we.ç.û.n	داخل شدن
		ـ ێک ـ	تێکچوون	tê.k.ç.û.n	به هم خوردن
۳	لێ-	ـ دا ـ	لێداماڵین	lê.da.mał.î.n	پایین کشیدن
		ـ ڕا ـ	لێڕاهاتن	lê.řa.ha.t.in	عادت کردن
		ـ وە ـ	لێوەکردن	lê.we.kir.d.i.n	جداکردن
		ـ ێک ـ	لێکدان	lê.k.d.â.n	بررسی کردن
٤	ڕێ -	ـ ێک ـ	ڕێکخستن	řê.k.xis.t.in	فراهم کردن
٥	وێ-/وە-		وێکخستن	wê.k.xis.t.in	آویزان کردن

پیشوندهای ناساده سه جزئی:

	پیشوند مرکب			مصدر	واژه
۱	پێ -	ـ ێک ـ	ـ دا ـ	دان	پێکدادان، تێکدادان، لێکدادان pê.k.da.d.a.n, tê.k.da.d.a.n, lê.k.da.d.a.n,
۲	تێ -		ـ وە ـ	بوون	پێکەوەبوون، تێکەوەبوون، لێکەوەبوون pê.k.ewe.b.û.n, tê.k.ewe.b.û.n, lê.k.ewe.b.û.n
۳	لێ -		ـ ڕا ـ	هاتن	پێکڕاهاتن، تێکڕاهاتن، لێکڕاهاتن pê.k.řa.ha.t.in, tê.k.řa.ha.t.in, lê.k.řa.ha.t.in

نام‌آوا (اسم صوت)

نام‌آواهای مشتقی چون: شلّپه şiłp.e «صدای افتادن چیزی»، فیشقه / فریشقه / فیشقاندن fîşq.e / frîşq.e / fîşq.an.d.in «صدای فوران مایعات»، داشیران da.şîř.a.n «صدای پاره شدن»، زیره zîř.e / زیراندن zîř.an.d.in / زیران zîř.a.n «جیغ، صدای شکستن و به هم خوردن»، خشه xiş.e «صدای خزیدن روی برگ»، بارِه bâř.e «صدای گوسفند»، خوره xuř.e «صدای جریان آب و باران»، قرخه qirx.e / قرخێنه qirx.ên.e / قرخاندن qirx.an.d.in «صدای خرخر گلو»، قاره qař.e / قاران qař.a.n / قاراندن qař.an.d.in «صدای کلاغ و بز»، میاوه myaw.e «صدای گربه»

واژه‌های مرکب

ساختمان واژه‌هایی که از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته می‌شوند واژه‌های مرکب انـد. واژه‌ی بیرتینbîr.tîn از دو جزء بیر bîr و تین tîn ساخته‌شده است که هر دو جزء معنی مستقل دارند و با هم یک واژه‌ی جدیدی ساخته‌اند. اگر به تکواژهای سازنده‌ی این واژه «بیرتـین» بنگـریم، می‌بینیم که «بیر» اسم و به معنی «تفکّر و اندیشه» است و «تین» هـم اسـم اسـت و بـه معنـی «گرما، توان و نیرو» می‌باشد و واژه‌ی بیرتین به معنی (نیروی اندیشه، اندیشه و تفکـر نیرومنـد و...) است. در محور جانشینی نمونه‌های دیگری چون واژه‌ی مشتق بیرمه‌ند bîr.mend «متفکّر، دانشمند» و واژه‌های مرکب تیندار tîn.dar «آتشین، دارای نیرو»، تین‌پێو tîn.pêw «دماسنج» و... که دارای این اجزاء باشند، می‌توان یافت.

واژه‌های مرکب دارای مقولاتی چون اسم، صفت، عدد، قید، فعل/مصدر، حـروف اضـافه و ربط، و ندا است که در زیر چند نمونه‌ای ارائه می‌شود.

اسم

اسم + اسم:

مارماسی mar.masî «مارماهی»، گه‌لامێو geła.mêw «برگ درخت مو»، چلـکاو çiłk.aw «گل آلود، آب کثیـف»، شـه‌وبۆ şew.bo «شـب‌بـو»، کـاگل ka.gił «کـاه‌گـل»، وشـترمه‌ل wuştir.mel «شترمرغ»، ڕۆژمزد řoj.mizd «روزمزد»، به‌فراو befir.aw «آب برف»، شـاهه‌نگ şa.heŋ «ملکـه‌ی زنبور»، ده‌سمایه des.maye «دستمایه»

اسم + بن فعل:

سەرتاش ser.taş «دلاک»، دارتاش dar.taş «نجار»، لێفدوور lêf.dûr «لحاف دوز»، پیلانگێڕ pîlan.gêř «توطئه گر»، درۆوێژ dro.wêj «دروغ گو»، خواناس xwa.nas «خداشناس»، زماناس ziman.nas «زبانشناس»، دەسنووس des.nûs «دست نویس»، شەوگەڕ şew.geř «مراسم شب عروسی، شبگرد»، خەتکێش xet.kêş «خط کش»، وردکۆڵ wurd.koł «جستجوی دقیق»

عدد+ اسم:

هەزارپا hezar.pa «هزارپا»، چوارچرا çwar.çra «چهار چراغ»، سێتار sê.tar «سه تار»، چوارپا çwar.pa «حیوان»

قید + اسم:

ژێرپیاڵە jêr.pyałe «زیراستکان»، بەرماڵ ber.mał «سجاده»، هەمیشەبەهار hemîşe.behar «همیشه بهار»، باڵادەست bała.dest «بالادست»، ژێرزەوی jêr.zewî «زیرزمین»

ضمیر + بن فعل:

خۆکوژ xo.kuj «خود کش»، خۆتراش xo.traş «خود تراش»

صفت + اسم = اسم / صفت:

خۆشناو xoş.naw «خوش نام»، زەرداو zerd.aw «عفونت»، ڕەشماڵ řeş.mał «چادر»، ژێردەست jêr.dest «زیردست»، خوەشبەخت xwaş.bext «خوشبخت»، خۆشحەساو xoş.ĥesaw «خوش حساب»، سپیپێس spî.pês «سفیدپوست»، ڕەشمار řeş.mar «مار سیاه»، گەورەساڵ gawre.sał «بزرگسال»

قید / صفت + بن = اسم / صفت:

ژێرنووس jêr.nûs «زیرنویس»، ڕووکێش řû.kêş «رو کش»، دووربین dûr.bîn «دور بین»، نزیکبین nzîk.bîn «نزدیک بین»

اسم + صفت = اسم / صفت:

گوێدرێژ gwê.drêj «درازگوش»، باڵابەرز bała.berz «بلندقد»، ڕیشسپی řîş.spî «ریش سفید»، پاپەتی pa.petî «پای بدون افزار»، گەردندرێژ gerdin.drêj «گردن دراز»

صفت

اسم + اسم:

گەردەنبلوور gerden.blûr «زیباگردن»، بالاعەرعەر bała.'er'er «خوش قامت»

اسم + صفت:

دڵڕەق dił.řeq «سنگدل»، ڕووڕەش řû.řeş «روسیاه»، باڵابەرز bała.berz «بلندقد»

صفت + اسم:

خۆشباوەڕ xoş.baweř «خوش باور»، پڕسوود piř.sûd «پرسود»، ژێردەست jêr.dest «زیردست»، سپیپێس spî.pês «سفید پوست»

اسم + بن فعل:

بارکێش bar.kêş «بارکش»، دەسبڕ des.biř «دستبر»، خێرخواز xêr.xwaz «خیرخواه»، پیاوکوژ pyaw.kuj «مردم کش»

صفت + بن فعل:

دووربین dûr.bîn «دوربین»، ڕەشپۆش řeş.poş «سیاه پوش»، ڕاستگۆ řast.go «راستگو»

عدد + اسم:

دوودڵ dû.dił «دو دل»، چوارچرا çwar.çra «چهار چراغ»

قید + اسم:

ژێردەست jêr.dest «زیردست»، کەمعەقڵ kem.'eqł «کمعقل»

قید + بن فعل:

کەمخۆر kem.xor «کمخور»، زۆروێژ zor.wêj «زیادەگو»

تکرار اسم / صفت:

کونکون kun.kun «سوراخ سوراخ»، خاڵخاڵ xał.xał «نقطه نقطه»، وردورد wurd.wurd «ریزریز»، جوانجوان cwan.cwan «قشنگ قشنگ»

عدد

دو عدد:

یـازده[1] ya.z.de «یـازده»، دوازده du.[w].az.de «دوازده»، چـوارده çwar.de «چهـارده»، نـۆزده no.z.de «نـوزده»، چوارسـه‌د çwar.sed «چهارصـد»، دوو سـه‌و dû.sew «دویسـت»، چوارهـه‌زار çwar.hezar «چهار هزار»، نۆ ملیۆن no.milyon «نه میلیون»، نۆسه‌د no.sed «نهصد»

اعداد کسری و اعشاری:

سێ‌یه‌ک sê.yek «یک سوم»، هه‌شت‌یـه‌ک haşt yek «یـک هشـتم»، ده لـه سـه‌د de le sed «ده درصـد»، پـه‌نج لـه سـه‌ر شـه‌ش penc le ser şeş «پـنج ششـم»، پـه‌نج سـه‌دۆم penc sed.om «پنج‌صدم»

قید

تکرار اسم:

پۆل‌پۆل pol.pol «دسته دسته»، تاقم تاقم taqim.taqim «گروه گروه»

تکرار عدد:

یه‌ک‌یه‌ک yek.yek «یک یک»، پێنج پێنج pênc.pênc «پنج پنج»

تکرار صفت:

ورد ورد wurd.wurd «ریز ریز»، جوان جوان cwan.cwan «قشنگ قشنگ»

تکرار قید:

زووزوو zû.zû «زود زود»، خێراخێرا xêra.xêra «سریع سریع»

عدد + اسم:

یه‌ک‌جار yek.car «یک دفعه»، نیوه‌ڕۆ nîw.e.řo «نیم روز»، دوو سبه‌ی dû.sbey «پس فـردا»، سێ‌شه‌مه sê.şeme «سه‌شنبه»

۱- اعداد ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱٦ شیوه‌ی تلفظشان یانگزه yaŋze، دوانگزه dûwaŋze، سیانگزه sêyaŋze ، پانگزه paŋze و شانگزه şaŋze می‌باشد.

فعل / مصدر

اسم + فعل / مصدر:

غه‌م‌خواردن x̌em.xwar.d.in «غم خوردن»، شه‌ڕکردن şeř.kir.d.in «جنگ کردن»، ڕێگاگرتن řêga.gir.t.in «راه گرفتن»، بیرکردن bîr.kir.d.in «فکرکردن»، چلکاوخواردن çiłk.aw.xwar.d.in «آب کثیف خوردن»، ده‌س‌بڕین des.biř.î.n «دست بریدن»، سه‌رکه‌وتن ser.kew.t.in «دست بریدن»

صفت + فعل / مصدر:

سووربوون sûr.bû.n «سرخ شدن، مصربودن، اصرار»، ڕووڕه‌ش‌کردن řû.řeş.kir.d.in «رو سیاه کردن»

تکرار اسم / صفت + فعل / مصدر:

کون‌کون‌بوون kun.kun.bû.n «سوراخ سوراخ بودن»، له‌ت‌له‌ت‌کردن let.let.kir.d.in «قطعه قطعه کردن»

قید + فعل / مصدر:

پێش‌خستن pêş.xis.t.in «جلو انداختن»، دواکه‌وتن dwa.kew.t.in «عقب افتادن»

عدد + فعل / مصدر:

یه‌ک‌بوون yek.bû.n «متحد و همراه بودن»، یه‌ک‌گرتن yek.gir.t.in «متحد شدن»

ادات + فعل:

ئاخ‌کێشان ax.kêş.a.n «آخ کشیدن»، داخ‌خواردن dax.xwar.d.in «غم خوردن»

واژه‌هایی که امروز معنی مستقلی ندارند + فعل

تووش‌بوون tûş.bû.n «دچار شدن»، په‌ک‌که‌وتن pek.kew.t.in «ازکار افتادن، هلاک شدن»، هان‌دان han.da.n «تشویق کردن»، وازهێنان waz.hên.a.n «ویل کردن»

اسم مصدر / بن فعل + فعل / مصدر:

پرس‌کردن pirs.kir.d.in «پرسش کردن»، خه‌وهاتن xew.ha.t.in «خواب آمدن»، خه‌وی‌هات xew.î.ha.t «خوابش آمد»

مصدرهای کردن kir.d.in «کردن» و بوون b.û.n «بودن» در ساخت فعل / مصدرهای مرکب نقش فعالی دارند.

حروف اضافه

حروف اضافه‌ای مثل: لەگەڵ le.gel «همراه با»، لەناو le.naw « داخل»

حروف ربط

حروف ربطی مثل لەبۆ le.bo «به خاطر»، گەرچی ger.çî «گرچه»، وەختێکە wext.ê.ke «وقتی که»، لەوەدوا le.we.dwa «بعد از آن»، یاکە yâ.ke «یا که»، بۆئەوەیکە bo.ewey.ke «به خاطر آنکه»، چوونکە çûn.ke «چونکه»

ادات

ادات پرسشی مثل لەبەرچی le ber çî «چرا»، لەکوێ le kwê «کجا»

نام‌آوا

نام‌آواهای مرکبی چون: میاومیاو myaw.myaw «میومیو گربه»، خش‌خش xiş.xiş «صدای برگ»، خوش‌خوش xuş.xuş «صدای دوشیدن»، جریک‌جریک crîk.crîk / جریوجریو crîw.crîw «صدای گنجشک و جوجه»، تەق‌تەق teq.teq «صدای به هم زدن دو چیز سخت»، حەوحەو ĥew.ĥew «صدای پارس سگ»، خرم‌خرم xirm.xim «صدای جویدن میوه، تنقلات»، زرزڕ zir̂.zir̂ «صدای زیور آلات»، حیلک‌وهۆڕ ĥîlk u hor̂ «صدای قهقهه و خندیدن»

واژه‌های مشتق‌ـمرکب

ساختمان واژه‌هایی که ویژگی‌های مرکب و مشتق دارند به این معنی که از دو تکواژ آزاد با یک یا چند وند ساخته می‌شوند واژه‌های مشتق‌ـمرکب اند. وند ممکن وند به صورت پیشوند، بیناوند، پسوند یا مجموعه‌ای از چند وند با دو یا چند پایه‌ی واژگانی ترکیب شود.

مقوله‌ی اسم: پێشمەرگایەتی pêş.merg.ayetî «پیشمرگی»، مێرگەسوور mêrg.e.sûr «مرغزار سر سبز و سرخ»، فێرکاری fêr.kar.î «آموزش»، زیانەخرۆیی zyân.exro.yî «زیانمند»، ڕەشبگیری r̂eş.bi.gîr.î «گرفتن گروهی»، خوانەناس xwa.ne.nas «خدانشناس»، پاشەڕۆژ paş.e.r̂oj «آینده»، هات‌وچوو hât.u.ç.û «رفت و آمد»، قەرزوقۆڵە qerz.u.qołe «وام، قرض»، گیاوگژ / گژوگیا gya.u.gij / gij.u.gya «گیاه، خاشاک»، کوڵوکۆ kuł.u.ko «کوتاه و کلوخه» کۆمەڵناس kom.eł.nas «جامعه‌شناس»، زەردەخەنە zerd.e.xene «تبسم»

مقولەی صفت: سەرشکاو ser.şik.aw «سر شکسته»، ئاشتیخواز aşt.î.xwaz «آشتی خواه»، هیچکاره hîç.kar.e «هیچ کاره»، کورتەبالا kurt.a.bała «کوتاه قد» گەرماوگەرم germ.aw.germ «گرماگرم، فوری»، سەرانسەر ser.an.ser «سراسر»، قوڕبەسەر quř.be.ser «خاک بر سر»، ترشوتاڵ tirş.u.tał «ترش و تلخ»، گورجوگۆڵ gurc.u.goł «سریع»، نەرمونۆڵ nerm.u.noł «نرم»، ژێرچەپۆکە jêr.çep.ok.e «زیردست»

مقولەی عدد: حەفتاوچوار ĥeft.a.w.çwar «هفتاد و چهار»، هەزار و سێسەد و هەشتا و هەشت hezar.u.sê.sed.u.heşt.a.w.heşt «هزار و سیصدو هشتاد و چهار»

مقولەی قید: دەستەبەدەستە dest.e.be.dest.e «دسته به دسته»، دەستوبرد dest.u.bird «فوراً، بدون معطلی»، ڕۆژبەڕۆژ řoj.be.řoj «روز به روز»، تێروپڕ têr.u.piř «سیرو پر»

مقولەی فعل / مصدر: دەستهەڵگرتنەوە dest.heł.gir.t.in.ewe «دوباره بلندکردن»، ئاخهەڵکێشان ax.heł.kêş.an «آخ کشیدن»، یەکلاکەرەوە yek.la.ker.ewe «یکسره کردن»، بیرکردنەوە bîr.kir.d.in.ewe «فکرکردن»،

مقولەی نامآوا: باڕەباڕ bař.e.bař «صدای گله گوسفند»، دیانەکرێ dyan.e.kiř.ê «صدای دندان به هم ساییدن»، پرتەپرت pirt.e.pirt «صدای نبض»، پیشقەوهۆڕە pîşq.e.u.hoř.e «صدای خنده و هورا»

ساختمان وندها

وندهای ساده:

الف) پیشوند: «نا- na-»، «پێ - pê-»، «بێ- bê-» ، «تێ- tê-»، «دا- da-» و...

ب) پسوند: «ـا a-»، «ـ ار ar-»، «ـگه ge-»، «ـ ال ał-»، «ـ ۆل ol-» و...

وندهای مرکب:

الف) پیشوند: «پێدا- pê.da-»، «تێبەر- tê.ber-»، «تێهەڵ- tê.heł-»، «لێک- lê.k-»، «ڕێک- řê.k-»، «پێکەوە- p.êk.ewe-»، «لێکەوە- l.êk.ewe-»، «پێکڕا- p.êk.řa-»، «پێکدا- p.êk.da-»، «تێکدا- t.êk.da» و...

ب) پسوند: «ـ موەری ewer.î-»، «ـ ایی ay.î-»، «ـ ینی înî-»، «ـ یلانه îlane-»، «ـ یمه ême-»، «ـ ینه êne-» و...

بخش سوم
واژه سازی

فرایندهای واژه‌سازی

پربسامدترین و زایاترین فرایندهای واژه‌سازی کردی سورانی با توجه به واژه‌های مورد بررسی در این تحقیق، اشتقاق است. ترکیب و اشتقاق-ترکیب با هم، نیز به ترتیب از دیگر فرایندهای با بسامد بالای واژه‌سازی هستند. غیر از موارد ذکر شده فرایندهای دیگری از جمله وام‌گیری، ترجمه و معادل‌سازی، قیاس، اختصار، سرواژه‌سازی، ابداع، تبدیل یا اشتقاق صفر و تغییر معنایی با بسامد پایینی نیز وجود دارند.

اشتقاق

فرایند اشتقاق با وندافزایی به پایه و ریشه‌ی کلمات واژه‌سازی را میسر می‌کند یکی از فرایندهای مهم واژه‌سازی در کردی سورانی است.

وندهایی را که تکواژهای اشتقاقی[1] هستند و ساخت واژگان جدید را میسر می‌کنند، در زبان کردی به دو دسته‌ی تکواژهای پیشین یا پیشوند و تکواژهای پسین یا پسوند دسته‌بندی می‌شوند.

برای مثال: پسوند «ـ ه‌وه‌ر ewer-» به واژه‌هایی چون په‌ل pel «بال»، جان can «جان»، به‌خت bext «بخت»، مه‌رگ merg «مرگ»، ژین jîn «زندگی» اضافه می‌شود و واژه‌های جدید په‌له‌وه‌ر pel.ewer «پرنده»، به‌خته‌وه‌ر bext.ewer «خوشبخت»، بوونه‌وه‌ر bûn.ewer «جاندار»، مه‌رگه‌وه‌ر merg.ewer «اسم خاص، نام منطقه‌ای»، ژینه‌وه‌ر jîn.ewer «جاندار» را می‌سازد. پسوندها در ساخت مقولات اسم و صفت در گویش کردی سورانی فعال‌اند.

پیشوند « هه‌ڵ ـ -heɫ » به واژه‌هایی چون: که‌وت kewt «افتاد»، کێش haɫ.kêş «کش»، مژ mij «مک»، که‌ر ker «کن»، هاتن ha.t.in «آمدن»، ماڵین haɫ.maɫ.în «مالیدن» اضافه می‌شود و واژه‌های جدید هه‌ڵکه‌وت heɫ.kewt «فرصت»، هه‌ڵکێش heɫ.kêş «بالابر»، هه‌ڵمژ heɫ.mij «مکنده»، هه‌ڵکه‌ر heɫ.ker «جمع کننده» را می‌سازد. پیشوندها در ساخت فعل‌ها فعال‌ترند.

بسیاری را (مثل حاجی مارف) براین عقیده است که میانوند در زبان کردی وجود ندارد؛

[1]- Derivational Morpheme.

میانوند را نباید با بیناوند[1] یکی گرفت زیرا میانوند به درون ریشه‌ی کلمه می‌خزد مثل زبان عربی ولی بند میانی بین دو واژه مثل «گفت + و + گو» قرار می‌گیرد. در این تحقیق از آن؛ به بیناوند یاد شده‌است.

پیشوند

پیشوندها به لحاظ شکل و ساختار به دو دسته‌ی ساده و ناساده (مرکب) تقسیم می‌شوند:

پیشوند ساده: آن دسته از پیشوندها که یک جزء (تکواژ) هستند پیشوندهای ساده هستند، مانند: «بە- -be»، «بەر- -ber»، «بێ - -bê»، «پێ - -pê»، «تێ - -tê»، «دا- -da»، «ڕا- -řa»، «ڕۆ- / ڕوو- -řo-/ řû»، «ڕێ - -řê»، «لە- -le»، «لێ - -lê»، «وە- -we»، « وەر- -wer»، «وێ - -wê»، «هاو- -haw»، «هەڵ - -heł» و... در واژه‌هایی چون: بەردان ber.dan «رها‌کردن»، پێچوون pê.çû.n «طول‌کشیدن»، تێپەڕاندن tê.peř.an.d.in «طی‌کردن»، دانان da.nan «گذاشتن»، ڕاهاتن řa.hat.in «عادت‌کردن»، ڕۆنان řo.nan «واژه‌سازی»، ڕێخستن řê.xis.t.in «فراهم‌کردن»، لێبڕان lê.biř.an «تصمیم‌گرفتن»، وەرگرتن wer.gir.tin «گرفتن»، وێکەوتنwê.kew.t.in «توافق‌کردن»، هەڵهاتن heł.ha.t.in «فرارکردن»، بێپارە bê.para «بی‌پول»

پیشوندهای ناساده (مرکب): پیشوندهایی که بیش از یک جزء (تکواژ) در آن‌ها دیده می‌شود، معمولاً دو جزئی هستند، مانند: «پێدا- -pê.da»، «تێدا- -tê.da»، «تێوە- -tê.we»، «تێڕا- -tê.řa»، «پێڕا- -pê.řa»، «لێڕا- -lê.řa»، «لێوە- -lê.we»، «تێک - -tê.k»، «تێکڕا- -têk.řa»، «پێک - -pê.k»، «پێکدا- -pêk.da»، «پێکەوە- -pêk.ewe» و... در واژه‌هایی چون: تێڕامان tê.řa.man «فکرکردن به چیزی»، تێداچوون tê.da.çû.n «توی چیزی رفتن، از بین رفتن»، تێکچوون têk.çûn«به هم خوردن میانه‌ی دو کس»، تێهەڵکێشان têk.heł.kêş.a.n «غوطه‌ورشدن»، تێبەردان tê.ber.da.n «به جان کسی انداختن»، لێ‌تێگەیشتن lê.tê.gey.şt.in «فهمیدن متقابل»، لێ‌داماڵین lê.da.mał.î.n «کندن لباس به کسی»، پێدامرکاندن pê.da.mir.ka.n.d.in «آرام‌کردن»، تێبەربوون tê.ber.bû.n«به جان افتادن»، ڕێکخستن řêk.xist.in «فراهم کردن»، تێوەردانtê.wer.dâ.n «مداخله کردن»

واژه‌های (بە be، لە le، بێ bê) به لحاظ نقش می‌توانند هم پیشوند و هم حروف اضافه واقع

---

[1]- Interfix.

شوند:

به عنوان پیشوند: بێپاره bê.pare «بی پول»، نابەدڵ na.be.diḷ «ناخوشایند»، لەبار le.bar «مناسب»، نالەبار na.le.bar «نامناسب»

به عنوان حروف اضافه: بە هەر دوو دەستی دای بە سەریدا. be her dû dest.î da.y be ser.î.dâ «با هر دو دست بر سرش زد». لە بازاڕدا دەگەڕاین.le bazař.da de.gař.a.yn «در بازار می‌گشتیم «. بێ تۆ من نامەوێ ژیـن.bê to na.mewêjîn «بی تو زندگی را نمی‌خواهم». متمّم دو حرف اضافه‌ی (به، له) در جمله، «ـ دا» را می‌گیرد که به لحاظ نقش دستوری پارتیکل است. برخی دیگر از واژه‌ها می‌توانند هم نقش پیشوند و هم نقش اسم یا قید و... داشته باشند مانند: بەر = پیش، ڕێ = راه و... واژه‌ای مستقل‌اند و پیشوند هم می‌شوند مثل بەردان ber.dan «ویل کردن»، ڕێکەوتن řê.kew.t.in «توافق»

پیشوندها به مقولات مختلف دستوری از جمله فعل، اسم، صفت و... می‌پیوندند در حالی که پیشوندها در ساختمان فعل‌های پیشوندی فعال‌تراند.

پسوند

پسوندها نیز مثل پیشوندها به مقولات مختلف دستوری انضمام می‌شوند و نقش واژه‌سازی را ایفا می‌کنند.

پسوندها به لحاظ شکل و ساخت به دو دسته‌ی ساده و ناساده (مرکب) تقسیم می‌شوند:

پسوندهای ساده: آن دسته از انضمام‌های پایانی که یک جزء(تکواژ) هستند پسوندهای ساده هستند، مانند: «ـ ا» در واژه‌ی « ڕەوا řew.a «جایز، روا»»، «ـ ار» در واژه‌ی لێوار lêw.ar «کناره »،«ـ بەر» در واژه‌ی پەنابەر pena.ber «پناهنده »،«ـ دار» در واژه‌ی ئاگادار aga.dar «خبردار »،«ـ ست» در واژه‌ی زانست zan.ist «دانش»، «ـ گە» در واژه‌ی کۆمەڵگە kom.eḷ.ge «اجتماع»، «ـ ۆڵ» در واژه‌ی شرۆڵ şiř.oḷ «ژنده، کهنه»، «ـ ە» در واژه‌ی کۆنە kon.e «کهنه»، «ـ ی» در واژه‌ی چالاکی çalak.î «فعالیّت»، «ـ ەوەر» در واژه‌ی بەختەوەر bext.ewer «خوشبخت »،«ـ ەڵ» در واژه‌ی بووچکەڵ bûç.ik.eḷ «کوچک »،«ـ ین» در واژه‌ی زێڕین zêř.în «طلایی»،«ـ اوەر» در واژه‌ی جەماوەر cem.awer «اجتماع»

پسوندهای ناساده (مرکب): آن دسته از انضمام‌های پایانی که بیش از یک جزء(تکواژ)

هستند پسوندهای ناساده یا مرکب هستند، مانند: «ــ انی» در واژه‌ی پەرێشانی perêş.an.î «پریشانی»، «ـ انێ» در واژه‌ی ململانێ mil.mil.an.ê «کشمکش»، «ـ وازی» در واژه‌ی جیاوازی cya.waz.î «اختلاف، فرق»، «ـگەری» در واژه‌ی کاریگەری kar.î.ger.î «کارگری»، «ــ ەڵانە» در واژه‌ی بووچکەڵانە bûç.ik.eł.an.e «کوچولوی زیبا»، «ــ ۆڵە» در واژه‌ی شڕۆڵە şiř.oł.e «ژنده، فرسوده»، «ـ ینە» در واژه‌ی زێڕینە zêř.în.e «طلایی»،«ــ بەندان» در واژه‌ی ڕێبەندان řê.bend.an «راه بندان»

پسوندها در ساخت‌های اسم و صفت فعالند ولی در فعل فقط دو پسوند (ـ اندن و ــ ەوە) دیده می‌شود.

پسوندهایی مانند: «ـ کەر»، «ـ ەوان»، «ـ چی»، «ـ مەند»، «ـ بەند»، «ـ دار»، «ـ کار»، «ــ باز»، «ـ ساز»، «ـ ەر»، «ـ ەتی»، «ـ ایەتی»، «ـ ێنی»، «ـ ینی»، «ـ یی»، «ـ انە»، «ـ ندە»، «ــ دان»، «ـ دێن / ـ دەن»، «ـگا / ـگە»، «ـ لان / ـ ەڵان»، «ـ ێن»، «ـ اوا»، «ـ جار»، «ــ ار»، «ــ مان»، «ـ لە / ـ ڵە»، «ـ وڵە»، «ـ وڵ»، «ـک»، «ـ وکە»، «ـ کە»، «ـ چە»، «ـ یلکە»، «ـ ولکە»، «ـ چکە»، «ـ ئاسایی»، «ـ انە»، «ـ ێ»، «ـ دار»، «ـ ناک»، «ـ زن»، «ـگین»، «ـ ۆک»، «ـ ەڵە» و... نقش مهمی در به وجود آوردن واژه‌های مختلفی دارند.

بیناوند

غیر از پیشوند، پسوند و نشانه‌ها که معمول‌ترین نوع شناخته شده‌ی وندها هستند، نوع دیگری از تکواژهای انضمامی در کردی سورانی وجود دارد که به ظاهر میانوند گونه‌اند، ولی در واقع بیناوندند نه میانوند؛ زیرا این نوع تکواژ پیوند دهنده‌ی واژه‌های مرکب است و در ترکیب تکواژهای دیگر به کار می‌رود، نه اینکه به درون ریشه‌ی تکواژها بخزد.

بیناوندهای «ـ ە ـ»، «ـ وـ»، «ـ ەوـ»، «ـ اوـ»، «ــ ان ــ» و «ــ بە ــ» در ساختار واژگان نقش مهمی در ساخت واژگان دارند.

واژه‌هایی چندوندی[1] (بیش از یک وند) نیز در کردی سورانی دیده می‌شوند، مثل: ناسەقامگیری na.seqam.gîr.î «ناآرامی»، بێئەدەبی bê.edeb.î «بی‌ادبی»، وەرگێڕاو weř.gîr.aw «ترجمه شده»، فێڵبازی fêl.baz.î «فیل‌بازی، حیله‌گری»

1- Confix.

واژەسازی با وندها

نمونەای از پسوندهایی که در ساخت اسم پیشه را کاربرد دارند:

	وند	واژه		وند	واژه
١	ـگەر	mis.ger مسگەر	٧	ـ ەر	nûs.er نووسەر
٢	ـکەر	tewn.kar تەونکەر	٨	ـ ساز	bîna.saz بیناساز
٣	ـ ەوان	şax.ewan شاخەوان	٩	ـ باز	agir.baz ئاگرباز
٤	ـ چی	boyax.çî بۆیاخچی	١٠	ـکار	xwên.d.kâr خوێندکار
٥	ـ مەند	bîr.mend بیرمەند	١١	ـ دار	ajeł.dar ئاژەڵدار
٦	ـ بەند	nal.bend ناڵبەند			

نمونەای از پسوندهایی که در ساخت اسم معنی به کار می‌روند:

	وند	واژه		وند	واژه
١	ـ ەتی	pyaw.etî پیاوەتی	٧	ـ ندە	gaz.an.da گازندە
٢	ـ ایەتی	mirov.ayetî مرۆڤایەتی	٨	ـ ەوار	umêd.e.war ئومێدەوار
٣	ـ ێنی	bûk.ên.î بووکێنی	٩	ـ بایی	pîroz.ba[y]î پیرۆزبایی
٤	ـ ینی	matem.în.î ماتەمینی	١٠	ـ ەوەری	yad.e.war.î یادەوری
٥	ـ یی	koyle.yî کۆیلەیی	١١	ـ ار	jî.[y]ar ژیار
٦	ـ انە	jir.ane ژیرانە	١٢	ـ ایی	qurs.ayî قورسایی

نمونەای از پسوندهایی که اسم مکان را می‌سازند.

	وند	واژه		وند	واژه
١	ـ دان	xalûz.dan خەلووزدان	١١	ـ ستان	târîk.istan تاریکستان
٢	ـ دەن	kad.en کادەن	١٢	ـ اوا	sewł.awa سەوڵاوا
٣	ـ گا	xwên.d.in.ga خوێندنگا	١٣	ـ ایی	deşt.a[y]î دەشتایی
٤	ـ گە	jwan.ge ژوانگە	١٤	ـ مان	nîşt.man نیشتمان
٥	ـ لان	heŋ.lan هەنگلان	١٥	ـ خان	çra.xan چراخان
٦	ـ ەڵان	sewz.eł.an سەوزەڵان	١٦	ـ خانە	şêt.xane شێتخانە

۷	ـ ێن	germ.ên گەرمێن	۱۷	ـ ەکە	lût.ke لووتکە
۸	ـ ەوار	şwên.ewar شوێنەوار	۱۸	ـ یان	baz.[y]an بازیان
۹	ـ جاڕ	nêrgiz.caȓ نێرگزجاڕ	۱۹	ـ بەند	meł.bend مەڵبەند
۱۰	ـ زار	lale.zaȓ لالەزار	۲۰	ـ ار	jîw.ar ژیوار

نمونەای پسوندهای که اسم تصغیر می‌سازند.

	وند	واژە		وند	واژە
۱	ـ چە	bax̂.çe باغچە	۱۲	ـ ۆڵ	ask.oł ئاسکۆڵ
۲	ـ چکە	gwê.çke گوێچکە	۱۳	ـ ۆڵە	zeŋ.oł.e زەنگۆڵە
۳	ـ یلانە	xinc.îl.ane خنجیلانە	۱٤	ـ ۆک	ber.ok بەرۆک
٤	ـ ەڵ	top.eł تۆپەڵ	۱۵	ـ ۆکە	şekr.ok.e شەکرۆکە
۵	ـ ەڵە	gird.eł.e گردەڵە	۱٦	ـ یلکە	çaw.îlke چاویلکە
٦	ـ ەک	kawş.ek کەوشەک	۱۷	ـ ۆڵکە	gird.ołke گردۆڵکە
۷	ـ یلێ	naz.îl.ê نازیلێ	۱۸	ـ ۆچکە	şar.oçke شارۆچکە
۸	ـ ەلە	kak.ele کاکەلە	۱۹	ـ ژە	law.je لاوژە
۹	ـ یچک	mel.îçik مەلیچک	۲۰	ـ ژیلە	kar.jîle کارژیلە
۱۰	ـ وولکە	caş.ûl.ke جاشوولکە	۲۱	ـ ۆلە	berx.ole بەرخۆلە
۱۱	ـ یلە	kar.île کاریلە			

نمونەیی از پسوندهایی که در ساخت صفت‌های مشتق به کار می‌روند.

	وند	واژە		وند	واژە
۱	ـ دار	naz.dar نازدار	۹	ـ ا	zan.a زانا
۲	ـ ناک	sam.nak سامناک	۱۰	ـ ۆک	geȓ.ok گەڕۆک
۳	ـ زن	dro.zin درۆزن	۱۱	ـ یدە	geȓ.îde گەڕیدە
٤	ـ گین	xem.gîn خەمگین	۱۲	ـ اوی	toz.awî تۆزاوی
۵	ـ ۆک	lerz.ok لەرزۆک	۱۳	ـ ۆکی	xem.okî خەمۆکی
٦	ـ ەڵە	sewz.e.łe سەوزەڵە	۱٤	ـ ەواز	lan.e.waz لانەواز

۷	ـ ۆڵە	نەرمۆڵە nerm.ołe	۱۵	ـ انی	خڕكانی xiř.kan.î
۸	ـ كە	شینكە şîn.ke	۱٦	ـ او	پووكاو pûk.aw

پسوندهایی که در ساختن قیدهای مشتق به کار می‌روند مثل:«ـــ ئاسا asa-»، «ـــ ئاسای-asa.yî»، «ـــ انە ane-»،«ـــ ێ ê-» و... در واژه‌هایی چون: شێرئاسا şêr.asa «مانند شیر»، شێرئاسایی şêr.asa.yî «شجاعانه، شیر آسا»، شێرانە şêr.an.e «شیرانه، شجاعانه»، شەوێ şew.ê «شبانه»

پیشوندهایی که در ساخت اسم، صفت و قید مشتق به‌کار می‌روند، مانند: « بە- be- »، «بێ-bê- »، «نا- na- »، «نە- ne-» در واژه‌هایی چون«بەگوڕ be.guř «توانمند»، بێباک bê.bak «بی‌باک»، ناپاک na.pak «ناپاک»، نەزان ne.zan «نادان»»

پیشوندهایی که در ساخت فعل‌های مشتق (پیشوندی) به کار می‌روند، مانند:«هەڵ ـــ heł-»، «ڕا- ra-»، «دا- da-»، «وەر- war-»، «پێ ـــ pê-»، «تێ ـــ tê-» و... در واژه‌هایی مثل: هەڵڕنین heł.řin.în «چیدن، زخمی کردن سر و صورت»، ڕامالین řa.mał.în «با دست به جلو راندن، روبیدن»، داخزان da.xiz.an «پایین افتادن»، وەرگێڕان wer.gêř.an «برگرداندن»، پێگەیاندن pê.gey.an.d.n «رسانیدن، خبر دادن»، تێگەیشتن tê.gey.şt.in «از یکدیگر فهمیدن»

دو پسوند در ساخت فعل‌های مشتق (پسوندی) به کار می‌روند، که عبارتند از:«ـــ ەوە ewe-»، «ـــ اندن andin-» در واژه‌هایی مثل: گەڕانەوە geř.an.ewe «برگشتن»، لاواندنەوە lawan.d.in.ewe «نوحه‌گری کردن»، گرماندن girm.an.d.in «صدای بلند»

نمونه‌هایی از پیشوندها و پیشوندواره‌هایی که در واژه‌سازی کاربرد دارند:

پیشوند	واژه
بـ ـ	بوێر bi.wêr«زیرک»، بکوژ bi.kuj«کشنده»
بەر-	بەرکوت ber.kewt«پیش کوبیده غله»، بەرگر ber.gir«جلوگیر»، بەردان ber.d.a.n «رهاکردن»
بێ ـ	بێپارە bê.pare «بی پول»، بێگیان bê.gyan «بی‌جان»
بە ـ	بەجەرگ be.cerg«شجاع»، بەدزییەتی be.diz.î.[y]etî«دزدکی»
پێ ـ	پێزانین pê.zan.î.n«به چیزی پی بردن»، پێویست pê.wîst «لازم»
پێ ـ دا-	پێداڕشتن pê.da.řiş.t.in «قالب‌ریزی کردن چیزی» پێدامرکاندن pê.da.mirk.and.in «آرام و خاموش کردن»
پێ ـ ڕا-	پێڕاگەیشتن pê.řa.gey.şt.in «به چیزی رسیدن»
پێ ـ ک ـ	پێکهانین pê.k.han.î.n / پێکهێنان pê.k.hên.a.n / پێکهاتن pê.k.ha.t.in «به وجود آوردن»
پێ ـ ک ـ دا-	پێکدادان pê.k.da.d.a.n «بر هم زدن»
پێ ـ وە ـ	پێوەگرێدان pê.we.grê.d.a.n «با هم بستن»
تێ ـ	تێگەیشتن tê.gey.şt.in «فهمیدن »،تێڕامان tê.řam.a.n «به چیزی فکر کردن»، تێکۆشەر tê.koş.er «فعال»
تێ ـ بەر-	تێبەردان tê.ber.d.a.n «به جان کسی انداختن»، تێبەربوون tê.ber.b.û.n «بی‌قرارشدن»
تێ ـ دا-	تێداچوون tê.da.ç.û.n «داخل شدن، از بین رفتن»، تێدابردن tê.da.bir.d.in «واردکردن، از بین بردن»
ڕێ ـ ک ـ	ڕێکخستن řê.k.xis.t.in «جورکردن»
لێ ـ	لێنان lê.n.a.n «بار کردن، پختن»، لێبڕان lê.biř.a.n «مُصربودن»
لێ ـ تێ ـ	لێتێگەیشتن lê.tê.gey.şt.in «فهمیدن»
لێ ـ دا ـ	لێدامالین lê.da.mał.î.n «درآوردن، پایین کشیدن»

واژه	پیشوند
لێڕاهاتن lê.řa.ha.t.in «عادت کردن به چیزی»	لێ ـ ڕا-
لێکدان lê.k.d.a.n «ضرب کردن، به هم زدن»	لێ ـ ک ـ
لێوەکردن lê.we.kir.d.in «از هم جداکردن»	لێ ـ وە ـ
لەبار le.bar «مطلوب»، لەکن le.kin «کنار»	لە ـ
مەڕۆ me.řo «نرو»، مەنوە me.nu[w].e «مخواب»	مە ـ
ناپاک na.pak «ناپاک»، نالەبار na.le.bar «نامطلوب»	نا ـ
نەخۆش ne.xoş «مریض»، نەمر ne.mir «جاودان»	نە ـ
هاوڕێ haw.řê «همراه، دوست»	هاو ـ
هەڵکەوت heł.kew.t «فرصت»، هەڵمژ heł.mij «مکنده»، هەڵکەر heł.ker «قرقره»، هەڵفڕین heł.fiř.î.n «پروازکردن»	هەڵ ـ
وەرگرتن wer.gir.t.in «گرفتن»، وەرگێڕان wer.gêř.a.n «ترجمه»	وەر ـ
وێچوون wê.ç.û.n «شبیه بودن»، وێکەوتن wê.kew.t.in «رسیدن به هدف، به هم رسیدن، توافق»	وێ ـ
وێکخستن wê.k.xis.t.in «آویزان کردن، به هم رساندن»	وێ ـ ک ـ
تێڕابردن tê.řa.bir.d.in «فروبردن»	تێ ـ ڕا-
تێکچوون tê.k.ç.û.n «به هم ریختن»	تێ ـ ک ـ
تێهەڵکێشان tê.heł.kêş.a.n «غوطەور کردن و در آوردن»	تێ ـ هەڵ ـ
تێوەچوون tê.we.ç.û.n«فروشدن، آغشتن»، تێوەبەردان tê.we.ber.d.a.n «به جان کسی انداختن»	تێ ـ وە ـ
داماڵین da.mał.î.n«پایین کشیدن»، دانان da.n.a.n «گذاشتن»	دا-
ڕۆنان řo.n.a.n «نهادن، واژه سازی»	ڕۆ-
ڕاکێشان řa.kêş.a.n «درازکشیدن»، ڕاگیر řa.gîr «راهزن، مانع»، ڕاهاتن řa.ha.t.in «تمرین کردن، یادگرفتن»	ڕا-
ڕێخستن řê.xis.t.in «به راه انداختن»	ڕێ ـ

نمونەهایی از بیناوند کە در واژەسازی کاربرد دارند:

بیناوند	واژە
- ان -	بەرانبەر ber.an.ber «برابر»، سەرانسەر ser.an.ser «سراسر»
- او-	ڕەنگاوڕەنگ řeŋ.aw.řeŋ «رنگارنگ»، دەماودەم dem.aw.dem «دهن به دهن، لحظه به لحظه»، چەماوچەم çem.aw.çem «رود به رود»
- بە -	چاوبەکل çaw.be.kil «چشم به سرمه»، گوڵبەدەم guł.be.dem «غنچه به دهن»، جێ بە جێ cê.be.cê «جا به جا، برطرف کردن»
- ە -	بەردەنوێژ berd.e.nwêj«سنگی که بر رویش نماز می‌گزارند»، بووکەشووشە bûk.e.şûşe «عروسک»، گوڵەباخ guł.e.bax «گل باغی» دەمەزەرد demezerd «داس‌نوک‌تیز»
- ەو-	بانەوبان ban.ew.ban«بام به بام»، شارەوشار şar.ew.şar«شهر به شهر»، دارەودار dar.ew.dar «درخت به درخت»
- و- -u- / -w-	لەرزوتاو lerz.u.taw «تب و لرز»، هێلکەوڕۆن hêlke.w.řon «نیمرو»، کوتومت kut.u.mit «عیناً»، گفتوگۆ gift.u.go «گفتگو»

نمونەهایی از پسوندها و پسوندوارەهایی کە در واژەسازی کاربرد دارند.

پسوند	واژە
- ئاسا	شێرئاسا şêr.asa «شیرآسا»
- ئاسایی	شێرئاسایی şêr.asa.[y]î «شیرآسایی»
- ا	هەشتا haşt.e «هشتاد»، زانا zan.a «دانا»، پانا pan.a «پهنا»، بینا bin.a «بینا»
- ات	مێوەجات mêwe.[c]at «میوه جات»، دێهات dê.[h]at «دهات»، باخات bax.at «باغات»
- ار	دیدار dî.d.ar «دیدار»، گوتار gut.ar «گفتار»، گرفتار gift.ar «گرفتار»، ژیار jî.[y]ar «زندگی»، کوشتار kuş.t.ar «کشتار»، بنار bin.ar «کنار»، دیار dî.[y]ar «سرزمین، آشکار»، کریار kiř.[y]ar «خریدار»

واژه	پسوند
ژیاری jî.[y]ar.î «تمدن، زندگی شهری»، دیاری dî.[y]ar.î «هدیه»	ـ اری
ڕواڵەت ř̌u.[w]ałet «ظاهر»	ـ الەت
پیتاک pît.ak «باج دولتی، ثمره»، خوراک xur.ak «خوراک»، ڕووناک ř̌ûn.ak «روشن »، پۆشاک poş.ak «پوشاک»	ـ اک
نەرمان nerm.an «محل نرم»، پەخشان pexş.an «نثر، داستان»، باران bar.an «باران»، گۆڕان gořan «تغییر»، هاوینان hawîn.an «وقت تابستان»، هەڵماتان hełmat.an «نوعی بازی»، هەلووکان helûk.an «نوعی بازی»	ـ ان
پاکانە pak.an.e «مبرا، خود را بی‌گناه قلمداد کردن»، ژنانە jin.an.e «زنانه»، کچانە kiç.an.e «دخترانه»، مەردانە merd.an.e «مردانه»، تووڕەییانە tûře.[y]î.[y]an.e «با عصبانیت»، کەرانە ker.an.e «خرانه، ناآگاهانه»، بەهارانە behar.an.e «بهاری»، زستانە zist.an.e «زمستانی»، کوڕانە kuř.an.e «پسرانه»، سوورانە sûr.an.e «عیدانه»، منداڵانە mindał.ân.e «بچگانه»، بێشەرمانە bê.şarm.an.e «بی‌شرمانه»، جەژنانە cejn.an.e «عیدانه»، لەرزانە lerz.an.e «لرزان»، مانگانە maŋ.an.e «ماهیانه»	ـ انە
جووڵانەوە cûł.an.ewe «جنبش»، بووژانەوە bûj.an.ewe «تجدید حیات»	ـ انەوە
ململانێ mil.mil.an.ê «کشمکش»، مووشانێ mûş.an.ê «قایم موشک بازی»، کەلایانێ kela.[y]an.ê «بازی با جسم گرد »، پەتانێ pet.an.ê «بازی با طناب»	ـ انێ
سەپاندن sep.an.d.in «تحمیل کردن»، میاواندن myaw.an.d.in «میو میو کردن»، هەڵسەنگاندن heł.seng.an.d.in «ارزیابی»	ـ اندن
شەڕانی şeř.an.î «جنگجو»، نەرمانی nerm.an.î «جای نرم»	ـ انی
بەفراو befr.aw «آب برف»، بەکرێگیراو be.krê.gîr.aw «به کرایه گرفته شده، مزدور»، تێکەڵاو tê.keł.aw «ترکیب، مرکب»، بەنداو bend.aw «سد»، کۆماو kom.aw «خمیده»، تەڕاو teř.aw «آبکی»	ـ او
ئاڵیاوا ał.[y]aw.a «علی آباد»، شەقڵاوە şeq.ił.aw.e «نام شهری»، دامەزراوە da.mezr.aw.e «مؤسسه، انجمن»، ڕێکخراوە řêk.xir.aw.e «جنبش، سازمان،	ـ اوا / ـ اوە

واژە	پسوند
آمادهشده»، خۆراوا xor.aw.a «باختر»، ڕۆژاوا řoj.aw.a «خاور»	
جەماوەر cem.awer «گروه، اجتماع»	- اوەر
مراوی mir.aw.î «مرغابی»، دڕکاوی diřk.aw.î «خاردار»، شاخاوی şax.aw.î «سنگلاخی»	- اوی
کەمایەتی kem.ayetî «اقلیت»، بەرپرسایەتی ber.pirs.ayetî«سرپرستی»، مرۆڤایەتی mirov.ayetî «انسانی، انسانیّت»، دوژمنایەتی duj.min.ayetî «دشمنی»، بلندایەتی bilind.ayetî «بلندی»، چینایەتی çîn.ayetî «طبقاتی»، کۆمەلایەتی kom.eł.ayetî «اجتماعی»، کەسایەتی kes.ayetî «شخصیت»، دەفرایەتی defirayetî «ظرفیت»	- ایەتی
دەشتایی deşt.a[y]î «محل هموار، دشت»، بەرزایی berz.a[y]î «بلندی»، تەختایی text.a[y]î «مسطح»، بارستایی bar.ist.a[y]î «به اندازەی، حجم»، قورسایی qurs.a[y]î «سنگینی»، بە قوولایی be.qûł.a[y]î «به عمق»	- ایی
قومارباز qumar.baz «قمارباز»، گیانباز gyan.baz «جانباز»، فێلباز fêł.baz «فیل باز، مکار»، ئاگرباز agir.baz «آتش باز»، گاباز gab.az «گاو باز»، کۆترباز kotir.baz «کبوترباز»، سەرباز ser.baz «سرباز»، ڕێباز ře.baz «روش»	- باز
فێلبازی fêł.baz.î «فیل بازی»، ئاوبازی aw.baz.î «آب بازی»، زۆرانبازی zoran.baz.î «کشتی»	- بازی
جیاواز cya.waz «مختلف»	- واز
جیاوازی cya.waz.î «تفاوت، اختلاف»	- وازی
پیرۆزبایی pîroz.ba [y]î «تبریک»، شیربایی şîr.ba [y]î «شیربها»	- بایی
فەرمانبەر ferman.ber «فرمان بردار»، نامەبەر nema.ber «نامه رسان»، ڕووبەر řû.ber «سطح، پهنا، عرض»، کۆلبەر koł.ber «کول‌بر»	- بەر
تەختەبەند text.e.bend «تخته‌بند»، نالبەند nał.bend «نعل‌بند»، گولەبەند guł.bend «گل‌بند»، کەمەربەند kemer.bend «کمربند»، مەلبەند meł.bend «منطقه»، ناوبەند naw.bend «بیناوند»	- بەند
برێنججاڕ brênc.cař «شالیزار»، گەنمجاڕ genim.cař «گندمزار»، بیجاڕ bî.cař	- جاڕ

پسوند	واژه
	«بیدزار»، ئالفجاڕ âlif.cař «علفزار»
- چکه	ڕێچکه řê.çke «راه کوچک، روش»، گوێچکه gwê.çke «گوش»
- چه	باخچه bax.çe «باغچه»، قالیچه qalî.çe «قالیچه»، زه‌ریاچه zerya.çe «دریاچه»
- چی	بۆیاخچی boyax.çî «واکسی، نقاش»، قاوه‌چی qawe.çî «قهوه‌چی»، ساخته‌چی saxte.çî «کلاه برداری»، ته‌نه‌که‌چی teneke.çî «حلبی‌ساز»، جاڕچی cař.çî «جارچی»
- خان	چراخان çira.xan «چراغان»، ژێرخان jêr.xan «زیربنا، اساس»، دیوه‌خان dîw.e.xan «مهمانسرا»
- خانه	چایخانه çây.xane «چایخانه»، کتێبخانه ktêb.xane «کتابخانه»، نه‌خۆشخانه ne.xoş.xane «بیمارستان»، شێتخانه şêt.xane «بیمارستان روانی»، مه‌یخانه mey.xane «میخانه»، کارخانه kar.xane «کارخانه»
- دار	دووکاندار dûkan.dar «دکاندار»، ئاژه‌ڵدار ajeł.dar «دامدار»، ڕێزدار řêz.dar «محترم»، ناودار naw.dar «مشهور»، بریندار brîn.dar «زخمی»، باڵدار bał.dar «پرنده»، هیوادار hîwa.dar «امیدوار»، دڵدار dił.dar «عاشق»، ده‌خڵدار dexił.dar «حسابرس»
- دان	کادان ka.dan «کاه دان»، خه‌ڵووزدان xełûz.dan «زغال دان»، خوێدان xwê.dan «نمکدان»، ئاگردان agir.dan «آتشدان»، ڕۆندان řon.dan «روغندان»، سه‌هۆڵدان sehoł.dan «یخدان»
- ده	مه‌زنده mezin.de «نظردهنده»، دیارده dyar.de «پدیده»
- ده‌ر	ڕه‌نجده‌ر řenc.der «زحمت کش»، به‌ڵێنده‌ر bełên.der «وعده دهنده»، شیرده‌ر şîr.der «شیرده»
- بان	خه‌له‌بان xele.ban «خلبان»، سایه‌بان saye.ban «سایه‌بان»
- زار	گوڵزار guł.zar «گلزار»، لاله‌زار lale.zar «لاله‌زار»
- زن	درۆزن dro.zin «دروغگو»

واژه	پسوند
کارژەلە / کارژیلە kar.jîle /kar.jele «بزغاله»	- ژیله/- ژەله
لاوژە law.je «ترانه»، گوگژە gug.je «نوعی آلو»، هەڵووژە hałû.je «آلوچه»، بۆقژە boq.je «قورباغه کوچک، بیماری دهن کودک»	- ژە
چەقۆساز çeqo.saz «چاقو ساز»، دیانساز dyan.saz «دندان ساز»، چەخماخەساز çexmax.e.saz «چخماخ ساز»، زاراوەساز zarawe.saz «اصطلاح ساز، واژەساز»، بیناساز bîna.saz «بنا»	- ساز
زانست zan.ist «دانش»	- ست
ئارایشت ara.[y]işt «آرایش»، ئاسایشت asa.[y]işt «آسایش»، ئازمایشت azma.[y]işt «آزمایش»	- شت / - ش
دارستان dar.istan «درختستان»، گوڵستان guł.istan «گلستان»، مێرووستان mêrû.stan «محل مورچه»، جەنگەڵستان cengeł.istan «جنگل»، شارستان şar.istan «شهرستان»، تاریکستان tarîk.istan «محل تاریک»، زستان / زمستان z.istan / zim.istan «زمستان»	- ستان
شینک şîn.ik «سبزه، کمربند»، سۆرک sor.ik «شوری کم»، پەتک pet.ik «طناب کوچک»، دەسک des.ik «دستەی کوچک»، پرتک pirt.ik «ریزه»، ئەستوورک estûr.ik «محکم کوچک»	- ک
خوێندکار xwên.d.kar «دانشجو، دانش آموز»، جوانکار cwan.kar «آرایشگر»، گەچکار geç.kar «گچکار»، ڕووکار řû.kar «روکار»، هاریکار harî.kar «همیار، کمک کننده»، داواکار dawa.kar «خواستگار، خواستار»، سەرکار ser.kar «سرکار»، ستەمکار stem.kar «ستمکار»	- کار
لووتکە lût.ke «قله»، سووتکە sût.ke «سوختەی فتیله»، لەتکە lat.ke «قاچ،تکه»، پووشکە pûş.ke «خار و خاشاک»، پیتکە pît.ke «ریزه»، پەتکە pet.ke «طناب کوچک»، وردکە wurd.ke «ریزه»، بەرزکە berz.ke «جک، بالابر»، خلۆکە / خولکە xil.o,ke / xul.ke «قرقره، مدار، چرخنده»، بنکە bin.ke «مقر»، ڕەشکە řeş.ke	- کە

واژه	پسوند
«تورکاەکشی»، فڕکە fiř.ke «فرار با شتاب»	
تەونکەر tewn.ker «قالی باف»، نانکەر nan.ker «شاطر»، بژارکەر bijar.ker «وجین کننده»، سوالکەر swał.ker «گدا»، ڕاوکەر řaw.ker «شکارچی»، کارەکەر kar.e.ker «خدمه، کلفت»، خەتەنەکەر xetene.ker «ختنه کننده»، وێرانکەر wêran.ker «ویران کننده»، داگیرکەر dagîr.ker «استعمار»	ـ کەر
سوورکەلە sûr.kele «سرخ مانند، زیبای کوچولوی سرخ»	ـ کەلە
بانیژە ban.îje «بام کوچک، بهار خواب»	ـ یژە
جوانکیلە cwan.kîle «زیبای کوچک»	ـ کیلە
خوڕگ xoř.ig «مجرای تنگ، وسط رود»، ڕۆژگ řoj.ig «روزه»، ژوورگ jûr.ig «پستین، بالایی»	ـ گ
دەزگا / دەستگا dest.ga/ dez.ga «دستگاه»، فێرگە fêr.ge «آموزشگاه»، تۆمارگا tomar.ga «محل ضبط و پخش صوتی»، خوێندنگە xwên.d.in.ge «مدرسه»، کۆمەڵگا komeł.ga «اجتماع»، ڕوانگە řwan.ge «دیدگاه، رویکرد»، ژوانگە jwan.ge «محل دیدار»، بارگە bar.ge «بارگاه»، جێگە cê.ge «جای»، نووسینگە nûs.în.ge «محل ثبت نام، دفتر»، پیشانگە pîşan.ge «نمایشگاه»، ئاورگە awir.ge «آتشدان»، لەوەڕگە leweř.ge «چراگاه»	ـگە/ـگا
پەروەردگار perwer.d.igar «پروردگار»، کردگار kir.d.igar «کردگار» شەوگار şew.gar «شباهنگام»، ئامۆژگار amoj.gar «نصیحت کننده»	ـ گار
ئامۆژگاری amoj.gar.î «نصیحت»	ـ گاری
ئاسنگەر asin.ger «آهنگر»، مسگەر mis.ger «مسگر»، کاریگەر kar.î.ger «کارگر، تأثیر»، زەڕگەر zeř.ger «طلاکار»	ـ گەر
کوڕگەل kuř.gel «پسران»، منالگەل minał.gel «بچەها»، گاگەل gag.el «گلەی گاو»، هاوشاریگەل hâw.şâr.î.gel «همشهری‌ها»	ـ گەل
مەیگێڕ mey.gêř «ساقی»، ئاژاوەگێڕ ajawe.gêř «آشوبگر»، شۆڕشگێڕ şořiş.gêř	ـ گێڕ

واژە	پسوند
«انقلابی»	
بەرگر ber.gir «مانع، مدافع»، باجگر bac.gir «باجگیر»، ڕێگر řê.gir «مانع،راه گیر»، دەستگر dest.gir «دست‌وپاگیر»، ناوگر naw.gir «بیناوند»، ڕەخنەگر řexne.gir «منتقد»	- گر
بەرگری ber.gir.î «جلوگیری»	- گری
بارگیر bar.gîr «گیرندەی بار»، کەفگیر kef.gîr «کفگیر»	- گیر
ڕەخنەگیری řexne.gîr.î «انتقاد»	- گیری
غەمگین xem.gîn «غمگین»، هەڕگین heřig.în «گِلی»	- گین
دەرزیلە derzî.le «سوزن کوچک»، مێرووله mêrû.le «مورچه»	- له
شەقڵ şeq.il «درز»	- ڵ
گەلاڵە gela.łe «طرح»، گۆزەڵە goze.łe «کوزه»	- ڵە
خەلەمان / خەرمان xele.man/xer.man «خرمن»، نیشتمان nîş.t.man «وطن»، شادمان şad.man «شادمان»	- مان
سوودمەند sûd.mend «سودمند»، هونەرمەند huner.mend «هنرمند»، بیرمەند bîr.mend «متفکّر»، بەهرەمەند behre.mend «بهره مند»، کارمەند kar.mend «کارمند»، ڕەزامەند řeza.mend «راضی»	- مەند
چلکن çiłk.in «چرکین»، خواردن xwar.d.in «خوردن»، ڕۆیشتن řoy.şt.in «رفتن»	- ن
گرینۆک grî.n.ok «بسیار گریه کننده»، ترسنۆک tirs.in.ok «ترسو»	- نۆک
سامناک sam.nak «ترسناک»، خەتەرناک xeter.nak «خطرناک»	- ناک
کوشندە koş.in.de «کشنده»، گازندە gaz.inde «شکایت»، دڕندە diř.inde «درنده»	- ندە
پاوانە pa.wane «پاموره»	- وانە
ئەڵوەند eł.wend «الوند»، ئەروەند er.wend «اروند»، کاکاوەند kak.a.wend «کاکاوند»	- وەند
پێوەگرێدان pê.we.grê.dan «بستن»،تێوەچوون tê.we.çûn «فرورفتن»	- وە

واژه	پسوند
ڕۆژوو řûj.û «روزه»، مردوو mir.d.û «مرده»	- وو
دەستوور dest.ûr «دستور»، ڕەنجوور řenc.ûr «رنجور»، مەستوور mest.ûr «دارای شرم و حیا، مست»	- وور
مێشـووله mêş.ûle «مگـس کوچـک، پشـه»، داسـوولەdas.ûle «داس کوچـک»، دانوولەdan.ûle «دانه»	- ووله
جامووڵکەcam.ûlke «جام کوچک»، جاشووڵکه caş.ûlke «کره خر»	- ووڵکه
پیسۆ pîs.o «کثافت»، تیشکۆ tîşk.o «کانون عدسی»	- ۆ
کرمۆڵ kirm.oł «کرم خورده»، نەرمۆڵ nerm.oł «نرمین»	- ۆڵ
بەرزۆڵکه berz.ołke «بلندای کم»	- ۆڵکه
شڕۆڵه şiř.ołe «ژنده»، کیژۆڵه kîj.ołe «دخترک»	- ۆڵه
مژۆک mij.ok «مکنده »،گەڕۆک geř.ok «گردشگر»، بەرۆک ber.ok «یخـه، سـینه»، لەرزۆک lerz.ok «لرزنده،ویبره»	- ۆک
فڕفڕۆکه fiř.fiř.ok.e «هواپیما»، بزنۆکه bizin.oke «بزغاله»،گێلۆکه gêl.oke «سفیه»	- ۆکه
بەرخۆل berx.ol «بره کوچک»، بچکۆل biçik.ol «کوچولو»	- ۆل
بەرخۆله berx.ol.e «بره»، بچکۆله biçik.ol.e «کوچولو»	- ۆله
سەدەsed.e «سده»، کێشه kêş.e «اختلاف، مشکل»، نەوەnew.e «نسل»، بـەرەbar.e «نسل»، خراپه xirap.e «بدی»، کۆکه kok.e «سرفه»، ئاوێزەawêz.e «آویزه، منشور»، ڕەوڕەوە řew.řew.e «چرخ، چرخه»	- ە
خۆشناوەتی xoş.naw.etî «خوش نامی»، پیاوەتی pyaw.etî «مردانگی»، ماندویەتی man.d.û.î.[y]etî «خسـتگی»، باخـەوانێتی bax.ewan.êtî «باغبـانی»، کـەرێتی ker.êtî «خری»	- ەتی/- ێتی/- یەتی
خەمۆکی xem.okî «افسردگی»	- ۆکی
جووڵـێنەر cûł.ên.er «تغییـر دهنـده»، نووسـەر nûs.er «نویسـنده»، بێـژەر bêj.er«گوینده»، هونەر hon.er «شـاعر»، تێکۆشـەر tê.koş.er «تلاشـگر»، لەرێنـەر	- ەر

پسوند	واژە
	lerênerلرزاننده»، گۆڕەر gořer «تغییردهنده، متغیر» ler.ên.er «لرزاننده»، گۆڕەر goř.er «تغییردهنده، متغیر»
ـ ەز	ڕەگەز řeg.ez «نژاد، جنس»
ـ ەڵ	تۆپەڵ top.eł «گردک»، کۆمەڵ kom.eł «اجتماع»، پووچەڵ pûç.eł «پوچ،خنثی»
ـ ەڵە	کۆپەڵە kop.eł.e «گردک»، تۆپەڵە top.eł.e «گردک»، گردەڵە gird.eł.e «تپل، گرد»، گوزەڵە goz.eł.e «کوزه»، سەوزەڵە sewz.eł.e «سبزه»
ـ ەک	بەرزەک berz.ek «بلندی کم»، مێخەک mêx.ek «میخک»، کەوشەک kewş.ek «نوعی بازی با کفش»، گەڕەک geř.ek «محله»، پەستەک pest.ek «نوعی پوشش مردان»، کوژەک kuj.ek «کشنده»
ـ ەکی	خێڵەکی xêł.ekî «قبیله‌ای»، پێشەکی pêş.ekî «مقدمه»، لاوەکی law.ekî «جوانی»، کارەکی kar.ekî «اهل کار»، دەرەکی der.ekî «خارجی، بیرونی»، ناوەکی naw.ekî «اتمی»
ـ ەڵان / ـ ڵان	کونەڵان kun.ełan «ویرانه، محل بوف»، مشکەڵان mişk.ełan «محل موش»، نەرمەڵان nerm.ełan «محل نرم»، سەوزەڵان sewz.ełan «سبزه‌زار»، هەنگڵان heŋ.[-]łan «کندوی زنبور»
ـ ەڵەک	بەستەڵەک best.eł.ek «یخ، یخ بستن»
ـ ەلە	باریکەلە barîk.ele «باریک»
ـ ەمەنی	ناردەمەنی nard.emen.î «صادرات»، ساردەمەنی sard.emen.î یخی و سرد»، چاپەمەنی çap.emen.î «مطبوعات»، شیرەمەنی şîr.emen.î «مواد لبنی»
ـەن	چیمەن çîm.en «چمن»، پوشەن poş.en «پوشیدنی»، بەردەن berd.en «زمین سنگلاخی»، لێژەن / لێژنە lêj.en / lêj.ne «هیئت»، ڕووتەن řût.en «زمین لخت و بی گیاه»، سووتەن sût.en «مواد سوختنی»، ڕێژەن řêj.en «درصد»
ـ ەند	ناوەند naw.end «مرکز»
ـ ەندە	باڵەندە bał.ende «پرنده»، پەڕەندە peř.ende «پرنده»،کوشەندە kuş.ende «کشنده»
ـ ەها/ـ ها	هەزارەها hezar.(e)ha «هزاران»، دەەها de.ha «دهها»، دەردەها derd.(e)ha «دردها»

پسوند	واژه
ـ ەوا/ـ وا	نانەوا nân.ewâ «نانوا»، پێشەوا pêş.ewâ «پیشوا»
ـ ەوار / ـ وار	ئومێدەوار umêd.(e)war «امیدوار»، دژوار dij.war «دشوار»، شوێنەوار şwên.(e)war «جایگاه»، خوێندەوار xwên.d.(e)war «دانشجو»
ـ ەواری	کوردەواری kurd.ewar.î «آداب و رسوم کردی»، خوێندەواری xwên.d.ewar.î «تحصیل»
ـ ەوان / ـ وان	شاخەوان şax.ewan «سنگنورد»، دیدەوان dî.d.ewan «دیدبان»، زمانەوان ziman.ewan «زبانشناس»، نەچیرەوان neçîr.ewan «شکارچی»، باخەوان bax.(e)wan «باغبان»
ـ ەوە	خوێندنەوە xwên.d.in.ewe «خواندن، برداشت»، لێکۆڵینەوە lê.koł.în.ewe «بررسی»، کردنەوە kir.d.in.ewe «بازکردن»، کردەوە kir.d.ewe «کردار»
ـ ەوەر	پەلەوەر pel.ewer «پرنده»، بەختەوەر bext.ewer «بهرمند،خوشبخت»، بوونەوەر bûn.ewer «جاندار»، مەرگەوەر merg.ewer «اسم مکانی»، ژینەوەر jîn.ewer «جاندار، زنده»
ـ ەوەری	بەختەوەری bext.ewer.î «خوشبختی»، یادەوەری yad.ewer.î «یادگاری»، کوێرەوەری kwêr.ewer.î «بدبختی»
ـ ێ	کرمێ kirm.ê «کرمو»، بەهارێ behar.ê «هنگام بهار»، گەلێ gel.ê «مقداری»
ـ ێن	بەستێن best.ên «زمینه»، ڕەقێن řeq.ên «زمین سنگلاخی»، گەرمێن germ.ên «گرمسیر»، هەڵماتێن heł.mat.ên «نوعی بازی با گوی»، ژوورێن jûr.ên «بالایی»
ـ ێنە	زەردێنە zerd.ên.e «زردەی تخم مرغ»، نیسکێنە nîsk.ên.e «عدسی»
ـ ێنی	بووکێنی bûk.ên.î «نشانەی عروس، عروسی»، کچێنی kiç.ên.î «باکرگی»، کوڕێنی kuř.ên.î «نشانەی مردی»
ـ یار	بیریار bîr.yar «متفکّر»، نووسیار nûs.yar «نوشتار»، کڕیار kiř.yar «خریدار»، لێکۆڵیار lê.koł.yar «پژوهشگر»، پرسیار pirs.yar «پرسش»
ـ یاری	هۆشیاری hoş.yar.î «آگاهی»

واژه	پسوند
گـەرمیان germ.î.[y]an «گرمسیر»، بازیـان baz.î.[y]an «اسـم مکـانی»، سالـیان sał.î.[y]an «اسم مکانی»	ـ یان
شارستانیەت şar.ist.an.î.[y]et «مدنیّت»	ـ یەت
سپیەتی spî.[y]etî «سپیدی» زارۆیەتی / مندالـیەتی mindał.î.[y]etî / zařo.[y]etî «دوران کودکی»، بەدزیەتی be.diz.î.[y]etî «دزدکی»	ـ یەتی
ئاویەر aw.î.[y]er «نام کوهی، درّەی آب»، بۆڕیەر bořî.[y]er «نام روسـتایی،درّەی شکست »، یۆزیەر yoz.î.[y]er «نـام روسـتایی،درّەی یوزهـا»، دەریـەر dar.î.[y]er «نام روستایی»	ـ یەر / ـ دەر
فامیدە fam.îde «فهمیدە»، گەڕیدە gař.îde «توریست، گردشگر»	ـ یدە
وردیل / وردیلە wurd.île/ wurd.îl «کوچک، خرد»، قنجیل / قنجیلە qinc.îl /qinc.île «خشکل کوچولو»، ئەنگوستیلە engust.île «انگشتر»، کاریلە kar.île «بزغالە»	ـ یل/ـ یلە
وردیلانە wurd.îl.ane «کوچک گونە»، خنجیلانە xinc.îl.an.e «خوشکلک»	ـ یلانە
نازیلێ naz.îl.ê «نازنین»، خەجیلێ xec.îl.ê «مخفف خدیجە»	ـ یلێ
چاویلکە çaw.îlke «عینک»، سپیلکە spî.[-]lke «سفید کوچولو»	ـ یلکە
نەرمین nerm.în «نرمین»، سەرین ser.în «بالشتک»، پێشین pêş.în «پیشین»، بەفرین befir.în «برفی»، بەرین ber.în «قبلی»	ـ ین
لێژینە lêj.îne «دستەبندی»، کۆنینە kon.îne «باسـتانی»، مسـینە mis.îne «مسـین»، نەرمینە narm.îne «نرمین»	ـ ینە
ماتەمینی mat.em.în.î «عزاداری»	ـ ینی
ئاشـتی aşt.î «آشـتی»، کۆمەڵناسـی komeł.nas.î «جامعـەشناسـی»، مرۆڤناسـی mirov.nas.î «مردم‌شناسـی»، زانسـتی zan.ist.î «علمـی»، هـاوولاتی haw.wułat.î «همشهری»، ئازادی azad.î «آزادی»، هەلاجی helac.î «حلاجی»، بـەهاری behar.î «بهاری»، بێنازی bê.naz.î «بی‌نازی»، بەباشی be.baş.î «بەخوبی»، جـوانی cwan.î	ـ ی/ـ یی

پسوند	واژه
	«جوانی»، ڕزگاری řizgar.î «رهایی»، یادگاری yad.gar.î «یادگاری»،ئامۆژگاری amoj.gar.î «نصیحت»، بەرگری ber.gir.î «دفاع»، ئاڵۆزی aloz.î «پریشانی»، سەربەرزی ser.berz.î «سربلندی»، ئاسوودەیی asûd.e.yî «آسودگی»، کۆیلەیی koyle.yî «فقیری، بیچارگی»، خۆییxo.yî «خودی»، گەورەیی gewr.e.yî «بزرگی»، نێونەتەوەیی nêw.netewe.yî «بین‌المللی»
ـ ەڵات	دەسەڵات des.elat «قدرت»
ـ ەوانە	پێچەوانە pêç.ewan.e «برعکس»

از نظر تاریخی بسیاری از وندها واژه‌های مستقل معنی‌دار بوده‌اند و با مرور زمان و کاربرد فراوانشان ارزش معنایی و استقلالشان را از دست داده‌اند و به تنهایی معنی ندارند. شمار پسوندهایی که به مقوله‌ی اسم افزوده می‌شوند به نسبت پیشوندها بیش‌تر است و بالعکس شمار پیشوندهایی که به فعل افزوده می‌شود به نسبت پسوندها بیش‌تر است. برخی از وندها دارای زایایی بیش‌تری‌اند و برخی نیز سترون اند. یک وند واژه‌ساز برخلاف وند تصریفی به همه یا اکثر واژگان یک مقوله نمی‌پیوندد. مثلاً وند تصریفی (نشانه‌ی جمع) «ـ انan-» به اکثر اسم‌ها افزوده می‌شود ولی پسوند اشتقاقی «ـ گەرger-» به برخی از اسم‌ها افزوده می‌شود.

واژه‌هایی دیده می‌شود که دارای چند وند (چه اشتقاقی و چه تصریفی) اند. مثلاً در واژه‌ی نالەبار na.le.bar «نامساعد» دو پیشوند اشتقاقی« نا- na-»، «لە ـ le-» با هم آمده‌اند. در واژه‌ی ئاسنگەرەکان asin.ger.ek.an «آهنگران» دو وند تصریفی یا نشانه«ــ ەک ek-»، «ــ ان an- » و یک وند اشتقاقی «ـ گەرger-» وجود دارد.

ترکیب

یکی دیگر از فرایندهای واژه‌سازی در گویش سورانی زبان کردی از طریق ترکیب واژه‌ها با یکدیگر است که در آن واژه‌های ساده با هم ترکیب می‌شوند و واژه‌های مرکب را بوجود می‌آورند.

واژه‌های زیرحداقل دو تکواژ آزاد دارند:

دەسکەوت des.kewt «نتیجه»، ڕێبوار řê.bwar «رهگذر»، ناسنامە nas.name «شناسنامه»،

دەسمال des.mał «دستمال»، کاسەسەر kase.ser «جمجمه»، سوورگول sûr.guł «کاکل ذرت، گل سرخ»، بالابەرز bała.berz «قد بلند»، شوێنکار şwên.kar «محل کار»، براژن bra.jin «زن برادر»، تۆپیپێ top.î.pê «فوتبال»، وێنەهەواڵ wêne.hewał «خبر تصویری»، زڕبرا ziř.bra «برادر ناتنی»، چاوجوان çaw.cwan «زیبا چشم»، زاراوەناس zarawe.nas «اصطلاح شناس، زبان شناس»، ڕۆژهەلات řoj.heł.at «شرق»، ماسیخۆر mâsî.xor «ماهی گیر»، نوێخواز nêw.xwaz «نو خواه»، باپەڕ ba.peř «کولنج»، خوێنمژ xwên.mij «خون‌خوار»، دووشەممە dû.şemme «دو شنبه»، نازناز naz.naz «نازناز»، جارجار car.car «گاهگاهی»، دوو سێ dû.sê «دو تا سه تا»، چاولەدەر çaw le dar «چشم به بیرون»، ڕێگیر řê.gîr «راه گرفتن»، سووربوون sûr.bûn «اصرار ورزیدن»، لەژێردان le jêr.da.n «زیر دندان»، ڕوبنار řub.nar «رب انار»، رووپاک řû.pak «صورت پاک»، ڕێزمان řê.ziman «دستور زبان»

ترکیب و اشتقاق با هم

این فرایند از دو فرایند ترکیب و اشتقاق با هم ساخته شده است. واژه‌های زیر حداقل از دو تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته (از نوع اشتقاقی) ساخته شده‌اند.

تەڕەپیاز teř.e.pyaz «پیاز سبز»، وشکەجاو wuşk.e.caw «نان خشک خوردن»، ئاوڕێژگە aw.řêj.ge «آبریزگاه»، کۆنەپەرەست kon.e.perest «مرتجع»، سەوزەگیا sewz.e.gya «گیاه سبز»، ڕەنگاوڕەنگ řeŋ.aw.řeŋ «رنگارنگ»، سێکوچکە sê.kuçik.e «زیربنا»، مژمژۆک mij.mij.ok «آب نبات»، زەردەواڵە zerd.e.wał.e «زنبور زرد»، مەشکەدڕە meşke.diř.e «جیرجیرک»، کاروانکوژە karwan.kuj.e «ستاره‌ی راهنمای کاروانیان»، نێونەتەوەیی nêw.netewe.yî «بین المللی»، پڕبوونەوە piř.bû.n.ewe «پرشدن دوباره»، چەمەیڕێزە çem.ey.řêz.e «چشمه‌ی ریزان» و....

وام‌گیری

در طول تاریخ هر زبانی پدیده‌ی وام‌گیری یک امری طبیعی بوده است، زبان کردی هم از این قاعده مستثنی نبوده است بسیاری از مفاهیم را از زبان‌های مجاور و منطقه‌ای مثل: فارسی، عربی، ترکی و... و فرا منطقه‌ای مثل: روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و ...را به قرض گرفته است. زبان کردی سود زیادی از وام گیری واژگان و اصطلاحات برده است.

بسیاری از واژگان کردی و فارسی مشترکند، علّت این اشتراک واژگانی و حتّی دستوری به سابقه‌ی تاریخی با هم زیستن دو ملّت و همچنین اینکه هر دو زبان از یک خانواده‌ی زبانی آری، ایرانی هستند، برمی‌گردد. واژه‌هایی چون ئامانج amanc «آمانج، هدف»، ئاره‌زوو arezû «آرزو»، به‌خت bext «بخت»، ته‌ندروست ten.drost «تندرست»، باران bar.an «باران»، شه‌ش şeş «شش»، شاباش şabaş «شادباش»، کاروان karwan «کاروان»، شیرین şîrîn «شیرین»، ره‌نگین řeŋîn «رنگین»، پێشه‌وا pêşewa «پیشوا» و... در هردو زبان یافت می‌شود و جزء وام‌واژه محسوب نمی‌شوند.

ئافاق afaq «آفاق»، ته‌واو tawaw «تمام»، ده‌وڵه‌ت dewłet «دولت»، وڵات wułat «سرزمین»، زه‌کات zekat «زکات»، حه‌ج ĥec «حج» مۆبین mobin «مبین» و... از زبان عربی

خه‌بات xebat «تلاش»، خشڵ xişił «زیورآلات»، له‌واش lewaş «نان لواش» و... از زبان سریانی

قه‌ره‌باڵغ qerebałix̂ «شلوغی»، قاتر qâtir «استر»، یاپراخ yaprax «دلمه »، دۆڵمه dołme «دلمه» و... از زبان ترکی

خاکه‌ناز xak.enaz «خاک انداز، بیل»، تیرمێخ tîr.mêx «میخ چوبی» و... از زبان ارمنی

سنوور snûr «مرز»، تلیسم tilîsm «طلسم»، سه‌نتوور sentûr «سنتور» از زبان یونانی

پانتۆڵpantoł «شلوار»، نمره‌namire «نمره» و... از زبان ایتالیایی

مهم‌ترین و بیش‌ترین وام‌گیری واژگانی زبان کردی در دهه‌های آخر قرن بیستم به بعد است که ناشی از تأثیر زبان‌های قوی‌ای از جمله فرانسوی، انگلیسی و... بر این زبان است. واژه‌هایی از قبیل: ڕادیۆ řadyo «رادیو»، ئۆزۆن ozon «ازون»، ئۆکسیژن oksîjin «اکسیژن»، سینه‌ما sînema «سینما»، مێتافیزیک mêtafîzîk «متافیزیک»، دیپلۆماسی dîplomasî «دیپلماسی»، کامپیۆتر kampyotir «کامپیوتر»، سی‌دی sî.dî «سی‌دی»، نه‌رمامێر nermamêr «نرم‌افزار»، ئینتێرنێت întêrnêt «اینترنت»، سه‌ته‌لایت setelayt «ماهواره»، سوسیالیزم susyalîsm «سوسیالیزم»، مۆبایل mobayl «موبایل»، ته‌له‌فوون telefûn «تلفن»، گرووپ grûp «گروه»، سایت sayt «سایت»، میکرۆفۆن mîkrofon «میکروفن»، فه‌لسه‌فه felsefe «فلسفه»، فیلم fîlm «فیلم»، پارلمان parliman «مجلس»، مێرسی mêrsî «متشکرم»، کۆلێژ kolêj «کالج، دانشکده»،گریلا girîla «پیشمرگ»،

ترجمه و معادل سازی

یکی از راه‌های دیگر واژه‌سازی می‌توان ترجمه و معادل سازی نام برد، در روش مفهوم و معنی واژه‌ی بیگانه با زبان بومی آورده می‌شود و ممکن است ترجمه‌ی مفهومی یا ترجمه‌ی لفظ به لفظ باشد، مثلاً: مانگی دەستکرد maŋ.î dest.kir.d «ماهواره، قمر مصنوعی»، خاچی‌سوور xaç.î sûr «صلیب سرخ»،ڕێژەیی řêj.e.yî «نسبت»، هۆنراوه hon.ra.we «شعر»، جمشت / بزووتنەوه cimişt/bizût.in.ewe «جنبش»، زمانەوانی و زمان‌ناسی ziman.ewan.î u ziman.nas.î «زبان‌شناسی»، وشه wuşe «کلمه»، کرته kirte «کلیک»، ئەندازیار endaz.yar «مهندس»، شوناس şunas «هویّت»، توخم toxm «عنصر»، لێکۆڵینەوه lê.koł.în.ewe «تحقیق»، لێکۆڵەر lê.koł.er «محقق»، ئەوین ewîn «عشق»، پەرتووک pertûk «کتاب»، مزگەوت mizgewt «مسجد»، ڕەوانبێژی řewan.bêj.î «بلاغت»، نەتەوه netewe «قوم و ملّت»، خوێندنگا xwên.d.in.gał «مدرسه»، چاخ çax «عصر»، زانکۆ و زانستگا zan.ko u zan.ist.ga «دانشکده و دانشگاه»، خوێندکار xwên.d.kar «دانشجو و دانش آموز»، مێژوو mêjû «تاریخ»، کۆمار komar «جمهوری»، گەندەڵی gand.eł.î «فساد»، داڕشتن da.řiş.t.in «اشتقاق»، بیرمەند bîr.mend «فیلسوف»، تەندروستی ten.drust.î «تندرستی و بهداشت»، ئەرێنی erê.nî «مثبت»، نەرێنی ne.rê.nî «منفی»، یانه yane «تیم، باشگاه»

در معادل سازی واژه‌ی بومی باید معنی و مفهوم واژه‌ی بیگانه را داشته باشد و از طرفی باید واژه دارای وجاهت صورت و تلفظ و... باشد تا بتواند مقبول عام و خاص شود.

قیاس

در این شیوه واژه‌سازی، با مقایسه و شیوه‌ی ساخت کلمات دیگر و بدون در نظر گرفتن قانون واژه‌سازی واژه ساخته می‌شود، مانند:

با قیاس واژه‌ی گەرما (گەرم + ـ ا) (germ + -a) germ.a، واژه‌ی سەرما(سەرد+ـ ا) serm.a (serêd + -a) و با قیاس به واژه‌ی خواردەمەنی xward.emenî «خوراکی» واژه‌های: ناردەمەنی nard.emenî «صادرات»، شیرەمەنی şîr.emenî «مواد لبنی» ساخته می‌شود.

بر اساس قیاس، با بن مضارع + پسوندواره‌های «ـ زانی zan.î-» و «ـ ناسی nas.î-» واژه‌های ژینگەزانی jîn.ge.zan.î «محیط شناسی»، ژینگەناسی jîn.ge.nas.î «طبیعت‌شناسی»، ڕوەکزانی، ڕوەکناسی řewek zanî / řuwek nasî «گیاه شناسی» ساخته می‌شوند.

اختصارسازی

در این روش واژه سازی، به دو شیوه انجام می‌گیرد اوّل؛ دو واژه با هم ترکیب می‌شوند که بخشی از واژه‌ها حذف می‌شود، و دوم؛ آنکه بخشی از واژه‌ها (خصوصاً دخیل عربی) حذف می‌شود. مانند:

جوامێر (جوان + ئەمیر) cwamêr (cwan + emîr) «جوانمرد»

تامەزرۆ (تام + ئارەزوو) tamezro (tam + arezû) «آرزومند»

میرزا (ئەمیرزادە) mîrza (emir + zade) «میرزا، امیر زاده»

پاشا (پاد + شاە) paşa (pad + (i) + şah) «پادشاه»

وشکاوی (وشک + ئاوی) wuşkawî (wuşk + awî «دوزیست، خشکی و آبی»

کاشوێن (کات + شوێن) kaşwên (kat + şwên) «زمان و مکان»

خەجێ (خەدیجە) xecê (xadîce) «خدیجه»

حەمە (محەمەد) heme (mihemed) «محمّد»

عەبە، عەودە، حەولا (عەبدوڵلاە) ´ebe, ´ewde, hewła (´ebdułłah) «عبدالله»

سرواژه سازی

در این روش واژه‌سازی، حرف اوّل یک واژه یا ترکیب حروف اوّل چند واژه با هم واژه‌ی جدیدی به وجود می‌آید، این روش بیش‌تر به نوشتار مربوط می‌شود تا گفتار. مانند: ش. (شەقام) şeqam «خیابان»، د. (دوکتور) duktur «دکتر»، ژ.ک. (ژیانەوەی کوردستان) jyan.ewe.y kurd.istan «تجدید حیات کردستان»، هـ.پ.گ. (هێزی پاراستنی گەل) hêz.î paras.t.in.î gel «نیروی حفاظت ملّی»، ی.ن. (یەکێتی نیشتمانی) yek.êtî nîş.t.iman.î «اتحاد میهنی»

ابداع

یکی از راه‌های واژه‌سازی به وجود آمدن واژه‌های نوینی که قبلاً در زبان نبوده‌اند، مانند: پسپۆڕ pispoř «کارشناس، کاردان، آگاه»، گۆڤار govar «مجله»، چیرۆک çîrok «داستان، قصه»

تبدیل یا اشتقاق صفر

یکی از روش‌هایی که در آن هیچگونه افزایش یا کاهشی در شکل و فرم واژه ایجاد ن

می‌شود و بنا به ضرورت نیاز گویشوران به صورت ناخودآگاه با تغییر مقوله‌ی واژه، واژه‌سازی انجام می‌گیرد فرایند تبدیل یا اشتقاق صفر است به این معنی که مقوله‌ی واژه فرضاً از اسم به صفت یا بالعکس و یا از قید به صفت و غیره است، مانند:

تغییر مقوله‌ی باش baş «خوب» از صفت به قید

ئه‌هوه‌ن ehwen در جمله‌ی منداڵێکی ئه‌هوه‌ن بوو.mindał.êk.îehwen bû.ə «اهون کودکی آرام بود.» صفت است و با تبدیل یا اشتقاق صفر به قید تبدیل می‌شود مانند: ئه‌و مناڵه ئه‌هوه‌ن ده‌ڕۆیشت به ڕێدا.ew minał.eehwen de.řoy.şt.ə be řê.da «آن کودک آهسته راه می‌رفت.»

تغییر معنایی

در این شیوه با تغییر معنایی، یک واژه را در معانی مختلفی به کار می‌رود، مانند:خاکی xak.î «خاک آلوده» در معنی فروتن، ژن‌ئاغه jin.ax̂e «زن مالک، زن آغا» در معنی زن ذلیل

بخش چهارم
بررسی مقولات دستوری

توصیف و بررسی فعل / مصدر

فعل یکی از اجزای کلام است بسامد، کاربرد، شکل‌های گوناگون و نقش آن در جمله و گفتار بیان کننده‌ی اهمیّت و جایگاه ویژه‌ی آن است. با این وصف در توصیف فعل با مشکلاتی از قبیل تعیین مرز آن با دیگر واژه‌ها، اجزای تشکیل دهنده‌ی آن، شکل و فرم دستوری و... روبرو می‌شویم. فعل در زبان کردی به لحاظ ساختار به سه دسته‌ی ساده، مشتق (پیشوندی و پسوندی) و مرکب تقسیم می‌شود. ملاک دسته‌بندی افعال در این سه دسته برمبنای ریشه‌ی فعلی مصدرها، مفهوم و نقش می‌باشد. منظور از ریشه همان بن فعل است، افعال دارای دو بن ماضی و مضارع هستند.

زبان کردی افعال ساده‌ی کمی دارد ولی از یک طرف با کمک پیشوندهای مختلف فعل‌های پیشوندی را می‌سازد و از طرف دیگر با ترکیب فعل‌های ساده یا پیشوندی با اجزای دیگری مثل اسم و ... تعداد زیادی فعل مرکب را می‌سازد و این خلأ و کمبود واژگانی (فعل ساده) را برطرف می‌کند.

ویژگی‌های فعل

فعل در زبان کردی دارای ویژگی‌های: شخص (اوّل، دوم و سوم)، شمار (مفرد و جمع)، زمان (گذشته «نزدیک، مستمر، کامل و دور»، حال و آینده)، وجه (اخباری، التزامی و امری)، مثبت و منفی، گذر (ناگذر و گذرا)، ساختمان(ساده، مشتق «پیشوندی و پسوندی» و مرکب) است.

ویژگی شخص و شمار

فعل زبان کردی دارای سه شخص مفرد و جمع است که در ساختواژی باید به آن‌ها توجه شود.

صرف مصدر کڕین / سەندن kiř.în / sen.d.in «خریدن» در زمان حال.

شخص	مفرد			جمع		
اوّل	من	دەکڕم	ئەسێنم	ئێمە	دەکڕین	ئەسێنین
دوم	تۆ	دەکڕی(ت)	ئەسێنی(ت)	ئێوە	دەکڕن	ئەسێنن
سوم	ئەو	دەکڕێ	ئەسێنی	ئەوان	دەکڕن[1]	ئەسێنن

---

۱ - فعل صیغه‌های پنجم و ششم (دوم و سوم شخص جمع) به یک شیوه است.

ویژگی زمان

فعل در زبان کردی دارای زمان‌های گذشته، حال و آینده است که فعل‌های گذشته و حال دارای فرم و شکل هستند ولی آینده به لحاظ مفهوم است نه شکل. هر کدام نیز دارای انواعی هستند. که در جدول‌های داده شده خواهند آمد.

زمان گذشته

زمان گذشته‌ی نزدیک (ماضی ساده)

شیوه‌ی ساخت فعل ناگذر = بن ماضی + شناسه

شیوه‌ی ساخت فعل گذرا = بن ماضی + ضمایر مفعولی

	هاتن hat.in «آمدن»				هینان hên.an «آوردن»			
شخص	ناگذر				گذرا			
	مفرد		جمع		مفرد		جمع	
	بن	شناسه	بن	شناسه	بن	شناسه	بن	شناسه
اول	هات	م	هات	ین	هینا	م	هینا	مان
دوم		ی/یت		ن		ت		تان
سوم		Ø		ن		ی		یان

زمان گذشته‌ی استمراری

شیوه‌ی ساخت فعل ناگذر = نشانه‌ی استمراری «دە- / ئە-» + بن ماضی + شناسه

شیوه‌ی ساخت فعل گذرا = نشانه‌ی استمراری «دە- / ئە-» + ضمایر مفعولی + بن ماضی

	هاتن hat.in «آمدن»						هاوردن hawir.d.in «آوردن»					
	ناگذر						گذرا					
	مفرد			جمع			مفرد			جمع		
شخص		بن	شناسه		بن	شناسه		شناسه	بن		شناسه	بن
اول	دە	هات	م	دە	هات	ین	ئە	م	هاورد	ئە	مان	هاورد
دوم			ی/یت			ن		ت			تان	
سوم			Ø			ن		ی			یان	

زمان گذشتەی کامل(ماضی نقلی)[1]

شیوەی ساخت فعل ناگذر = بن ماضی + نشانەی ماضی نقلی «ـ وو» + شناسه

شیوەی ساخت فعل گذرا = بن ماضی + نشانەی نشانەی ماضی نقلی «ـ وو / ـ و» + ضمایر مفعولی + ضمایر فاعلی

شخص	مردن mir.d.in «مردن»						کوشتن kuş.t.in «کشتن»							
	ناگذر						گذرا							
	مفرد			جمع			مفرد				جمع			
	بن		شناسه	بن		شناسه	بن				بن			
اول	مرد	وو	م	مرد	وو	ین	کوشت	وو	م	ی/ه../ تان	کوشت	وو	مان	...
دوم			ی / یت			ن			ت				تان	
سوم			ه			ن			ی				یان	

زمان گذشتەی دور(ماضی بعید)[2]

شیوەی ساخت فعل ناگذر = بن ماضی + نشانەی ماضی بعید «بوو» + شناسه

شیوەی ساخت فعل گذرا = بن ماضی + نشانەی ماضی بعید«بوو» + ضمایر مفعولی

شخص	کەوتن kew.t.in «افتادن»						خستن xis.t.in «انداختن»					
	ناگذر						گذرا					
	مفرد			جمع			مفرد			جمع		
	بن		شناسه	بن		شناسه	بن		شناسه	بن		شناسه
اول	کەوت	بوو	م	کەوت	بوو	ین	خست	بوو	م	خست	بوو	مان
دوم			ی/یت			ن			ت			تان
سوم			Ø			ن			ی			یان

۱– در فعل زمان ماضی نقلی تکیه روی هجای دوم صیغەها قرار می‌گیرد.
۲– در فعل زمان ماضی بعید نیز تکیه روی هجای دوم صیغەها قرار می‌گیرد.

زمان ماضی التزامی

شیوەی ساخت فعل ناگذر = نشانەی التزامی «بـ ـ» + بن ماضی + با + شناسه

شیوەی ساخت فعل گذرا = نشانەی التزامی «بـ ـ» + ضمایر مفعولی + ضمایر فاعلی + بن فعل + ـ ا + ـ با

شخص	مردن mir.d.in «مردن»								کوشتن kuş.t.in «کشتن»									
	ناگذر								گذرا									
	مفرد				جمع				مفرد					جمع				
		بن		شناسه		بن		شناسه				بن					بن	
اول				م				ین		م					مان			
دوم	بـ	مرد	با	ی	بـ	مرد	با	ن	بـ	ت		کوشت	ابا	بـ	تان		کوشت	ابا
سوم				∅/یت				ن		ی					یان			

زمان حال و آینده

زمان مضارع اخباری و آینده

شیوەی ساخت فعل ناگذر = نشانەی استمراری «دەـ / ئەـ» + بن مضارع + شناسه

شیوەی ساخت فعل گذرا = نشانەی استمراری «دەـ/ئەـ» + ضمیر مفعولی + بن مضارع + شناسه

شخص	خەوتن xew.t.in «خوابیدن»						نووسین nûs.î.n «نوشتن»							
	ناگذر						گذرا							
	مفرد			جمع			مفرد				جمع			
		بن	شناسه		بن	شناسه			بن	شناسه			بن	شناسه
اول			م			ین		.		م		...		ین
دوم	دەـ	خەو	ی/یت	دەـ	خەو	ن	ئەـ	..	نووس	ی/یت	ئەـ		نووس	ن
سوم			ێ			ن				ێ				ن

زمان مضارع التزامی و آینده

شیوه‌ی ساخت فعل ناگذر = نشانه‌ی التزامی «بـ ـ» + بن مضارع + شناسه

شیوه‌ی ساخت فعل گذرا = نشانه‌ی التزامی «بـ ـ» + ضمایر مفعولی + بن ماضی + ضمایر فاعلی

	مردن mir.d.in «مردن»						کوشتن kuş.t.in «کشتن»							
شخص	ناگذر						گذرا							
	مفرد			جمع			مفرد				جمع			
		بن	شناسه		بن	شناسه			بن				بن	
اول			م			ین		م		ی		مان		...
دوم	بـ	مر	ی/یت	بـ	مر	ن	بـ	ت	کوژ	ێ	بـ	تان	کوژ	
سوم			ێ/ێت			ن		ی		م...		یان		

وجه فعل

نشانه‌های مختلفی در وجه فعل‌ها به کار می‌روند که در ساختمان فعل به لحاظ ساختی دارای اهمیّت هستند. فعل‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی که وقوع فعل نامسلم و همراه با شک و تردید هستند وجه التزامی دارند، مانند: شه‌لایا بموتایا. şełaya bim.wut.aya «کاشکی می‌گفتم.»، ئه‌گه‌ر بلێم. eger bi.łê.m «اگر بگویم.» فعل زمان‌های دیگر از قبیل ماضی ساده، نقلی، استمراری، بعید و مضارع اخباری که وقوع فعل به طور قطعی است وجه اخباری دارند مانند: نه‌ڕۆیشتم. ne.řoy.şt.im «نرفتم.»، ده‌گه‌ڕێمه‌وه. de.gařê.m.ewe «برمی گردم.»

فعل‌های امر و نهی که وقوع آن با درخواست و تمنّا است وجه امری دارند مثل: بڕۆ bi.řo. «برو»، مه‌چۆ me.ço «مرو»

شخص، زمان و وجه نیز فرم و شکل واژه را تغییر می‌دهند بنابراین در ساختواژیاهمیّت دارند. اگرچه تکواژ ریشه معنی اصلی واژه را در بردارد وندها و دیگر تکواژها نیز معانی گوناگون را به واژه می‌افزایند، مثل نمونه‌های زیر:

-پیشوند + ریشه‌ی فعل: بوێر bi.wêr «زیرک»، ببڕ bi.biř «برنده»، بکوژ bi.kuj «کشنده»، نه‌بەز ne.bez «شکست ناپذیر»

-ریشه‌ی فعل + وند: خوێنه‌ر xwên.er «خواننده»، زانا zan.a «دانا»، کڕیار kiř.yar «خریدار»، گه‌ڕۆک geř.ok «توریست»

ویژگی گذر فعل / مصدر

دسته‌بندی افعال به لحاظ ساختواژی حائز اهمیّت است زیرا شکل و صورت‌های گوناگون از واژه به دست می‌آید. بسیاری از فعل / مصدرهای ناگذر را با تکواژ«ـ انـ -an- » می‌توان گذرا کرد مانند: مردن mir.d.in = مراندن mir.an.d.in «کشتن»، ته‌زین tez.î.n = ته‌زاندن tez.an.d.in «بی‌حس کردن»، خه‌فتن xef.t.in = خه‌واندن / خه‌فاندن xew.an.d.in / xef.an.d.in «خواباندن»، ڕژان řij.a.n = ڕژاندن řij.an.d.in «ریختن»، گه‌یشتن gey.şt.in = گه‌یاندن gey.an.d.in «رساندن»، نووستن nûs.t.in = نواندن nw.an.d.in «خواباندن»

وقتی پسوند «ـ انـ -an-» به فعل ناگذر اضافه می‌شود نشانه‌های مصدر «ـ ان a.n-»، «ـ ینî.n-»، «ـ دن d.in-»، «ـ تن t.in-» کنار گذاشته می‌شوند و «ـ اندنan.d.in-» به آن اضافه می‌شود.

برخی از از افعال را نیز با این تکواژ نمی‌توان گذرا کرد، مثل: که‌وتن kaw.t.in «افتادن» = خستن xi.st.in «انداختن»، چوون ç.û.n «رفتن» = بردن bir.d.in «بردن»

غیر از فعل / مصدرهای گذرای سببی با تکواژ«- اندنan.d.in-» نشانه‌ی دیگری برای تشخیص افعال ناگذر از گذرا وجود ندارد و به وسیله‌ی مفهوم و به کارگیری آن در جمله می‌توان گذرا و ناگذر بودن افعال را تشخیص داد.

پسوند«ـ اندنan.d.in-» همیشه نشانه‌ی گذرا بودن فعل نیست زیرا این پسوند به نام‌آواها هم اضافه می‌شود و از آن‌ها فعل ناگذر می‌سازد، مانند: قیژه qîj.e = قیژاندن qîj.an.d.in «جیغ زدن»، زیڕه zîř.e = زیڕاندن zîř.an.d.in «جیغ کشیدن»

در مواردی هم پسوند «ـ اندن an.d.in-» به اسم مصدر یا به مصدر ناگذر افزوده می‌شوند و فعل / مصدر گذرا می‌سازد مانند: گریان gir.[y]an = گریاندن gir.[y]an.d.in «گریاندن»، تۆقان toq.an + ـ اندن = تۆقاندن toq.an.d.in «ترساندن»، ته‌پان tep.an + ـ اندن = ته‌پاندن tep.an.d.in «فرو ریزاندن»

یکی از راه‌های ساده‌ی تشخیص فعل ناگذر از گذرا آن است که در ماضی استمراری یا حال و آینده در فعل‌های گذرا، شناسه و ضمیر مفعولی پس از نشانه‌ی استمراری «ده ـ/ ئه‌ـ da- /a-» «می ـ» می‌آید، مانند:

فعل ناگذر	فارسی	فعل گذرا	فارسی
دەسووتام de.sû.t.a.m	می‌سوختم	دەمسووتاند de.m.sû.t.an.d	می‌سوزاندم
ئەشکام e.şik.a.m	می‌شکستم	ئەمشکاند e.m.şik.an.d	می‌شکستم
ئەڕۆیشتم e.roy.şt.im	می‌رفتم	دەمبرد de.m.bir.d	می‌بردم
ئەخەوتین e.xaw.t.î.n	می‌خوابیدیم	ئەمانیانخەواند e.man.y,an.xew.an.d	ما را می‌خواباندند
دەگریان de.gir.y,a.n	می‌گریستند	دەیانیان‌گریاند de.y,an.y,an.gir.y,and	آن‌ها را می‌گریاندند
دەوەرن de.wer.in	می‌ریزند	دەیانموەراند de.y,an.im.wer.an.d	آن‌ها را می‌ریزانم
ئەکولای e.kuł.a.y	می‌جوشیدی	ئەتکولاند e.t.kuł.an.d	می‌جوشاندی

ویژگی معلوم و مجهول فعل

معلوم و مجهول نیز مثل گذرا و ناگذر بودن فعل در ساختواژه دارای اهمیّت هستند زیرا صورت‌های مختلفی در واژه به وجود می‌آورند. نشانه‌ی مجهول در زبان کردی تکواژ«ـ را» است. شیوه‌ی ساخت فعل مجهول = ریشه‌ی فعل + نشانه‌ی مجهول «ـ را»

مصدر	فارسی	فعل معلوم	فعل مجهول
ڕووخان řûx.a.n	ویران شدن	ڕووخا řûx.a	ڕووخێنرا řûx.ên.ra
هاتن ha.t.in	آمدن	هات ha.t	هێنرا hên.ra
خواردن xwar.d.in	خوردن	خواردی xwar.d.î	خورا xur. a
ڕژاندن řij.a.n.d.in	ریختن	ڕژاندمان řij.a.n.d.iman	ڕێژرا řij.ra
وتن/گوتن gu.t.in / wu.t.in	گفتن	وتت/گوتت gu.t.it / wu.t.it	وترا/گوترا gu.t.ra / wu.t.ra
بڕین biř.î.n	بریدن	بڕیم biř.î.m	بڕا biř.a

نشانه‌ی مجهول در لهجه‌ی سنندجی «ـ یا ya-» می‌شود مثل: ڕوخیا řux.ya «ریخته شد»، کوژیا kuj.ya «کشته شد»

مصدر و بن فعل

تمام مصدرهای کردی سورانی به «ـ ن n/-in-» مختوم می‌شوند و نشانه‌های ماضی عبارتند از (ـ ا، ـ ی، ـ وو، - ت، ـ د) که قبل از (ـ ن) می‌آیند بنابراین مصدرهای زبان کردی بر اساس واج قبل از (ـ ن) با نام مصدرهای الفی، یایی، واوی، تائی و دالی نام‌گذاری می‌شوند.

براساس شکل و فرم مصدر و ارتباط با ریشه (root بن مضارعی) و پایه (stêm بن ماضی) افعال ساده را در پنج دسته طبقه‌بندی می‌شوند.

– مصدرهای مختوم به «ـ ان a.n-»: ناگذر: برژان birj.a.n «برشتن»، گەڕان geř.a.n «گشتن»، لەرزان lerz.a.n «لرزیدن»، شێوان şêw.a.n «آشفتن»، کوڵان kuł.a.n «جوشیدن»، خزان xiz.a.n «خزیدن» و... گذرا: شێلان şêl.a.n «مالیدن»، پێوان pêw.a.n «پیمودن»، دان da.n «دادن»، کێڵان kêł.a.n «کاشتن»، نان na.n «گذاشتن»، هێنان hên.a.n «آوردن» و ...

– مصدرهای مختوم به «ـ ین î.n-»: ناگذر: بارین bâr.î.n «باریدن»، بەزین bez.î.n «شکست خوردن»، لەرزین lerz.î.n «لرزیدن»، کەنین ken.î.n «خندیدن»، کوڵین kuł.î.n «جوشیدن»، خزین xiz.î.n «خزیدن» و... گذرا: بڕین biř.î.n «بریدن»، پرسین pirs.î.n «پرسیدن»، دۆشین doş.î.n «دوشیدن»، سڕین siř.î.n «پاک کردن»، کڕین kiř.î.n «خریدن»، نووسین nûs.î.n «نوشتن»، ژەنین jen.î.n «به هم زدن» و...

– مصدرهای مختوم به «ـ تن t.in-»: ناگذر: کەوتن kew.t.in «افتادن»، هاتن hâ.t.in «آمدن»، خەوتن xew.t.in «خوابیدن»، ڕۆیشتن řoy.şt.in «رفتن»، گەیشتن gey.şt.in «رسیدن»، نیشتن nîş.t.in «نشستن» و... گذرا: خستن xi.st.in «انداختن»، کوشتن kuş.t.in «کشتن»، گرتن gir.t.in «گرفتن»، هێشتن hê.şt.in «گذاشتن»، فرۆشتن froş.t.in «فروختن» و...

توجّه: برخی از مصدرهای مختوم به واج /ت t/ واج‌های /س s/ و /ش ş/ قرار دارند که با واج /ت t/ نشانه‌ی ماضی ساز محسوب می‌شوند و نشانه‌ی ماضی‌ساز این مصدرها «ـ ست st-» و شت şt-» می‌باشد، مثل: خستن xi.st.in و ڕۆیشتن řoy.şt.in.

– مصدرهای مختوم به«ـ وون û.n-»: ناگذر: بوون b.û.n «بودن»، چوون ç.û.n «رفتن» گذرا: جوون c.û.n «جویدن»، گروون gir.û.n «پوست کندن»، سوون s.û.n «سودن»، دروون dir.û.n «دوختن» و...

- مصدرهای مختوم به «ـ دن d.in-»: ناگذر: مردن mir.d.in «مردن» گذرا: بردن bir.d.in «بردن»، برژاندن birj.an.d.in «برشتن»، خواردن xwar.d.in «خوردن»، خوێندن xwên.d.n «خواندن» و...

برخی از مصدرها دو شیوه و فرم گوناگون به لحاظ ساختی دارند: مثلاً: ڕزان řiz.â.n = ڕزین řiz.î.n «افتادن»، وەران wer.a.n = وەرین wer.î.n «ریختن»، هاوردن hawir.d.in = هێنان hên.a.n «آوردن»

مصدر، فعل بی‌شخص و زمان است و می‌تواند مثل اسم نشانه‌های معرفه، نکره و اضافه را بگیرند مانند: مردنەکەی mir.d.in.ek.î «مردن او»، مردنێک mir.d.in.êk «مردنی»، مردنی کوڕان mir.d.in.î kuř.an «مردن پسران» و... با جزء پیشین و پسین همراه می‌شود مثل: لە هاتندام. le ha.t.in.da.m «درحال آمدنم.»

مصدرهایی هستند که بدون وند معنی کاملی را نمی‌دهند مثل:

پاڕان pař.a.n: پاڕانەوە pař.a.n.ewe «درخواست کردن»

پڵۆسین piłos.î.n: داپڵۆسین da.piłos.î.n «کتک کاری»

بن ماضی و بن مضارع

اگر بخواهیم بن فعل را از مصدر به دست آوریم به این شیوه عمل می‌کنیم.

برای به دست آوردن بن ماضی تمام فعل / مصدرها،نشانه‌ی مصدر « ـ ن n-» را برمی‌داریم و آنچه می‌ماند بن ماضی است. خوێندن xwin.d.in = خوێند xwin.d «خواند»، چوون ç.û.n = چوو ç.û «رفت»، هێشتن hê.şt.in = هێشت hê.şt «گذاشت»، هێنان hên.a.n = هێنا hên.a «آورد»، لەرزین lerz.î.n = لەرزی lerz.î «لرزید»

برای به دست آوردن بن مضارع از مصدر، افعال در دو دسته‌ی باقاعده و بی‌قاعده طبقه‌بندی می‌شوند:

افعال با قاعده افعالی هستند که اگر نشانه‌های مصدر و تکواژ ماضی‌ساز مصدرها را برداریم بن مضارع به دست می‌آید. خوێندن xwin.d.in = خوێن xwin «خوان»، چوون ç.û.n= چ ç «رو»، هێنان hên.a.n = هێن hên «آور»، لەرزین lerz.î.n = لەرز lerz «لرز»، کڕین kiř.î.n = کڕ kiř «خر»

افعال دیگری که در به دست آوردن بن مضارع از قاعده‌ی بالا پیروی نمی‌کنند افعال بی‌قاعده هستند. مناسب‌ترین راه به دست آوردن بن مضارع فعل‌ها مخصوصاً فعل‌های بی‌قاعده صرف آن‌ها در زمان مضارع اخباری یا آوردن فعل امر آن‌هاست که با برداشتن نشانه‌های مضارع و شناسه‌ی فعل مضارع اخباری یا نشانه‌ی امر بن مضارع به دست می‌آید.

دیتن dî.t.in = دەبینم de.bî.n.im = بین bîn «بین»، وتن wu.t.in = دەبێژم./ ئەیژم de.bêj.im / eyj.im = بێژ / وێژ bêj / wêj «گو»، دان d.a.n=دەدەم de.de.m = دە de «دە»، یا فعل امر آن‌ها بژی bi.jî = ژی jî «زی»، بێژە bêj.e = بێژ / وێژ bêj / wêj، بدە bi.de = دە de «دە»

ساختمان فعل

فعل هم به لحاظ ساختی مثل اسم و صفت به دو دسته‌ی کلّی ساده و ناساده (مشتق پیشوندی و پسوندی، مرکب، مشتق‌ـمرکب) تقسیم می‌شود.

۱. فعل / مصدر ساده

فعل‌هایی که ریشه‌ی فعلی آن از یک تکواژ باشد فعل ساده است. فعل‌هایی که از مصدرهای زیر باشند جزء این دسته هستند.

بوون b.û.n «بودن»، چوون ç.û.n «رفتن»، مان m.a.n «ماندن»، کردن kir.d.in «کردن»، هاتن ha.t.in «آمدن»، دان d.a.n «دادن»، نان n.a.n «گذاشتن» و ...

۲. فعل / مصدر مشتق

در زبان کردی فعل مشتق به کمک وند (پیشوند و پسوند) ساخته می‌شود، وند به فعل ساده افزوده می‌شود و فعل مشتق ساخته می‌شود.

۱,۲. فعل / مصدرهای مشتق پیشوندی

پیشوندهای سازندی فعل‌های مشتق خود دو نوع ساده و مرکب هستند.

مهم‌ترین پیشوندهای ساده‌ی فعلی عبارتند از:

پێ‌ـ: پێکەنین pê.ken.î.n «خندیدن»، پێزانین pê.zan.î.n «پی بردن به چیزی»

تێ‌ـ: تێکۆشان tê.koş.a.n «کوشیدن»، تێکەوتن tê.kew.t.in «داخل چیز افتادن»

دا-: داماڵین da.mał.î.n «پایین کشیدن»، داگرتن da.gir.t.in «پرکردن، تصرف کردن»

ڕا-: ڕاخستن řa.xis.t.in «انداختن، گستردن»، ڕاپەڕین řa.peř.î.n «برخاستن»

لێ-: لێدان lê.d.a.n «زدن، حساب کردن»، لێکەوتن lê.kew.t.in «از کار افتادن»

وەر-: وەرگرتن wer.gir.t.in «گرفتن»، وەرگێڕان wer.gêř.a.n «ترجمه، واژگون شدن»

وێ-: وێکەوتن wê.kew.t.in «تعقیب کردن»، وێچوون wê.ç.û.n «شبیه بودن»

ڕێ-: ڕێخستن řê.xis.t.in «فراهم کردن»، ڕێخشاندن řê.xiş.a.n.d.in «به راه خزاندن»

هەڵ-: هەڵهاتن heł.ha.t.in «فرار کردن»، هەڵفڕین heł.fiř.î.n «پریدن، پرواز کردن»

بەر ber «قبل»، دەر der «بیرون»، پێش pêş «جلو»، پاش paş «پس»، دوا dwa «عقب»، نێو / ناو naw / nêw «داخل»، بن bin «ته»، ژێر jêr «زیر» و پەی pey «پی» پیشوند نیستند بلکه واژه‌هایی هستند که با فعل‌های ساده، فعل مرکب بوجود می‌آورند مانند: دەر کردن dar.kêr.d.in «بیرون کردن»، پێش خستن pêş xis.t.in «جلو انداختن»

مهم‌ترین پیشوندهای ناساده‌ی فعلی که با ترکیب پیشوندهای ساده‌ی (پێ-pê-، تێ - -tê، لێ - -lê) با جزء پسین یا پی‌بست‌های (- دا -da، - ڕا -řa، - وە -we) ساخته می‌شوند عبارتند از:

پێ-+-دا=پێدا- -pê.da: پێداچوون pê.da.ç.û.n «وارد چیزی شدن»، پێداڕشتن pê.da.řiş.t.in «فرو ریختن»

پێ-+- ڕا=پێڕا- -pê.řa: پێڕاگەیشتن pê.řa.gey.şt.in «رسیدن به چیزی»، پێڕاگەیاندن pê.řa.gey.an.d.in «اطلاع دادن»

پێ-+-وە=پێوە- -pê.we: پێوەگرێدان pê.we.grê.d.a.n «باهم گره بستن»، پێوەئالاندن pê.we.ałan.d.in «با هم برافراشتن»

تێ-+-دا=تێدا- -tê.da: تێداچوون tê.da.ç.û.n «وارد کردن»، تێدامان tê.da.m.a.n «درماندن»

تێ-+-ڕا=تێڕا- -tê.řa: تێڕابردن tê.řa.bir.d.in «فروبردن»، تێڕاکردن tê.řa.kir.d.in «فروکردن»

تێ-+-وە=تێوە- -tê.we: تێوەچوون tê.we.ç.û.n «فروشدن»، تێوەگلان tê.wa.gil.a.n «درگیر شدن»

لێ-+-ڕا=لێڕا- -lê.řâ: لێڕابردن lê.řa.bir.d.in «فروبردن»، لێڕاهاتن lê.řa.ha.t.in «وارد آمدن »

نوعی دیگر از پیشوندهای ناساده از ترکیب جزء پیشین یا پیش بست (بە - -be، دە - -de، ڕە - -ře، لە - -le، وە -we-) با عدد (یەک / یێک yek / yêk) «یک» ساخته می‌شوند.

به ـ + یەک = پێک ـ -pê.k: پێکهاتن pê.k.ha.t.in «توافق کردن»، پێکهێنان pê.k.hên.a.n «به وجود آوردن »؛ ده ـ + یەک = تێک ـ-tê.k: تێکچوون tê.k.ç.û.n «میانه به هم خوردن»، تێکشکان tê.k.şik.a.n «شکست خوردن»

ڕێ ـ + یەک = ڕێک ـ -řê.k: ڕێکخستن řê.k.xis.t.in «فراهم کردن»، ڕێکبوون řê.k.b.û.n «یکی شدن، موازی شدن، تفاهم کردن»

وه ـ + یەک = وێک ـ-wê.k: وێککەوتن wê.k.kew.t.in «با هم جنگیدن»، وێکخستن wê.k.xis.t.in «آویزان کردن»

پیشوندها به قبل از فعل / مصدر ساده افزوده می‌شوند و شکل، ساخت و معنی آن را تغییر می‌دهند برای نمونه (دان d.a.n)به معنی دادن و بخشیدن است ولی با پیشوند «دا ـ -da» (دادان da.d.a.n) به معنی تراشیدن، چکه کردن و یاددادن است.

۲،۲. فعل / مصدر مشتق پسوندی

در کردی سورانی دو تکواژ(«ـ اندن an.d.in-» و «ـ ەوه ewe-») وجود دارد که به فعل/مصدر افزوده می‌شود و فعل مشتق پسوندی می‌سازد. دو پسوند ذکر شده نقش مهمی در واژه‌سازی و تغییر ساخت و معنی ایفا می‌کنند.

نقش اصلی پسوند «ـ اندن an.d.in-» تبدیل فعل ناگذر به گذرا است، این تکواژ را می‌توان پسوند و نشانه به حساب آورد. به ریشه‌ی فعل ناگذر و اسم اضافه می‌شود و آن را گذرا می‌کند مانند: دڕاندن diř.an.d.in «دراندن» = دڕ diř (بن مضارع) + اندن an.d.in- از مصدر دڕین diř.î.n و دڕان diř.a.n «دریدن»

ڕەنجاندن řenc.an.d.in «رنجاندن» = ڕەنج řenc «رنج» (اسم) + ـ اندن an.d.in-

این تکواژ همیشه نقش گذرا سازی ندارد چون به نام‌آوا هم افزوده می‌شود و فعل ناگذر را می‌سازد مانند: میاواندن myaw.an.d.in « میومیوکردن گربه» = میاو myaw «میو» (نام‌آوا) +«ـ اندن an.d.in-»

پسوند«ـ ەوە ewe-» در کردی سورانی معادل پیشوند «ڤەـ ve-» در کردی کرمانجی است، معانی مختلفی مانند دوباره شدن، برگشتن و... را می‌رساند، مانند:

کردی سورانی		کردی کرمانجی		فارسی
گەڕانەوە	geř.a.n.ewe	ڤەگەڕان	ve.gař.â.n	برگشتن
هاتنەوە	ha.t.in.ewe	ڤەهاتن	ve.ha.t.in	برگشتن

تکواژگونه‌های این پسوند در لهجه‌های جافی و سنندجی (ـ ۆ o-، ـ ەو ew-) ظاهر می‌شود. مانند: هاتنۆ ha.t.in.o، هاتنەو ha.t.in.ew «برگشتن»

نووسین nûs.î.n «نوشتن» دەنووسمەوە de.nûs.im.ewe «باز می‌نویسم»=دەـ+نووس+ـم+ـەوە

برژین/برژان/برژاندن/ bij.î.n / birj.a.n.d.in / birj.a.n «برشتن»، برژاندیان birj.a.n.d.î.yan «آن را برشتند» = برژ + ـ اند + ـ یان

۳. فعل / مصدر مرکب

فعل مرکب به کمک اسم، صفت، قید و ادات با فعل ساده ساخته می‌شود.

با اسم ساده: دەست بڕین dest.biř.î.n «دست بریدن، معطل کردن»، شەرم کردن şarm.kir.d.in «شرم کردن»، پێ‌گرتن pê.gir.t.in «پاگرفتن»

با اسم مرکب: ماستاوکردن mast.aw.kir.d.in «تملق کردن، آبدوغ درست کردن»، چلکاوخواردن çiłk.aw.xwar.d.in «کثافت خوردن»

با صفت: سووربوون sûr.b.û.n «مصر بودن، سرخ شدن»، بڵندکردن biłind.kir.d.in «بلند کردن»، ڕووڕەش‌کردنřû.řeş.kir.d.in «رو سیاه کردن»

با قید: پێش‌خستن pêş.xis.t.in «جلو انداختن»، دەرکردن der.kir.d.in «اخراج کردن»

با تکرار اسم، قید و...: کون‌کون‌کردن kun.kun.kir.d.in «سوراخ سوراخ کردن»، وردوردبوون wurd.wurd.kir.d.in «خرد خرد شدن»

با عدد: یەک‌گرتن yek.gir.t.in «متحد شدن»، یەک‌کەوتن yek.kew.t.in «به تفاهم رسیدن»

با ادات: داخ‌خواردن dax.xwar.d.in «افسوس خوردن»، خۆزگەخواستن xozge.xwas.t.in «آرزو خواستن»

با اسم مصدر یا ریشه‌ی فعل: پرس‌کردن pirs.kir.d.in «پرسش کردن»، خەوهاتن xew.ha.t.in «خواب آمدن»

با واژەهایی متروک: پەک‌کەوتن pek.kew.t.in «هلاک شدن»

٤. فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب

مصدر و فعل‌های مرکبی هستند که می‌توان در آن اجزای مشتق‌دار چه فعل و چه در جزء ماقبل یعنی اسم و صفت و... دیده می‌شود که از آن‌ها به فعل‌های مشتق‌ـمرکب یاد می‌شود.

با اسم و... مشتق: ڕێگاگرتن ře.ga.gir.t.in «راه گرفتن»، جێگەبوون cê.ge.b.û.n «جا شدن»، ڕووناک‌کردن řûn.ak.kir.d.in «روشن کردن»، بەرزەوکردن berz.ew.kir.d.in «بلند کردن»

با فعل مشتق پیشوندی: ئاخ‌هەڵکێشان ax.heł.kêş.a.n «آخ کشیدن»، خەم‌دەربڕین xem.der.biř.î.n «غم بیان کردن»

با فعل مشتق پسوندی: سووربوونەوە sûr.b.û.n.ewe «سرخ شدن»، یەک‌گرتنەوە yek.gir.t.in.ewe «دوباره باهم یکی شدن، متحد شدن»، زووخاوخواردنەوە zûx.aw.xwâr.d.in.ewe «غم و آخ خوردن»، لەیەک‌دانەوە le.yek.d.a.n.ewe «تحلیل کردن»، بیرکردنەوە bîr.kir.d.in.ewe «دو بار فکر کردن»

فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب پیشوندی ـ پسوندی: غەم‌دەربڕینەوە xam.der.biř.î.n.ewe «دوباره غم را بیان‌کردن»

کاربرد بن فعل در ساخت واژگان

بن فعل‌ها به نحو چشمگیری در ساخت واژەها به کار می‌روند. واژەهایی که بن فعل در ساختشان به کار می‌رود عبارتند از: صورت صرفی زمان فعل‌ها، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مصدر، اسم مکان و اسم ابزار.

اسم فاعل = بن ماضی + پسوند

مصدر	بن ماضی	+ پسوند	اسم فاعل		فارسی
گەڕان	گەڕا	ـ وو	گەڕاو	geř.aw	گردش کننده
پەککەوتن	پەککەوت		پەککەوتوو	pek.kew.t.û	ازکارافتاده
لێکەوتن	لێکەوت	ـ ە	لێکەوتە	lê.kew.t.e	ازکارافتاده
خوێندن	خوێند	ـ ەوار	خوێندەوار	xwên.d.ewer	با سواد
کردن	کرد	ـ گار	کردگار	kir.d.igar	کردگار

بن مضارع + پسوند

مصدر	بن مضارع	پسوند	اسم فاعل		فارسی
چاندن	چێن	ـ ەر	چێنەر	çên.er	کشت کننده
هەوالدان	هەوال + دە		هەوالدەر	hewał.der	گزارشگر
ڕاوکردن	ڕاو + کە		ڕاوکەر	řaw.ker	صیاد
زانین	زان	ـ ا	زانا	zan.a	دانا
زانین	زان	ـ یار	زانیار	zan.yar	دانا
پاراستن	پارێز	ـ گار	پارێزگار	parêz.gar	استاندار
گەڕان	گەڕ	ـ ۆک	گەڕۆک	geř.ok	گردشگر
گریان	گری	ـ نۆک	گرینۆک	grîn.ok	گرینده
ڕوان	ڕۆی	ـ ەک	ڕوەک	řuw.ek	رشدکننده
گەستن	گەز	ـ ندە	گەزندە	gez.inde	گزنده، شکایت
گەڕان	گەڕ	ـ دە/ـ یدە	گەڕیدە	gař.îde	سیاح

پیشوند (بـ ـ نە ـ)+ بن مضارع

مصدر	پیشوند	بن مضارع	اسم فاعل		فارسی
کوشتن	بـ ـ	کوژ	بکوژ	bi.kuj	کشنده
بەزین	نە ـ	بەز	نەبەز	ne.bez	شکست ناپذیر

اسم مفعول= بن ماضی + پسوند

مصدر	بن ماضی	پسوند	اسم مفعول		فارسی
مردن	مرد	ـ وو	مردوو	mir.d.û	مرده
سووتان	سووتا		سووتاو	sût.aw	سوخته
کوشتن	کوشت	ـ ە	کوشتە	kuş.t.e	کشته
وتن	وت		وتە	wut.e	گفته

بن مضارع + نشانه‌ی مجهول « ـرا » + پسوند

مصدر	بن مضارع	نشانه	پسوند	اسم مفعول		فارسی
هێنان	هێن	ـ را	ـ و	هێنراو	hên.ra.w	آورده شده
نووسین	نووس	ـ را	ـ و	نووسراو	nus.ra.w	نوشته شده

اسم مصدر= بن ماضی + پسوند

مصدر	بن ماضی	پسوند	اسم مصدر		فارسی
گوتن / وتن کوشتن	گوت / وت کوشت	ـ ار	گوتار / وتار کوشته	gut.ar / wut.ar kuş.t.e	گفتار کشته
گوتن ڕشتن	گوت ڕشت	ـ ه	گوته ڕشته	gut.e řişt.e	گفتار رشته
کردن فڕین	کرد فڕي	ـ وه / ـ ەوه	کردەوه فڕیوه	kir.d.ewe fiř.îwe	کردار پروازکردن
ناردن تەقین	نارد تەقی	ـ مەنی	ناردەمەنی تەقەمەنی	nar.d.emenî teq.emenî	صادرات مواد منفجره

بن مضارع + Ø / پسوند

مصدر	بن مضارع	پسوند	اسم مصدر		فارسی
لەرزین پاراستن	لەرز پارێز	Ø	لەرز پارێز	lerz.Ø parêz.Ø	لرز پرهیز
ناڵین	ناڵ	ـ ه	ناڵه	nał.e	ناله
زانین	زان	ـ ست	زانست	zan.ist	دانش
بڕین	بڕ	ـ ش /ـ شت	بڕش/ بڕشت	biř.iş / biř.işt	برش

اسم مکان = بن ماضی + پسوند

مصدر	بن ماضی	پسوند	اسم مکان		فارسی
پەرستن خوێندن	پەرست خوێند	ـگە/ـگا	پەرستگە خوێندنگا	peris.t.ge xwên.d.in.ga	پرستشگاه آموزشگاه
نیشتن بڕیان	نیشت بڕیا	مان	نیشتمان بڕیامان	nîş.t.man biř.ya.man	وطن برش قبل از دوخت

بن مضارع + پسوند

مصدر	بن مضارع	پسوند	اسم مکان		فارسی
ڕوانین	ڕوان	ـگە / ـگا	ڕوانگە	řwan.ge	دیدگاه
ڕشتن	ڕێژ	ـ ە	ڕێژە	řêj.e	قالب ریزی

اسم ابزار = پیشوند + بن مضارع

مصدر	پیشوند	بن مضارع	اسم ابزار		فارسی
خەفتن نووسین	پێ ـ	خەف نووس	پێخەف پێنووس	pê.xef pê.nus	لحاف خودکار

بن مضارع + پسوند

مصدر	بن مضارع	پسوند	اسم ابزار		فارسی
کوتان	کوت	ـ ەک	کوتەک	kut.ek	کتک
پێچان	پێچ	ـ ک /ـ کە	پێچک / پێچکە	pêç.ik/ pêç.ike	پیچک
بێژان	بێژ	ـ نگ	بێژنگ	bêj.iŋ	غربال
فڕین	فڕ	ـ ۆک /ـ ۆکە	فڕۆک / فڕۆکە	fiř.ok / fiř.oke	هواپیما

غیر از اینکه بن‌های فعلی با پیشوند و پسوند در ساخت اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مصدر و... کاربرد دارند، با واژه‌های دیگری چون اسم، صفت و قید هم ترکیب می‌شوند و واژه‌های دیگری را می‌سازند مثل:

- اسم + بن مضارع = اسم ابزار: قەڵەمبڕ qełem.biř «قلم بر»
- قید + بن مضارع = اسم مفعول: بنکڕ bin.kiř «ته دیگ»

- اسم، صفت و قید + بن مضارع = اسم فاعل: دەستبڕ dest.biř «دست بر، کلاه بردار»، دووربین dûr.bîn «دوربین»، پاشگر paş.gir «پسوند»

توصیف و بررسی اسم

اسم، واژه‌ای است که برای نامیدن به کار می‌رود و در ساختمان گروه‌ها و جملات به کار می‌رود و هسته‌ی گروه اسمی می‌باشد.

برخی از ویژگی‌های اسم:

اسم به لحاظ مفهوم به سه دسته‌ی خاص مانند: شاهۆ (کۆ) şa.ho (ko) « شاهو، نام کوهی»، عام مانند: چیا / کۆ ko / çya «کوه»، و اسم جمع مانند: گەل gel «ملّت»، تقسیم می‌شود:

اسم به لحاظ وجود دو دسته‌ی اسم مادی مانند: ئاسمان asman «آسمان»، گوڵ guł «گل»، و اسم معنی مانند: شەرم şerm «شرم»، هزر hizr «اندیشه» دارد.

اسم به لحاظ شمار دو نوع مفرد و جمع دارد. اسمی که نشانه‌های (ـ ان an-، ـ گەل gel-، ـ ات at-، ـ ەها eha-) جمع است و در صورتی که چنین نشانه‌هایی نداشته باشد مفرد است. پربسامدترین نشانه‌ی جمع در زبان کردی«ـ انan-» است و نشانه‌های دیگر نیز در برخی واژه‌ها به کار می‌روند. مانند: خۆشکان xoşk.an «خواهران» و براگەل bira.gel «برادران»

اسم به لحاظ شناخت گوینده و مخاطب از آن در دو دسته‌ی معرفه و نکره قرار می‌گیرد، مهم‌ترین نشانه‌ی معرفه «ـ ەکە aka-، ـ ە a-» است و نشانه‌ی نکره «ـ ێک êk-» است، این نشانه‌ها تکواژگونه‌های دیگری نیز دارند که از آن‌ها یاد شده است.

در گروه‌ها (ترکیب‌های اضافی و وصفی) نشانه‌های اضافی و وصفی («ـ ی î-» و «ـ ە e-») است امّا برخی ترکیب‌ها هم بدون نشانه‌اند.

ترکیب اضافی: داری هەنار dâr.î henâr «درختِ انار»، بارەدار bar.e dar «بارهیزم»

ترکیب وصفی: گوڵی سوور guł.î sûr «گلِ قرمز»، سێفەترش sêf.e tirş «سیب ترش»

ترکیب بی‌نشانه: لێوئاڵ lêw ał «لب سرخ» = لێو + Ø + ئاڵ، گوڵبەهار guł.behar «گل بهار»،

در گویش معیار سورانی اسم به لحاظ جنس نقشی و کاربردی در ساختواژی ندارد و خنثی است ولی از روی معنی و مفهوم، جنس اسم را می‌توان تشخیص داد. جنس اسم به لحاظ مفهوم و معنی چهار گونه است؛ اسم مذکر مانند: پیاو pyaw «مرد»، زاوا zawa «داماد»؛ اسم مؤنث: بووک bûk «عروس»، خوشک xoşk «خواهر»؛ اسم مشترک برای مذکر و مؤنث: هاوڕێ

haw.řê «همراه، هم فکر، دوست»؛ اسم خنثی: دار dar «درخت»، دەست dest «دست»

ناگفته نماند که در لهجه‌هایی از جمله موکریان و سوران اسم مذکر و مؤنث در حالت اضافه نشانه‌ی اضافه برای مذکر «ـ ی î-» و برای مؤنث «ـ ێ ê-» است و در حالت منادا برای مذکر «ـ ە a-» و برای مؤنث «ـ ێ ê-» است، مانند: بابی من bab.î min «پدرم»، داکێ من dak.ê min «مادرم»؛ کوڕەکە kuř.ek.e «ای پسر»، کچێ kiç.ê «ای دختر»

ساختمان اسم

اسم به لحاظ ساختار به چهار دسته‌ی ساده، مشتق، مرکب و مشتق‌ـمرکب تقسیم می‌شود:

اسم ساده: دار dar «درخت»، نان nan «نان»، چیا çya «کوه»، ئەسپ esp «اسب»، باڵ bał «بال»

اسم مشتق: گیرە gîr.e «گیره»، زمانەوان ziman.ewan «زبان‌شناس»

اسم مرکب: وشترمەل wuştir.mel «شترمرغ»، ئاسەوارناس asewar.nas «باستان‌شناس»، چوارچرا çwar.çira «چهارچراغ»

اسم مشتق‌ـمرکب مانند: زەردەواڵە[1] zerd.e.wał.e «زنبور زرد رنگ»، چوارچێوە çwar.çêw.e «چهار چوبه، طرح»، قالی‌فرۆشی qalî.froş.î «قالی فروشی»

اسم ساده واژه‌ای است که از یک تکواژ به وجود آمده است و قابل تجزیه به واحدهای معنی دار دیگر نیست.

اسم مشتق، واژه‌ای است از یک تکواژ آزاد یا پایه و حداقل یک انضمام، «وند اشتقاقی» تشکیل شده است. به این معنی در تجزیه این واژگان می‌توان حداقل دو تکواژ را یافت که یکی پایه یا آزاد است و دیگری یا بقیه وند هستند. مثلاً پەرەستگا peres.t.ga «پرستشگاه» = پەرەست (پایه‌ی واژگانی) + ـ گا (پسوند)

اسم مرکب واژه‌ای است که در تجزیه‌ی واژگانی آن حداقل دو تکواژ آزاد وجود دارد. مثلاً وشترمەل wuştir.mel «شترمرغ» = وشتر (اسم) + مەل (اسم)

اسم مشتق‌ـمرکب نیز هم ویژگی مشتق و هم ویژگی مرکب دارد بدین معنی که در ساخت این واژگان هم وند یا وندها و هم پایه‌های واژگانی در ساختشان دیده می‌شود، مثلاً: سوورەبنە sûr.e.bin.e «گیاهی با ریشه‌ی قرمز» = سوور (صفت) + ـ ە(وند) + بن(اسم) + ـ ە(پسوند)

۱- «واڵە» تغییر یافته‌ی «باڵە» است.

وند افزایی و ترکیب هر کدام و هر دو با هم در ساختواژه‌ی واژگان و فرایندهای واژه‌سازی اهمیّت ویژه‌ای دارند که قبلاً مفصل از آن‌ها یاد شده است.

توصیف و بررسی ضمیر

واژه‌هایی چون اسم، صفت یا قید می‌توانند در جملات مختلف مقوله‌های مختلفی داشته باشند یعنی می‌توانند از مقوله‌ای به مقوله‌ی دیگر راه پیدا کنند ولی همزمان مقولات مختلفی ندارند، امّا ضمیر این‌طور نیست. ضمیر را نمی‌توان فقط از روی معنی مشخص کرد بلکه باید به ویژگی‌های صرفی و نحوی آن توجّه کرد.

ضمایر شخصی جداگانه با وجود تعداد کم و جزء واژگان بسته بودنشان، ویژگی‌های واژه‌های مستقل دارند.

انواع ضمیر

ضمایر شخصی

گویش سورانی زبان کردی دارای شش ضمیر شخصی است که خود دو نوعند:

ضمایر شخصی جداگانه: من min «من»، تۆ to «تو»، ئه‌و ew «او»، ئێمه ême «ما»، ئێوه êwe «شما»، ئه‌وان ew.an «ایشان / آن‌ها» ضمایر اوّل شخص مفرد و جمع من، ئێمه min , ême «من، ما» و دوم شخص مفرد و جمع تۆ، ئێوه to , êwe «تو، شما» مخصوص انسان‌اند و ضمایر سوم شخص مفرد و جمع ئه‌و، ئه‌وان ew , ew.an «او، آن‌ها» بین انسان و غیر انسان مشترک هستند. غیر از شکل من، تۆ min , to «من، تو» شکل ئه‌من / ئه‌تۆ e.min / e.to «من، تو» برای اوّل و دوم شخص مفرد و ئه‌نگۆ engo «شما» برای دوم شخص جمع (در لهجه‌ی مکریانی) وجود دارد.

ضمایر شخصی پیوسته: «ـ م im- «ـ م»، ـ ت it- «ـ ت»، ـ ی î- «ـ ش»، ـ مان m.an- «ـ مان»، ـ تان t.an- «ـ تان»، ـ یان y.an- «ـ شان»» غیر از اینکه به اسم و صفت می‌پیوندند در برخی از افعال مخصوصاً افعال گذرای برخی زمان‌ها هم دیده می‌شوند و نقش شناسه‌های فعلی دارند.

با اسم: مالم mał.im «خانه‌ام»، مالت mał.it «خانه‌ات»، مالی mał.î «خانه‌اش»، مالمان mał.m.an «خانه‌مان»، مالتان mał.t.an «خانه‌تان»، مالیان mał.y.an «خانه‌شان»

با فعل: « دەمانــخــوارد de.m.an.xwar.d «مــی‌خــوردیم»، دەتانـــنووسی de.tan.nûs.î «می‌نوشتید»، دایانگرت da.y.an.gir.t «می گرفتند»» که ضمایر فاعلی می‌باشند و ضــمیر مفعــولی مستتر در آن‌ها وجود دارد[1]، در صورت آمدن مفعول این ضمایر از فعل جدا شده و بــه مفعــول می‌پیوندند مانند: نامەکـەتان دەنووســی name.ke.tan de.nûs.î «نامــه را مــی‌نوشــتید»، تاکـەیان داگرت ta.ke.y.an da.gir.t «کیسه را پرکردند»

شناسه‌های فعلی «ـ Ø، ـ ین în- ، ـ ن in-، ـ ن n-» کــه بــه فعــل مــی‌پیوندنــد و بــه اســم نمی‌پیوندند، ضمیر به حساب نمی‌آیند.

در مثال‌هایی چون «پەروین زیرەکە. perwîn zîrek.e» «ـ ە»e- هــم مفهــوم فعلــی دارد هــم ضمیر پیوسته‌ی سوم شخص مفرد است که در این صورت واژه بستمحسوب می‌شود.

ضمایر مشترک

خــۆ xo «خود» اصلی‌ترین شکل ضمیر مشترک در گویش سورانی است غیــر از ایــن شــکل خود، خوە xwe / xud «خود» هم در برخی مناطق مثل مکری و سنندجی دیده می‌شــود. ضــمیر مشترک «خۆ xo «خود»» ضمایر متصل شخصی را نیــز بــه خــود مــی‌گیــرد ماننــد، خــۆم xo.m «خودم»، خــۆت xo.t «خــودت»، خــۆی xo.y «خــودش»، خۆمــان xo.m.an «خودمــان»، خۆتــان xo.t.ân «خودتان»، خۆیان xo.y.an «خودشان»

ضمایر پرسشی

اگر واژه‌های کێ kê «چه کسی «برای انسان»»، چ/ چــە/ چــی çî / çe / çi «چــه «بــرای غیــر انسان»»، کام kam «کدام «برای انسان و غیر انسان»»، کامە kam.e «کدام یک»، کــەی key «چــه وقت»، کەنگێ kengê «کجا»، کوێنــە / کــوێ kwê / kwê.ne «کجــا»، چــەن / چەنــد çen / çend «چند»»در صورتی که جانشین اسم شوند و مفهوم استفهام داشته باشند ضمیر پرسشی هســتند، مانند: کێ هات؟ kê hat «چه کسی آمد؟»، چی؟ çî «چه چیزی» کامە؟ kam.e «کدام»

ضمایر پرسشی با صفت پرسشی یکی نیستند زیرا در صورت همراهی اسمی با این واژه‌هــا صفت پرسشی‌اند به حساب می‌آیند. مثل: کام کتێو؟ ?kam kitêw

---

۱ـ افعال گذرایی نظیر دەتاننووسی de.tan.nûs.î «شما آن را می‌نوشتید» ذهن مخاطب قبلاً برای پی بردن به مفعول آماده شده است.

در صورتی که کەی key «چه وقت»، کـەنگێ kengê «کجـا»، کوێنـه / کـوێ kwê/kwê.ne «کجا»، جانشین قید شوند قید پرسشی محسوب می‌شوند.

شەو لە ڕۆژ درێژترە. کەی درێژترە؟ (ضمیر پرسشی)

بەیانی دەڕۆم بۆ سەفەر. کەی دەڕۆی بۆ سەفەر (قید پرسشی)

ضمایر اشاره

اگر واژه‌های ئەم em «این» و ئەو ew «آن» جانشین اسم شوند ضمیر اشاره‌اند و در صـورتی که قبل از اسمی قرار گیرند صفت اشاره‌اند؛ مثال، برای ضمیر ئەمـە بخـۆ.em.e bi.xo «ایـن را بخور» برای صفت ئەم سێوە بخۆ.em sêw.e bi.xo «این سـیب را بخـور»، ئـەم «ایـن»» بـرای اشاره به نزدیک به کار می‌رود و ئەو ew «آن» برای اشاره به دور به کار می‌رود. ضـمایر، جمـع بسته می‌شوند و نشانه‌ی مفعول «ـ ە e-» را مـی‌گیرنـد ولـی اگـر صـفت باشـند جمـع بسـته نمی‌شوند و نشانه‌ی مفعولی «ـ ە» به موصوف می‌پیوندد نه به صفت اشاره.

ئـەم / ئەمـە em / em.a «ایـن را»، ئـەو / ئـەوە ew.e / ew «آن را»، ئـەمان / ئەمانـە em.an.e / em.an «این‌ها را»، ئەوان ew.an، ئەوانە ew.an.e «آن‌ها» صـورت‌هـای ضـمایر اشـاره هسـتند. ضمایر اشاره می‌توانند ضمایر پیوسته را نیز بگیرند مانند: ئەوانەیان ew.an.e.yan «آن‌هـا را» در جمله‌ی ئەوانەیانخوارد.ew.an.e.yan xwar.d «آن‌ها را خوردند.» صفت اشاره با اسم (موصوف) در صورتی که جمع باشد علامت جمع به موصوف اضافه می‌شود نه به صفت اشاره مانند: ئـەو کیژانە ew kîj.an.e «آن دختر» = ئەو(صفت اشاره) + کیژ (اسـم / موصـوف) + ـ ان (علامـت جمع) + ـ ە(نشانه‌ی معرفه یا مفعول)

ضمایر مبهم: واژه‌های: هیچ hîç «هیچ»، هیچیەک hîç yek «هیچ یک»، هەموو hemû «همه»، کەسێ kes.ê «کسی»، گەلێ gel.ê «بسیاری»، بڕێ biř.ê «مقـداری»، هەنـدێ hend.ê «مقـداری»، نەختێ next.ê «کمی» و... در صورت جانشین شدن اسم، ضمیر مبهم‌انـد و مـی‌تواننـد ضـمایر متصل را بگیرد مانند: هیچم نەکرد.hîç.im ne.kir.d «هیچی نکردم.»

ضمیر ملکی: واژه‌های (هی / هین hîn / hî «مالِ») مفهـوم مالکیـت دارنـد و جانشـین اسـم می‌شوند مثل، ئەو کتێبە، هین منە.ew ktêb.e hîn min.e «آن کتاب، مالِ من است. یا آن کتـاب من است». این ضمایر برخلاف دیگر ضمایر، ضمایر متصل را نمی‌پذیرند.

ضمیر متقابل: واژه‌های یەکتر / یەکدی yek.tir / yek.dî «یکدیگر» ضمیر متقابل‌اند که از دو جزء (یەک + تر / دی) به وجود آمده‌اند.

ضمیر تعجّبی: واژه‌های چ، چەن çi, çen «چقدر» ضمایر تعجبی‌اند مانند: چ تاڵە!çi tał.e! «چقدر تلخ است!»، چەن خۆشە!!çen xoş.e «چقدر خوشمزه است!»

ضمیر مقداری: واژه‌های ئەوەندە ewende، ئەمەندە emende، هێندە hênde، چەند çend، چەندە çend.e، چەندێ çend.ê «همگی به معنی آنقدر و... » که اکثراً آخرشان (ـ ەندە end.e- یا ـ ێندە end.e-) است در مقوله‌ی ضمیر قرار دارند.

توصیف و بررسی صفت

یکی از مشکلات اساسی ساختواژه آن است که باید واژه را به لحاظ نوع؛ یعنی مقولات دستوری و نقش؛ یعنی نهاد، مفعول و... مورد تجزیه و تحلیل قرار داد زیرا یک واژه در آن واحد هم ویژگی‌های ساختواژی و هم ویژگی‌های جمله‌سازی را دارد. حالت‌های ساختواژی مربوط به صورت و فرم واژه و حالت‌های نحوی مربوط به نقش واژه در زنجیره‌ی گفتار است.

مانند: ڕێبین ژیرە.řê.bîn jîr.e «ربیین عاقل است.»

	ڕێبین	ژیر	ە
نقش	نهاد	مسند	فعل اسنادی
نوع	اسم	صفت	فعل اسنادی

نقش‌ها، حالت‌ها و صورت‌های واژه وقتی مشخص می‌شوند که در جمله به کار رود. با این وصف صورت‌های واژه در ارتباط با واژه‌های دیگر در جمله دارای اهمیّت است، از طرف دیگر بررسی واژه به تنهایی و بدون در نظر گرفتن واژه‌های دیگر و ارتباط آن‌ها با یکدیگر در فرهنگ نویسی و مطالعات ساختواژی مورد نظر است این دو نکته یعنی بررسی نوع و نقش واژگان از دیدگاه‌های مختلف میان زبان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً عده‌ای واژه را به تنهایی و برخی دیگر واژه را در گروه‌ها و یا در جمله‌ها مورد بررسی قرار می‌دهند. اسم، صفت، فعل و قید جزء واژگانی هستند که می‌توانند به صورت یک واژه یا گروهی از واژگان ظاهر شوند.

صفت یکی از مقولات واژگانی است که ویژگی اسم را از نظر چگونگی، حالت و... نشان

می‌دهد. در زبان کردیتقریباً علامتی در واژه وجود ندارد که صفت را به لحاظ فرم و صورت از مقولات دیگر (اسم و قید) متمایز سازد. وجه تمایز صفت و اسم یا قید به لحاظ معنی و کاربرد آن است یکی دیگر از راه‌های تشخیص صفت از اسم آن است که صفت دارای ویژگی مرتبه و درجه (مطلق، تفضیلی و عالی) است که اسم ندارد. مثلاً: شیرین şîr.în، شیرین‌تر şîr.în.tir، شیرین‌ترین şîr.în.tir.în «شیرین، شیرین‌تر، شیرین‌ترین»

صفت به لحاظ ساختار مانند اسم در چهار دسته‌ی ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب قرار می‌گیرد.

صفت‌های ساده از یک جزء (تکواژ) تشکیل می‌شوند، مانند: باش baş «خوب»، خراپ xirap «بد»، بەرز berz «بلند»، توون tûn «مزه‌ی تند»، خۆش xoş «خوش»، نەرم nerm «نرم»، ڕەش řeş «سیاه»، کەوە/کەوگ kewug / kewe «آبی»، تاڵ tał «تلخ»، لەڕ leř «لاغر»

صفت‌های مشتق از یک جزء مستقل و یک یا چند وند اشتقاقی تشکیل می‌شوند، وند افزایی در ساخت این واژه‌ها نقش اساسی دارد، مثل: بێهۆش bê.hoş «بی‌هوش»، ورگن wurg.in «شکمو»، نەخۆش ne.xoş «ناخوش، مریض»، زانا zan.a «دانا»، شکێنراو şik.ên.r.aw «شکسته شده»، کوژیاگ kuj.yag «کشته شده»، پاییزە payîz.e «پاییزی»، کاروانچی karwan.çî «کاروانچی»، کێویلە kêw.île «کوهی»، خوێنەر xwên.er «خواننده»

صفت‌های مرکب از دو یا چند جزء معنی‌دار مستقل ساخته شده‌اند، ترکیب تکواژها نقش مهمی در ساختواژی این واژگان دارند، مانند: بەرچاوتەنگ bar.çaw.teŋ «حسود»، کلاولار kław.lar «کلاه کج»، درۆزن dro.zin «دروغگو»، خۆش‌ساز xoş.saz «خوش‌ساز»، ڕووسپی řû.spî «روسفید»، ناوچاوتاڵ naw.çaw.tał «اخمو، ترشرو»، لەخۆڕازی le.xo.řâzî «ازخود راضی»

صفت‌های مشتق-مرکب واژه‌هایی هستند که دارای ویژگی وند افزایی و ترکیب تکواژهای مستقل هستند، مثل: بێڕوودەربایس bê.řû.der.bays «بی‌رودربایس»، نیشتمان‌پەروەر nîşt.iman.perwer «وطن‌پرور»، دەستپێکەر dest.pê.ker «شروع‌کننده»، ئاشتی‌خواز aşt.î.xwaz «صلح طلب»

صفت‌ها دارای تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز هستند که عبارتند از: صفت‌های فاعلی، مفعولی، نسبی و لیاقت

صفت فاعلی: بینەر bîn.er «بیننده»، تالان‌کەر tałan.ker «غارتگر»، زەڕگەر zeř.ger

«طلاکار»، پاگیر pa.gîr «دست و پاگیر»، زانا zan.a «دانا»، کرێکار kiř.yar «کارگر»

صفت مفعولی: نێژراو nêj.râw «کاشته شده، دفن شده»، شکیاگ / شکاو şik.aw / şik.yag «شکسته شده»، ڕەنجاو řenc.aw «رنجیده»

صفت نسبی: کێوی kêw.î «کوهی»، زێڕین zêř.în «طلایی»، مسینە mis.îne «مسی، مسین»، بەهارە bahar.e «بهاری»، منالانە miał.ane «بچگانه»، ڕاوچی řaw.çî «شکارچی»، ترسنۆک tirs.in.ok «ترسو»، لەرزۆک lerz.ok «لرزنده»، ژووروو jûr.û «بالایی»، خێڵەکی xêł.ekî «عشیره‌ای»، کێویله kêw.î.le «کوهی»

صفت لیاقت: ناردەمەنی nar.d.emen.î «صادرات»، سووتەمەنی sû.t.emen.î «مواد سوختی»، وتەنی wut.en.î«گفتنی»، شیاوی وتن şyaw.î wut.in «لایق گفتن»

صفت مبهم / پنهان: تکواژهای «ـ تر -tir، ـ دی -dî دیکه dî.ke–» به معنی «دیگر» در ترکیب‌هایی چون گوڵێکی‌تر guł.êk.î.tir «گلی دیگر»، گوندێکی دیکه gund.êk.î dî.ke «روستایی دیگر»

توصیف و بررسی عدد

در بررسی مقولات واژگان اکثراً دیده می‌شود که عدد در مقوله‌ی صفت آورده شده است و از آن به صفت شمارشی یاد شده است.

عدد ویژگی‌هایی از جمله قبل از معدود قرار گرفتن و... دارد که آن را از صفت متمایز می‌سازد.

– عدد با اسم می‌آید مانند: حەوت کوڕ ĥewt kuř «هفت پسر»، ده کچ de kiç «ده دختر»

– دستگاه شمار در زبان کردی با اندک تفاوتی با زبان فارسی یکی است. سفر sifr/«۰»، یەک yek «۱»، دوو dû «۲»، سێ sê «۳»، چوار çwar «٤»، ... ده de «۱۰»، یازده yazde «۱۱»، دوازده dwazde «۱۲»، سیازده syazde «۱۳»، ... بیست bîst «۲۰»، ... سی sî «۳۰»، ... چل çil «٤۰»، ... پەنجا penc.a «۵۰»، ... شەست şest «٦۰»، ... حەفتا ĥeft.a «۷۰»، ... هەشتا heşt.a «۸۰»، ... نەوەد newed «۹۰»، ... سەد sed «۱۰۰»، ... دووسەد dû sed «۲۰۰»،... سێ‌سەد sê sed «۳۰۰»،... هەزار hezar «۱۰۰۰»، ... ملیون milyon «۱۰۰۰۰۰۰» و ...

– اعداد از شماره‌ی ۱ تا ۱۰ به صورت یک تکواژاند.

– اعداد از شماره‌ی ۱۱ تا ۱۹ به صورت جمع دو عدد (تکواژ) می‌باشد بدون تلفظ «و».

مثلاً ١٤= ٤ و ١٠ (چوارده çwar.de «١٤»)

- از ٢٠ به بعد حالت جمع شدن دارند با ذکر «و». مانند: ٢٤ = ٢٠ و ٤ (بیست و چوار bîst u çwar «٢٤»)

- در اعدادی چون ٢٠٠ به صورت ضرب است. ٢٠٠ = ١٠٠ * ٢ (دووسەد dû sed «٢٠٠»)

- با ترکیب اعداد با یکدیگر اکثراً واژه‌های مرکب ساخته می‌شوند مثل چوار هەزار çwar hezar «٤٠٠٠»، سی و پێنج sî w pênc «٣٥» و در مواردی هم واژه‌های مشتق دیده می‌شود مثل: پەنجا «٥٠»، حەفتا «٧٠»، هەشتا «٨٠» با ترکیب اعداد مشتق و اعداد دیگر اعداد مشتق‌ـمرکب ساخته می‌شود مانند: هەشتا و هەشت heşt.a w heşt «٨٨»

انواع عدد به لحاظ مفهوم:

اعداد اصلی: سفر sifr «صفر»، یەک yak «١»، دوو dû «٢»، سێ sê «٣»، چوار çwar «٤»، ... ده de «١٠»، یازده yazde «١١»، دوازده dwazde «١٢»، سیازده syazde «١٣»، ... بیست bîst «٢٠» ... سی sî «٣٠»، ... چل çil «٤٠»، ... پەنجا penc.a «٥٠»، ... شەست şest «٦٠»، ... حەفتا ĥeft.a «٧٠»، ... هەشتا heşt.a «٨٠»، ... نەوەد newed «٩٠»، ... سەد sed «١٠٠».، ... دووسەد dû sed «٢٠٠»،... سێسەد sê sed «٣٠٠»... هەزار hezar «١٠٠٠»، ... ملیون milyon «١٠٠٠٠٠٠» و...

اعداد ترتیبی: به کمک تکواژهای «ـ ەم em-» و «ـ ەمین em.în-» ساخته می‌شوند. مانند چوارەم çwar.em «چهارم»، چوارەمین çwar.em.în «چهارمین»

اعداد کسری و اعشاری: چارەک çar.ek «ربع، یک چهارم»، هەشت‌یەک heşt yek «یک هشتم»، دوو له سێ dû le sê «دو سوم»، له سەددا چل le sed.da çil «چهل درصد»، سێ چوارەم sê çwar.em «سه چهارم»

عدد به لحاظ ساختار

اعداد ساده: یەک yek «١»، دوو dû «٢»، سێ sê «٣»، چوار çwar «٤»، ... ده de «١٠»، بیست bîst «٢٠»، سی sî «٣٠»، چل çil «٤٠»، سەد sed «١٠٠»، هەزار hezar «١٠٠٠» و...

اعداد مشتق: هەشتا heşt.a «٨٠»، حەفتا ĥeft.a «٧٠»، پەنجا penc.a « ٥٠ »

اعداد مرکب: دوو سەد dû sed «٢٠٠»، چل و یەک çil u yek «٤١»، هەزار و سێ سەد و

بیست و چوار hezar u sê sed u bîst u çwar «۱۳۲٤»، چوار یەک çwar yek «چارک، یک چهارم»

اعداد مشتق-مرکب: هەشتا و هەشت heşt.a w heşt «۸۸»، هەزار و نۆسەد و پەنجا و شەش hezar u no sed u penc.a u şeş «۱۹٤٦»

اعداد در ساخت واژگان غیر از خود (عدد) نقش مهمی دارند.

ساخت قید با تکرار عدد: یەک یەک yek yek «یک یک»، دوو دوو dû dû «دو دو»

ساخت قید با تکرار عدد و بیناوند: یەکاویەک yek.aw.yek «یک به یک»، هەزار بە هەزار hezar be hezar «هزار به هزار»

ساخت اسم با عدد و وند: حەوتە ĥewt.e «هفته»، سەدە sed.e «سده»، چلە çil.e «چهله»، یەکیەتی/ یەکێتی yek.êtî / yek.yetî «اتحاد»

ساخت اسم با عدد و اسم: هەزارپا hezar.pa «هزارپا»، سێگۆشە sê.goş.e «سه گوشه»، چلچرا çil.çra «چهل چراغ»، شەست پەڕ şest.peř «شصت پر»

ساخت اسم با عدد و اسم + وند: چوارچێوە çwar.çêw.e «چهار چوبه، طرح»، یەکشەوە yek.şewe «یکشبه»

ساخت اسم با عدد و مصدر: یەکگرتن yek.gir.tin «اتحاد»، یەککەوتن yak.kew.t.in «توافق»

ساخت صفت با عدد و قید: دوولا dû.la «دو طرف، دو لایه»

ساخت صفت با عدد و صفت پنهان: یەکدی yek.dî «یکدیگر»، یەکتر yek.tir «همدیگر»

توصیف و بررسی قید

قید به لحاظ کاربرد آن در کلام ویژگی فعل (حتّی جمله و دیگر اجزای کلام) را به لحاظ زمان، کیفیت، حالت و ...بیان می‌کند. آسان‌ترین راه تشخیص قید آن است که اگر آن را از جمله حذف کنیم لطمه‌ای به ساختار و معنی و مفهوم جمله وارد ن می‌شود. قید از دو منظر قابل بررسی است یکی مفهوم و دیگری ساختواژی.

انواع قید از لحاظ مفهوم شامل موارد زیر می‌شود:

قید زمان: دوێنێ dwênê «دیروز»، قید مکان: پاش paş «پس، عقب»، قید حالت: خێرا xêra «فوری»، قید استثنا: بێژگە bêjge «بجز»، قید تأکید: ئەڵبەت ełbet «البته»، قید نفی: قەت qet

«هرگز»، قید ترتیب: هەنگاوبەهەنگاو heŋaw.be.heŋaw «قدم به قدم»، قید آرزو: بریا biya «ای کاش»، قید تشبیه: وێنەی wêne.y «مثل»، قید شرط: بەومەرجە bew.marc.e «به آن شرط»، قید تردید: ڕەنگە řeng.e «ممکن است»، قید تکرار: هەموو کاتێ hemû kat.ê «همیشه، همواره»، قید نتیجه: لە ئاکامدا le akâm.da «درنتیجه»،کە وابوو ke wa.bû «بنابراین»

انواع قید به لحاظ ساخت

قید ساده: ناو naw «داخل»، نزیک nizîk «نزدیک»، خێرا xêra «فوراً»، هێمن hêmin «آرام، آهسته»، خراپ xirap «بد»، فرە fire «زیاد»، زۆر zor «بسیار»، پار par «پارسال»، ژێر jêr «زیر»، نزم nizm «کوتاه» و...

قید مشتق

قید مشتق با پیشوند: بێشک bê.şik «بی‌شک»، بێناز bê.naz «بی‌ناز»، بەگوڕ be.guř «توانا»، بەپەلە be.pele «با عجله»، لەکن le.kin «در کنار»، لەپشت le.pişt «پشتِ»، لەناکاو le.nakaw «ناگهان»

اگر (به be، بێ bê، له le) واژەی جدیدی را به وجود آوردند پیشوند هستند و اگر واژەی جدید را نساختند جزء پیشین یا حرف اضافه هستند.

قید مشتق با پسوند: بەهارێ behar.ê «بهاری»، شەوێ şew.ê «شباهنگام»، خوارێ xwar.ê «پایینی»، شەوانە şew.ane «هنگام شب»، بەهاران behar.an «هنگام بهار»، گەلێ gel.ê «مقداری، تعدادی»، ژنانە jin.ane «زنانه»، شەوەکی şew.ekî «فردا هنگام سپیده»، کوێرئاسایی kwêr.asâ.yî «کورآسایی»

قید مشتق با پیشوند و پسوند: بێباکانە bê.bak.ane «نترسانه، بی‌باکانه»، بێشەرمانە bê.şerm.ane «بی‌شرمانه»، بەژیری be.jîr.î «خردمندانه»، بەکاڵی be.kał.î «نرسیده، نپخته»، بەوردی be.wurd.î «بادقّت»

قید مرکب

با تکرار: پۆل‌پۆل pol.pol «دسته دسته»، پێنج‌پێنج pênc.pênc «پنج پنج»، هێدی‌هێدی hêdî.hêdî «آرام آرام»، وردورد wurd.wurd «با دقت»، کەم‌کەم kem.kem «کم کم»

با عدد و اجزای دیگر: یەکجار yek.car «یکباره»، نیمەڕۆ nîm.e.řo «نیمروز، ظهر»، یەکشەوە

yek.şew.e «یک شبه»

ترکیبا اجزای مختلف: سەر لە نوێ ser le nwê «از نو، دوباره»، دەست لە دەست dest le dest «دسته به دسته»، پڕ بە دڵ piř be dił «از ته دل»، ڕۆژ بە ڕۆژ řoj be řoj «روز به روز»،

قید مشتق‌ـمرکب: پشتاوپشت pişt.aw.pişt «پشت به پشت»، شاخە و شاخ şax.ew.şax «کوه به کوه»، دەستەوئەژنۆ dest.ew.ejno «دست بر زانو»، گورجوگۆڵ gurc.u.gol «فوری، با سرعت»، تێروپڕ têr.u.piř «سیر»، کوتوپڕ kut.u.piř «ناگهان»، بەگورجوگۆڵی be.gurc.u.goł.î «با زیرکی و فرز»، ئارامئارامی aram.aram.î «آرام آرام»، یەکجاری yek.car.î «یکباره»، سەربەرەوژووری ser.ber.ew.jûr.î «سراشیبی»، تێروپڕی têr.u.piř.î «با سیر»

گروه قیدی: لە سەرەتاوە تا ئێستا le ser.e.ta.we ta êsta «از ابتدا تا حال»، لە لای ڕاستەوە le lay řast.ewe «از سمت راست»، چەن شەو لەمەو پێش çen şew le.m.ew pêş «چند شب پیش»، لە ماڵەوە le mał.ewe «از خانه»، بە ئاسمانەوە be asmân.ewe «در آسمان»، تا دەرەوە ta der.ewe «تا بیرون»، لە سەر تا خوار le ser ta xwâr «از سر تا قدم»، بە تەئکید be te´kîd «باتأکید»، لەم کاتەوە lem kat.ewe «از آن هنگام»، لەمەوپێش lem.ew pêş «قبل از این»، لە سەر پشت le ser pişt «روی پشت»، سەر لە نوێ ser le nêw «دوباره»، سەربەرەوخوار ser ber.ew xwar «رو به طرف پایین»، بە پەلکەوتنەوە be pel.kew.t.in.ewe «در حال دست و پا زدن»، لە هەموو لایێکەوە le hemû la.yêk.ewe «از هر طرفی»

توصیف و بررسی حروف، ادات و نشانه‌ها

حروف و ادات یکی از مقولات و اجزای کلام هستند و جزو واژگان بسته هستند به این معنا که تعداد آن‌ها مشخص است و کم‌تر تغییر و تحوّل پیدا می‌کنند و اغلب نقش نحوی دیگر واژگان را مشخص می‌کنند و خود نقش وابسته دارند.

حروف اضافه

حروف اضافه تکواژ‌ـواژه‌های وابسته‌ی نحوی هستند به این معنی که همراه با کلمه یا گروهی از کلمات دیگر می‌آیند و چون نقش کلمات پس از خود را نشان می‌دهند از آن‌ها به عنوان نقش‌نمای متمّم هم یاد می‌شود. از لحاظ ساختواژی این واژگان جزء واژگان آزاد دستوری هستند. حروف اضافه به لحاظ ساختواژی در دو دسته‌ی ساده و ناساده قرار می‌گیرند:

حروف اضافه‌ی ساده

له le «از»، بۆ bo «برای»، ـه e- «به»، به be «به»، تا ta «تا»، بێ bê «بی»، وەک wek «مثل»، تەک tek «با»، لای lay «طرف»، بەر ber «قبل از» و... در عبارت‌هایی چون: له سنەوە بۆ سلێمانی le sne.we bo slêmanî «از سنندج به سلیمانیه»، چوومـــه بازاڕ ç.û.m.e bazař «به بازار رفتم»، لای پارێزەر lay parêz.er «ازطرفِ وکیل»

حروف اضافه‌ی ناساده (مرکب)

لەبارەی le.bâre.y «درباره‌ی»، لەگەڵ le.geł «همراه، با»، لەتەک le.tek «با»، لەلای le lay «از طرفِ»، وەکوو wek.û «مثل»، جگەله cge le «غیراز» و... در عبارت‌هایی مانند: لەبارەی زاڕۆکانەوە le.bare.y zařo.k.an.ewe «درباره‌ی بچه‌ها»، لەلای دادوەرەوە نامەیێک نووسرا le.lay dad.wer.ewe name.yêk nûs.ra «ازطرف قاضی نامه‌ای نوشته شد.» به کوێستان‌دا be kwê.stan.da «به کوهستان»، وەکوو هاوولاتی wek.û haw wułat.î «مثل همشهری»

حروف ربط

حروف ربط نیز مانند حروف اضافه به لحاظ نحوی پیوند دهنده‌ی واژه‌ها، عبارت‌ها و جملات هستند و به لحاظ ساختواژی جزء واژگان آزاد دستوری می‌باشند. حروف ربط از نظر ساختمان در دو دسته‌ی ساده و ناساده طبقه‌بندی می‌شوند:

حروف ربط ساده

و u، «و» تا ta «تا»، که ke «که»، یان yan «یا»، ئەگەر eger «اگر»، بەلام bełam «ولی، امّا» و... در عباراتی مثل: خالۆ و مامۆ xał.o u mam.o «دایی و عمو»، تا ئەوم دی، بۆی دەرچووم ta ew.im dî, boy der.çû.m «تا او را دیدم، فرار کردم»، هاتم بەلام نەمدۆزییەوە. hat.im bełam ne.m.dozî.y,ewe «آمدم، ولی نیافتمش.»

حروف ربط ناساده (مرکب)

بۆئەوەیکه bo ewe.y.ke «به آن سبب»، چونکه çun.ke «زیرا»، گەرچی ger.çî «گرچه»، بەو-مەرجەی‌کە bew.merc.ey.ke «به شرط آنکه»، هەرچەن her.çen «هرچند» و... در عباراتی مثل:

نەمهێناوە، بۆئەوەیکە ڕێگا باش نە بوو.. ne.m.hên.a.we, bo.ewe.y.ke řê.ga baş ne.bû. «نیاوردمش، به خاطر آنکه راه مناسب نبود.»، هەرچەن لێتان دوورم، بەلام قەت لە بیرتان ناکەم her.çend lê.t.an dûr.im bełam qet le bîr.t.an na.ke.m. «هرچند از شما دور بودم، ولی اصلاً فراموشتان نمی‌کنم.»

توصیف و بررسی ادات

ادات نیز در دسته‌ی واژگان بسته قرار می‌گیرند که کم‌تر دگرگونی را می‌پذیرند به لحاظ نحوی نقش دیگر واژگان را مشخص می‌کنند و نقش وابسته‌ای دارند.

ادات به لحاظ ساختواژی به دو دسته‌ی ساده و ناساده تقسیم می‌شوند.

ادات ساده: وای!!way «وای!»، چی!!çî «چی!»، بۆ؟bo «چرا؟»، ئەی!ey «آی!» و ...

ادات ناساده (مرکب): ئەی‌وای!!ey way «ای وای!»، بەهـ بەهـ !!beh beh «به به!»، بۆچی؟bo çî «چرا؟» و ...

ادات به لحاظ مفهوم دارای انواع زیر است:

ادات تعجب: «ئای ay»، «وای way»، «ئۆخەی oxey»، «ئاخ ax»، «ئۆف of»، «بەهـ بەهـ beh beh»، «ئەک ek»، «تەحا teĥa»، «هەک hek»، «چش çiş» و... در عباراتی مثل: ئای لەو چاوانە!!ay le.w çaw.an.e «وای از آن چشم‌ها!»، ئەک لەو درۆوە!!ek le.w dro.we «وای از آن دروغ!»، وای چەند جوانە!way çend cwan.e «وای چقدر زیباست!»، وەی وەی!!wey wey «وای وای!»

ادات افسوس: «خۆزگە xoz.ge»، «خۆزیا xoz.ya»، «بریا birya»، «کاشکی kaş.kî»، «کاشکایا kaş.ka.ya» «همگی به معنی ای‌کاش» مثل: بریا هەموویان باڵا بەرز بوونایە.birahamû.yan bała berz bû.n.a.ye «ای کاش همه‌شان بلند قد بودند.»

ادات پرسشی: «چ çi»، «بۆ bo»، «بۆچی bo.çî»، «ئایا aya»، «لە کوێ؟ le.kwê?»، «لە بەرچی؟ le ber çî?» و... مثل: چ دەکەی؟?çi de.key «چکار می‌کنی؟»

ادات خواهش: تکایە tika.ye «درخواست می‌شود» مثل: تکایە وەرە.tika.yewere «خواهش می‌کنم بیایید.»

ادات ندا: «ئەی ey»، «هۆ ho»، «یا ya»، «ـ ۆ -o»، «ـ ه -e»، «ـ ێ -î» در عباراتی چون:

ئەی جووتیاران!! ey cût.yar.an «ای کشاورزان »، یا محەمەد! yamiĥemed «یا محمّد!»، کورینە kuř.în.e «ای پسران»، کچێ kiç.ê «ای دختر»

توصیف و بررسی نشانەها

نشانەها تکواژهای هستند که اکثراً در مجموعەی تکواژهای وابستەی تصریفی قرار می‌گیرند و واژه را برای ساخت نحوی و جمله آماده می‌کنند.

نشانەی نکره: «ـ ێ ê-»، «ـ ێک êk-»، «ـ یەک yek-» مثل: گوندێک gund.êk «روستایی»

نشانەی معرفه: «ـ ەکە eke-»، «ـ کە ke-»، «ـ ە e-» مثل: کتێبەکە kitêb.eke «آن کتاب»

نشانەی جمع: «ـ ان an-»، «ـ ات at-»،«ـ گەل gel-»، «ـ ەها eha-» مثل: منداڵان mindał.an «بچّگان»، دێهات[1] dê.h,ât «روستاها»، کورگەل kuř.gel «پسرها»، دەها de.hâ «دەها»

نشانەی نفی: «نەـ ne-»، «مە ـ me-» مثل: نەپۆشی ne.poş.î «نپوش»، مەڕۆ me.řo «مرو»

نشانەی درجه در صفت تفضیلی و قید و نشانەی صفت عالی: «ـ تر tir- »، «ـ ترین - tir.în»، «هەرە ـ hare-» مثل:ماڵێکیتر maêł.êk.î.tir «خانەای دیگر»، گەورەتر gewre.tir «بزرگ‌تر»، گەورەترین gewre.tir.în «بزرگ‌ترین»، هەرەگەورە here.gewre «بسیار بزرگ»

نشانەهای (زمان، وجه و...) فعل: «بـ ـ bi-»، «ئەـ / دەـ e- / de-»، «ـ را ra-»، «ـ ێ ê-»، «ـ راو raw-» و... مثل: نووسرا nûs.ra «نوشته شد»، دەنووسرێ de.nûs.rê «نوشته می‌شود»، سووتراو sût.raw «سوخته‌شد»، دەڕۆم de.řo.m «می‌روم»، بتیکوشتابا b.t.î.kuş.t.aba «اگر تورا می‌کشت»

نشانەی پس از متمم همراه با حروف اضافەی: «بە be»، «لە le»: بە شاردا beşar.da «در شهر»، لە کاتی هەڵپەڕیندا le kat.î heł.pař.în.da «هنگامِ رقص»

نشانەی اضافه در ترکیب‌های اضافی و وصفی: «ـ ی î-»، «ـ ە e-» مثل: دەرگای کراوە der.ga.y kir.aw.e «درِ باز»، باخی مێو bax.î mêw «باغِ انگور»، دارەبی dar.e.bî «درختِ بید»

---

[1] ۱– واژەی «دێهات» را می‌توان با «ـ ان و ـ گەل» دوباره جمع بست (دێهاتەکان، دێهاتگەل).

توصیف و بررسی نام‌آوا (اسم صوت)

نام‌آوا صوتی است که از طبیعت، انسان و یا حیوان حاصل می‌شود. در زبان کردینام‌آواها یکی از منابع مهم فرایندهای ساختواژی است بدین معنی که این دسته از اجزای کلام با وجود محدودیتشان می‌توانند در گروه واژگان باز قرار گیرند، گرچه نام‌آوا را می‌توان در گروه مقوله‌ی اسم قرار داد ولی در اینجا به دلیل اهمیّت ساختارشان در یک مقوله‌ی جداگانه آورده می‌شود. نام‌آواها واژه‌های مستقل هستند که حامل معنی‌اند و در برخی از موارد ویژگی حالت را بیان می‌کنند.

ساختار نام‌آوا

نام‌آواهای ساده؛ مثل: واق waq «صدای خرگوش و روباه، اردک»، کف kif «صدای جوشیدن شیر»، فڕ fiř «صدای بال پرنده»، عیو îw' «صدای هنگام ابراز شادی در رقصیدن»، خت / فس xit / fis «صوت برای راندن گربه»

نام‌آواهای مشتق؛ (ریشه‌ی نام‌آوا+وند)؛ مثل: خڕه xiř.e «صدای به هم خوردن اشیاء سخت»، داشیڕان da.şîř.a.n «صدای پارگی»، شراخه şirax.e «صدای برخورد اشیا، رعد و برق»، قاڕان qař.an «صدای گوسفند»، کیڕاندن kîř.an.d.in «صدای سائیدن جسم فلزی بر روی چیز دیگر»، قلیانه‌وه qil.yan.ewe «صدای خنده»

نام‌آواهای مرکب؛ (با تکرار) مثل: ته‌ق‌ته‌ق teq.teq «صدای به هم خوردن دو جسم مثل سنگ یا آهن»، گیڤ‌گیڤ gîv.gîv «صدای پیاپی وزش باد، صدای گلوله»، گیزگیز gîz.gîz «صدای بال زنبور»

نام‌آواهای مشتق‌ـمرکب؛ (ترکیب با اشتقاق)؛ مثل: مرقه‌مرق mirq.e.mirq «صدای قوچ، صدای گلو با دهان بسته»، سه‌ڕەسه‌ڕ seř.e.seř «صدای خر»، ته‌قه‌وهۆڕه teq.ew.hoř.e «سر و صدای پیاپی اشیاء»، جیک‌جیکان cîk.cîk.an «صدای گنجشگ و پرندگان»، زراکه‌زراک zrak.e.zrak «صدای شلوغی و خنده‌ی با صدای زیر»، هاژوواژ haj.u.waj «ترکیب صدای آبشار و باد، ترکیب سروصدای چند چیز»

نام‌آواها می‌توانند با گرفتن پسوندهای «ـ ان» و «ـ ان + ـ د + ـ ن» واژه‌های فعل / مصدر را بسازند، مثل: قیژاندن qîj.a.n.d.in «جیغ زدن»، واقاندن waq.an.d.in «صدا درآوردن»، واقاندی waq.andin «صدا در آورد»،جیقاندی cîq.an.d.î «جیغ زد»

بخش پنجم
تعیین تکواژها

تجزیەی واژە، گروە و جملە بە تکواژ
الف) واژە

سەرسووڕمان ser.sûř.ma.n = سەر: تکواژ آزاد + سووڕ: تکواژ آزاد + ما: بن ماضی + ـ ن: نشانەی مصدر «تعجب کردن»

دەستپێدەکاتەوە dest.pê.de.k.at.ewe - دەست: تکواژ آزاد + پێ ـ: پیشوند. وابستەی اشتقاقی + دە ـ : نشانەی مضارع.وابستەی دستوری + کا: بن فعل + ـ ت: نشانەی ماضی + ـ ەوە: پسوند «دوبارە شروع می‌شود»

کوێرەوەری kwêr.ewerî = کوێر:صفت تکواژآزاد واژگانی+ ـ ەوەری: پسوند تکواژ وابستەی اشتقاقی «بدبختی»

کارەسات kar.e.sat = کار:اسم، تکواژ آزاد واژگانی + ـ ە ـ: بیناوند + سات: اسم، تکواژ آزاد واژگانی «فاجعە، رویداد»

بەسەرهات be.ser.hat = بەـ: حرف اضافەی پیشوند شدە + سەر: اسم، تکواژ آزاد واژگانی + هات: بن ماضی «سرگذشت»

کاربەدەست kar.be.dest = کار: اسم + ـ بەـ: حرف اضافەی بیناوند شدە + دەست: اسم «کارمند، کاربەدست»

ترۆپک tropk = ترۆپک: اسم «قلە»

پێکهاتە pê.k.hat.e = پێکـ: پیشوند مرکب (بەـ+یەک)+هات: بن ماضی+ـ ە: پسوند «پدیدە»

قیژەقیژ qîj.e.qîj = قیژ: بن فعل + ـ ەـ: بیناوند + قیژ: بن فعل «جیغ‌زدن، سروصدا، نام‌آوا»

ڕێبەندان řê.bend.an = ڕێ: اسم+ـبەند: پسوندوارە+ـان: پسوند نشانەی زمان «بهمن‌ماە»

بەپەلە be.pele = بەـ: حرف اضافەی پیشوند شدە + پەلە: قید «باعجلە»

کەلاوە kel.awe کەل: صفت + ـ اوە: پسوند «ویرانە»

نیشتمانپەروەری nîşt.man.perwer.î نیشت: بن ماضی فعل + ـ مان: پسوند + پەروەر: بن مضارع + ـ ی: پسوند «وطن پرستی»

کورده‌واری kurd.ewaî کورد: اسم + ـ ەواری: پسوند «آداب و رسوم کردی»

دڵته‌ڕ diłteř دڵ: اسم + ته‌ڕ: صفت «سرحال»

ڕووته‌ڵان řût.ełan ڕووت: صفت + ـ ەڵان: پسوند«بی گیاه، لم‌یزرع»

به‌ره‌وپێشچوون ber.ew.pêş.çû.n به‌ر: قید + ـ ەو: پسوند + پێش: قید + چوو: بن ماضی + ـن: نشانه‌ی مصدر «پیشرفت، به جلو رفتن»

ته‌نگ‌وچه‌ڵه‌مه teŋ.u.çełeme ته‌نگ: صفت + ـ وـ: حرف ربط بیناوندشده + چه‌ڵه‌مه: چوبی که یک سر آن دو شاخه باشد «گرفتاری»

زۆرداری zor.dâr.î زۆر: اسم + ـ دار: پسوند + ـ ی: پسوند «ستم، زورداری»

به‌جێهێشتن be.cê.hêşt.in به‌ـ: حرف اضافی پیشوندشده + جێ: اسم + هێشت: بن ماضی + ـ ن: نشانه‌ی مصدر «جاگذاشتن»

کۆک و پۆشته kok.u.poşt.e کۆک: اسم + ـ وـ بیناوند + پۆشت: بن ماضی + ـ ە: پسوند «دارای وضع ظاهری مناسب»

ڕزگاری‌خواز řizgar.î.xwaz ڕزگار: اسم + ـ ی: پسوند + خواز: بن مضارع «آزادی خواه»

زۆرلێکراو zor.lê.k.raw زۆر: اسم + لێ ـ: حرف اضافه‌ی پیشوند شده + ک: بن مضارع + ـ راو: نشانه‌ی مجهول «تحت فشار و ستم»

جووڵانه‌وه cûł.a.n.ewe جووڵ: بن مضارع + ـ ا: نشانه‌ی ماضی + ـ ن: نشانه‌ی مصدر + ـ ەوه: پسوند «حرکت، جنبش»

گێژه‌ڵووکه gêj.ełûke گێژ: صفت + ـ ەڵووکه: پسوند اشتقاقی «گردباد»

خوڕه‌خوڕ xuř.e.xuř خوڕ: نام‌آوا + ـ ە: بیناوند + خوڕ: نام‌آوا «صدای جریان آب»

به‌رخۆڵه‌کان berx.ol.ek.an به‌رخ: اسم + ـ ۆڵ: پسوند + ـ ەکه: نشانه‌ی معرفه + ـ ان: نشانه‌ی جمع «برّه‌ها»

ڕووناکبیره‌کانیان řûn.ak.bîr.ek.an.yan ڕوون: اسم + ـ اک: پسوند + بیر: اسم + ـ ەکه: نشانه‌ی معرفه + ـ ان: نشانه‌ی جمع + ـ یان: ضمیر متصل، واژه بست «روشنفکرانشان»

بالابه‌رزترین bała.berz.tirîn بالا: اسم + به‌رز: صفت + ـ ترین: نشانه‌ی صفت عالی «بلند قدترین»

پێشبڕکێ pêş.biř.kê پێش: قید + بڕ: بن مضارع + ـ کێ: پسوند اشتقاقی «مسابقه»

ب) گروه و جمله

جملەی: <u>من و هاوڕێکانم بە خێرایی بۆ خوێندنگاکەمان گەڕاینەوە.</u>

گروه: (اسمی، نهادی) (قیدی) (اسمی، متممی) (فعلی)

min u haw.řê.k.an.im be.xêra.yî bo xwên.d.in.ga.ke.man geř.a.yn.ewe. «من و دوستانم به زودی به مدرسه‌مان برگشتیم.»

گروه	من و هاوڕێکانم							بەخێرایی		
واژه	من	و	هاوڕێکانم					بەخێرایی		
تکواژ	من	و	هاو-	ڕێ	-ک	-ان	-م	بە-	خێرا	-یی
نوع تکواژ	ضمیرجدا.تکواژ آزاد	حرف ربط.تکواژ آزاد دستوری	پیشوند اشتقاقی	اسم.تکواژ آزاد	تکواژ تصریفی نشانەی معرفه تکواژگونه‌ـەکە.	نشانەی جمع.تکواژ تصریفی	ضمیر پیوسته. واژه بست	پیشوند اشتقاقی	قید.تکواژ آزاد	پسوند اشتقاقی

گروه	بۆ خوێندنگاکەمان							گەڕاینەوە			
واژه	بۆ	خوێندنگاکەمان						گەڕاینەوە			
تکواژ	بۆ	خوێن	-د	-ن	-گا	-کە	-مان	گەڕ	ا	-ین	-ەوە
نوع تکواژ	حرف اضافه. تکواژ آزاد دستوری	بن مضارع.تکواژ آزاد	نشانەی ماضی ساز. تکواژ تصریفی	نشانەی مصدر. تکواژ تصریفی	پسوند اشتقاقی	تکواژتصریفی نشانەی معرفه.تکواژگونەی ـەکە	ضمیر پیوسته. واژه بست	بن مضارع. تکواژ آزاد	نشانەی ماضی ساز. وابستەی تصریفی	شناسه. واژه بست	پسوند فعلی. اشتقاقی

فصل پنجم

نتیجه‌گیری

واژگان رکن اساسی تأمین نیازهای ارتباطی بشراند، چون مفاهیم در قالب واژه جای می‌گیرد، واژه بنا به سرشت وطبیعتش از میان بخش‌های مختلف زبان بیش‌ترین تغییر و تحوّل را می‌پذیرد و دارای خاصیت زایش و مرگ است. در هر زبانی فرایند و جنبشی همیشگی وجود دارد که واژه‌های نوین براساس اصول و قواعد حاکم بر واژگان قبلی آن زبان ساخته می‌شوند بنابراین بررسی و توصیف این اصول به جهت چگونگی ساختواژی و فرایندهای ساختواژی حائز اهمیّت است. تکواژ، سازه‌ی تشکیل دهنده‌ی واژه‌ها است که دارای معنی یا دارای نقش دستوری است که با تجزیه‌ی واژه‌ها براساس محورهای جانشینی و هم‌نشینی مشخص می‌شود.

ساختمان واژگان کردی سورانی

واژه‌های کردی سورانی ساخت‌های ساده و ناساده (مشتق، مرکب و مشتق–مرکب) دارند؛ با بررسی نمونه‌ها در فصل چهارم، واژگان با مقولات اسم، نام‌آوا، صفت، عدد، فعل / مصدر و قید که جزء واژگان باز هستند، به لحاظ ساختمان دارای ساخت‌های ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب‌اند و واژگان بسته با مقولات ادات و نشانه، حروف اضافه و ربط دارای ساختمان ساده و مرکب‌اند.

واژه‌های ساده یا بسیط واژگانی یک تکواژی‌اند و جزء تکواژ / واژگان آزادند که به عنوان پایه از آن‌ها یاد می‌شود و در ساخت‌های دیگر، پایه‌ی واژگانی محسوب می‌شوند. واژه‌های ساده شامل اسم، نام‌آوا، صفت، عدد و قید می‌شود که به صورت مستقل هم دارای کاربرد و هم دارای معنی و مفهوم‌اند. در ساختمان فعل / مصدر نشانه‌های فعل / مصدری، زمان و... جزء انضمام‌های تصریفی به حساب آمده‌اند و آن‌چه ملاک ساده و ناساده بودن این دسته از اجزای کلام است ریشه‌ی فعلی آن‌ها است. فعل / مصدرهایی که بن مضارع یا ریشه‌ی فعلی آن‌ها یک تکواژی باشند دارای معنی و مفهوم هستند ولی شاید کاربرد مستقل نداشته باشند امّا جزء تکواژ / واژهای پایه و آزاد محسوب می‌شوند. دسته‌ای دیگر از واژگان ساده، تکواژ / واژگان دستوری‌اند که جزء واژگان بسته‌ی دارای کاربرد آزادند و بیش‌تر جنبه‌ی دستوری و نقش‌نما دارند مثل: حروف اضافه و ربط.

واژگان ناساده یا غیر بسیط دارای ساختمانی با بیش از یک تکواژ هستند؛ این نوع واژه‌ها خود دارای دسته‌های مشتق، مرکب و مشتق مرکب هستند. واژگان مشتق، واژگانی هستند با یک تکواژ آزاد یا پایه و یک یا چند تکواژ وابسته یا وند اشتقاقی. برخی از واژگان مقولات

اسم، نام‌آوا، صفت، عدد،قید و فعل / مصدر که جزء واژگان باز می‌باشند، دارای چنین ساخت‌هایی هستند، ولی دسته‌ی واژگان بسته مثل حروف ربط و اضافه چنین ساخت‌هایی ندارند. واژگان مرکب هم دارای دو یا چند تکواژ آزادند که مقولات و اجزای مختلف کلام دارای چنین ساخت‌هایی هستند از جمله: اسم، نام‌آوا، صفت، عدد، قید، فعل / مصدر و حروف.

برخی دیگر از واژگان دارای ساختمان مشتق‌ـمرکب هستند بدین معنی که هم دارای ویژگی‌های مشتق‌اند و هم مرکب و شامل مقوله‌ی واژگانی اسم، نام‌آوا، صفت، قید، عدد، فعل / مصدر می‌شوند. از میان ۲۱۰۰ واژه در این تحقیق، ساخت ۲۰۰۰ واژه‌ی ـبه نظر بومی‌ـ به این شیوه است.

ساختمان واژه	تعداد واژه	درصد
مشتق	٧٦٨	٣٨,٤٠
ساده	٧٤٢	٣٧,١٠
مرکب	٣٤٠	١٧
مشتق‌ـمرکب	١٥٠	٧,٥

از میان ۲۰۰۰ واژه، ٦٦٢ واژه دارای انضمام‌های تصریفی نیز هستند و ۸۰ واژه که ساخت ساده دارند ـمخصوصاً طبقه‌ی بسته‌ی واژگان‌ـ انضمامی را ندارند و یا نمی‌پذیرند. عده‌ای از ساخت‌های بی‌انضمام ـبا طبقه‌ی باز واژگانی‌ـ می‌توانند هم ساختار ترکیبی و اشتقاقی و هم ساختار تصریفی را به خود بگیرند. برخی از واژگان هستند که نمی‌توانند ساخت‌های اشتقاقی، ترکیبی و یا تصریفی داشته باشند. بسیاری از واژگان دارای صورت‌های وابسته ـوندهای تصریفی، وندهای اشتقاقی و وندواره‌هاـ هستند و از طرفی دیگر ترکیب واژها و تکواژها با هم بسیاری از واژه‌های مرکب را می‌سازند.

ساختار واژگان	تعداد واژه	درصد
ساخت‌های انضمام‌دار اشتقاقی و تصریفی	١٥٧٥	٧٨,٧٥
ساخت‌های بی انضمام که می‌توانند انضمام بپذیرند (مقولات باز واژگانی)	٣٤٥	١٧,٢٥
ساخت‌های بی انضمام که نمی‌توانند انضمام بپذیرند (مقولات بسته‌ی واژگانی)	٨٠	٤

از این رو می‌توان کردی سورانی را جزء زبان‌های ترکیبی[1] و تصریفی[2] به حساب آورد از طرفی نیز مرز میان اکثر تکواژها مشخص است و آن را می‌توان از جمله زبان‌های پیوندی[3] به حساب آورد.

فرایندهای ساختواژی کردی سورانی

فرایندهای ساختواژی کردی سورانی شامل: وند افزایی، ترکیب، وام‌گیری، ترجمه، سرواژه‌سازی، اختصار سازی، ابداع، تغییر معنایی و تبدیل یا اشتقاق صفرمی‌باشد.

با بررسی‌های صورت گرفته فرایند وند افزایی با بسامد بالا یکی از فعّال‌ترین فرایندهای واژه‌سازی در کردی سورانی است، اکثر واژگان پایه و حتی واژگان ترکیبی با انضمام وندهای پسوندی و پیشوندی (چه وندهای اصلی و چه شبه‌وندها)، واژگان اشتقاقی جدیدی را می‌سازند، این دسته از واژگان تحت عنوان واژگان مشتق و مشتق‌ـمرکب از آن‌ها یاد می‌شود. واژگان ساده و بنیادی که رکن اصلی واژگان زبان هستند خود قابلیت بسیاری از فرایندهای دیگر از جمله اشتقاق و ترکیب را دارند.

فرایند ترکیب یکی دیگر از فعّال‌ترین فرایندهای ساختواژه در گویش سورانی است بدین معنی واژگان پایه که همان تکوازهای آزاد هستند با پیوستن به یکدیگر واژه‌های نوینی را می‌سازند.

فرایندهای اشتقاق، ترکیب و ترکیبی‌ـاشتقاقی از اصلی‌ترین فرایندهای ساختواژی هستند غیر از این‌ها، فرایندهای دیگری نیز وجود دارند ولی دارای بسامدی پایین‌ترند و برخی نیز در حد صفرند.

۱- synthetic.
۲- Inflecting.
۳- Agglutinative.

فراوانی و درصد فرایندهای واژه‌سازی ۱۳۶۰ واژه از ۲۱۰۰ واژه‌ی موجود در این به شرح زیر است، ۷۴۰ واژه دیگر نیز واژه‌های ساده و بنیادی هستند.

فرایند	فراوانی	درصد
اشتقاق	۷۶۹	۵٦,۵٤
ترکیب	۳۳۹	۲٤,۹۲
اشتقاق و ترکیب با هم	۱۵۲	۱۱,۱۷
وام‌گیری	٤۱	۳,۰۱
ترجمه و معادل سازی	۳۲	۲,۳۵
قیاس	۷	۰,۵۱
اختصار	۷	۰,۵۱
سرواژه سازی	٦	۰,٤٤
ابداع	۳	۰,۱٤
تبدیل یا اشتقاق صفر	۲	۰,۱٤
تغییر معنایی	۲	۰,۱٤
جمع	۱۳٦۰	۱۰۰

شباهت‌های ساختواژه‌ی کردی و فارسی

– در ساختواژه‌ی واژگان و مقولات زیر میان کردی و فارسی شباهت وجود دارد.

ساختمان واژگان مرکب و ساده‌ی کردی مثل فارسی است.

ساختمان واژگان مشتق و مشتق مرکب کردی در بسیاری از موارد با فارسی شباهت دارد.

ساختمان واژگان کردی در موارد زیر با فارسی شباهت دارد.

گرچه تعداد و نوع وندهای کردی سورانی با فارسی تفاوت‌هایی دیده می‌شود ولی در ساختواژه‌ی واژگان دارای شباهت‌های زیراند:

– پسوندها در ساخت‌های اشتقاقی اسم، صفت و قید بیش‌تر از پیشوندها فعّال‌اند.

– پیشوندها در ساخت فعل‌های اشتقاقی بیش‌تر و فعّال‌تراند.

– میانوند در آن معنی که در درون ستاک واژه باشد دیده ن می‌شود ولی در درون واژه‌های مشتق‌ـمرکب بیناوند وجود دارد.

– یکسانی در نوع وندها با همان معنی و نقش دستوری با زبان فارسی دیده می‌شود. وندها دارای ساخت‌های ساده و مرکب‌اند همان‌طور که در زبان فارسی نیز چنین است. وندواره یا

شبه‌وند نیز در این زبان مانند فارسی دیده می‌شود. واژه ممکن است چند وندی باشد چه وندهای اشتقاقی و چه وندهای تصریفی.

– در ترکیب تکواژهای وابسته ـچه اشتقاقی و چه تصریفیـ شباهت‌هایی دیده می‌شود و وندهای اشتقاقی به پایه نزدیک‌ترند.

– در ترکیب تکواژها فرایندهای آوایی چون افزایش، ابدال، کاهش و ادغام صورت می‌گیرد همان‌طور که در فارسی نیز چنین است.

– وندهای وام‌گرفته شده از جمله عربی مانند «ـ ات» در کردی سورانی مثل فارسی دیده می‌شود.

– نشانه‌ی جنس در کردی سورانی همانند فارسی دیده نمی‌شود.

– دستگاه شمار (اعداد) کردی و فارسی یکی هستند.

– وند (ـ اندن) در کردی مانند فارسی مصدر / فعل‌های ناگذر را گذرا می‌کند و در این حالت به بن مضارع افعال می‌پیوندد. ناگفته نماند که برخی از افعال ناگذر را مثل بردن bir.d.in «بردن» نمی‌توان با این وند گذرا کرد.

–نشانه‌ی صفت‌های تفضیلی و عالی هر دو زبان یکی هستند.

تفاوت‌های ساختواژه‌ی کردی با فارسی

در مقایسه‌ی ساختواژه‌ی واژگان کردی سورانی با فارسی تفاوت‌های زیر دیده می‌شود:

– نوع و تعداد وندها با هم تفاوت دارند.

– در کردی سورانی پیشوندهای مرکب دیده می‌شود.

– در کردی برخی وندها یا شبه‌وندهایی وجود دارد که در فارسی واژه یا تکواژ آزاداند.

– دو پسوند در کردی سورانی وجود دارد که فعل / مصدرهای مشتق پسوندی را می‌سازند که در فارسی وجود ندارند:

۱. پسوندهای «ـ ان an- وـ اندن an.d.in-»، که به نام‌آوا افزوده می‌شود و فعل / مصدرهایی را با همان معنی می‌سازد.

۲. پسوند «ـ ەوە ewe-» به فعل افزوده می‌شود و معنی تکرار و دوباره و حتی در برخی موارد برعکس معنی فعل / مصدر قبلی را می‌رساند.

– در برخی موارد متمم‌های دو نشانه‌ای یا دو حرف اضافه‌ای در کردی سورانی دیده می‌شود که در فارسی امروز چنین موردی وجود ندارد ولی در فارسی قدیم یافت می‌شود. متمم دو حرف اضافه‌ی له le «در» و به be «در، به، با» در برخی موارد انضمام‌های «ـدا da-» و«ـەوە-ewe» را می‌گیرد.

– فعل / مصدرهای پیشوندی و پسوندی باهم در کردی سورانی دیده می‌شود.

– در زبان کردی نشانه‌ی مخصوص معرفه وجود دارد.

– ویژگی گذرا (متعدی) بودن و مطابقت فعل و مفعول در جابجایی و جهش شناسه و

ضمیر مفعولی و نشان از وجود پدیده‌ی ارگتیو دارد.

– نشانه‌های ماضی ساز مصدری (ـ ا، ـ ی، ـ وو، ـ ت، ـ د) هستند.

– با برداشتن نشانه‌ی مصدر و نشانه‌ی ماضی‌ساز افعال باقاعده کردی سورانی ریشه یا بن فعلی آن به دست می‌آید ولی در افعال بی‌قاعده ریشه دارای تعدیل و تغییر آوایی است.

– برخلاف فارسی، نشانه‌ی مجهول در کردی سورانی «ـ را /ـ یا -ya / -ra» به بن یا ریشه‌ی فعلی می‌پیوندد نه به صفت مفعولی.

– فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب پسوندی، پیشوندی و هم پسوندی پیشوندی در کردی دیده می‌شود در صورتی که در فارسی چنین موردی دیده ن می‌شود.

در مقایسه‌ی با آثار کردی و فارسی در زمینه‌ی ساختواژه و دستور زبان موارد زیر تازگی دارد.

در آثار قبلی کردی به ساختواژه‌ی واژه‌های مشتق‌ـمرکب اشاره‌ای نشده‌است و از مشتق‌ـمرکب‌ها به عنوان مرکب یاد شده است.

تا حال ساختمان مصدر / فعل‌ها را ساده، مرکب و پیشوندی بیان کرده‌اند در صورتی‌که در این اثر موجودیت ساختار فعل / مصدرهای دیگر نیز نمایان است که به این شیوه می‌باشد:

– فعل / مصدرهای مشتق پسوندی: مثل خه‌وتنه‌وه xew.t.in.ewe «دوباره خوابیدن»

– فعل / مصدرهای مشتق پسوندی و پیشوندی با هم: مانند هه‌ڵگه‌ڕانه‌وه hel.geř.a.n.ewe «برگشتن، واژگون شدن»

– فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب پسوندی: مانند سووربوونه‌وه sûr.b.û.n.ewe «سرخ شدن، منقلب شدن»

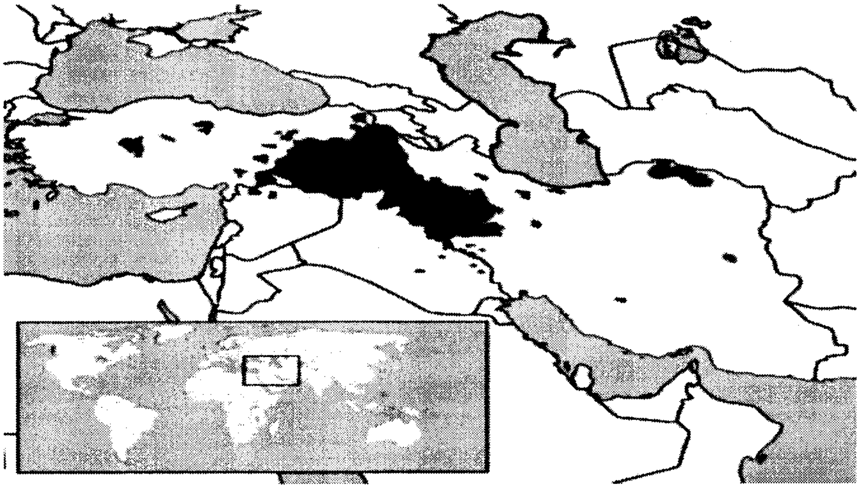
– فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب پیشوندی: مانند داخ‌ده‌ربڕین dax.der.biř.în «غصه بیان کردن»

–فعل / مصدرهای مشتق‌ـمرکب پسوندی و پیشوندی با هم: مانند زووخاو-هه‌ڵهاوردنه‌وه zûx.aw.hel.hawur.d.in.ewe «دوباره غم و غصه بیان کردن»

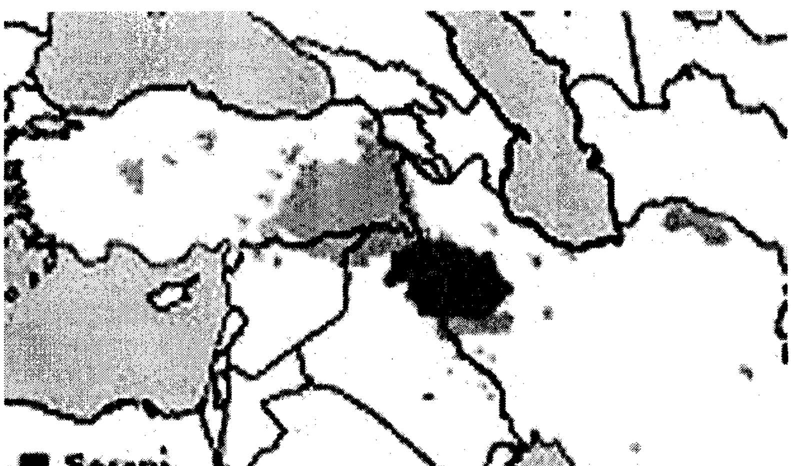
– پسوندهای «ـ ان» و «ـ اندن» به نام‌آوا افزوده می‌شوند و مصدر / فعل می‌سازند، با توجه به وجود نام‌آوا های فراوان در زبان کردی این شیوه می‌تواند یکی از بخش‌های واژه‌سازی به منظور تأمین واژگان زبان به شمار آید.

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱



نقشه‌ی حوزه‌ی جغرافیایی زبان کردی



نقشه‌ی حوزه‌ی جغرافیایی کردی سورانی

پیوست شماره ۲

جدول علایم و نشانه‌ها

الف) همخوان

ویژگی‌ها	واج		ویژگی‌ها	واج	
سایشی لثوی بی‌واک	س	s	انفجاری لبی واکدار	ب	b
سایشی لثوی-کامی بی‌واک	ش	ş	انفجاری لبی بی‌واک	پ	p
سایشی لثوی واکدار	ز	z	انفجاری دندانی-لثوی بی‌واک	ت	t
سایشی لثوی-کامی واکدار	ژ	j	انفجاری دندانی-لثوی واکدار	د	d
سایشی ملازی بی‌واک	خ	x	انفجاری نرمکامی بی‌واک	ک	k
سایشی ملازی واکدار	غ	x̂	انفجاری نرمکامی واکدار	گ	g
سایشی حلقی بی‌واک	ح	ĥ	انفجاری ملازی بی‌واک	ق	q
سایشی چاکنایی بی‌واک	هـ	h	انفجاری چاکنایی	ئـ	
سایشی حلقی واکدار	ع	'	انفجاری-سایشی لثوی-کامی واکدار	ج	c
ناسوده‌ی سخت‌کامی	ی	y	انفجاری-سایشی لثوی-کامی بی‌واک	چ	ç
ناسوده‌ی نرمکامی لبی شده	و	w	خیشومی لبی	م	m
ناسوده‌ی کناری	ل	l	خیشومی لثوی	ن	n
ناسوده‌ی نرمکامی شده	ڵ	ł	مرکب، خیشومی دندانی-لثوی	نگ	ng/ŋ
لرزان لثوی	ر	r	سایشی لبی-دندانی بی‌واک	ف	f
لرزان لثوی نرمکامی شده	ڕ	ř	سایشی لبی-دندانی واکدار	ڤ	v

ب) واکه‌ها

ویژگی‌ها	واج		ویژگی‌ها	واج	
افتاده‌ی پیشین	ه	e	افتاده‌ی پسین	ا	a
نیمه افراشته‌ی پیشین	ێ	ê	افراشته‌ی پسین	وو	û
نیمه افراشته‌ی پسین	ۆ	o	افراشته‌ی پیشین	ی	î
نیمه افراشته‌ی مرکزی	ندارد	i	نیمه افراشته‌ی پسین	و	u

ج) نشانه‌ها

شرح	نشانه	شرح	نشانه
معنای واژه به فارسی	«»	الگوی هجایی	c (c) v (c) (c)(c)
مرز تکواژها، پایان جمله	.	یا	/
جزء تهی	Ø	واج میانجی	[y],[w],[h],[c]
واج محذوف	[-]		

پیوست شماره ۳

الفبای زبان کردی

شماره	کردی	فارسی	لاتین	شکل حروف	مثال	
۱	ئـ	ء،ا،ؤ،ئـ،أ،ئ	-	ئـ، ـئـ، ء	ئێمه	ême
۲	ا	ا	a	ا، ـا	ئالا	ała
۳	ب	ب	b	بـ، ـبـ، ـب، ب	بان	ban
٤	پ	پ	p	پـ ـپ، پ	پەپووله	pepÛle
۵	ت	ت	t	تـ، ـتـ، ـت، ت	ئێستا	êsta
٦	ج	ج	c	جـ، ـجـ، ـج، ج	جاجم	cacim
۷	چ	چ	Ñ	چـ، ـچـ، ـچ، چ	کچ	kiÑ
۸	ح	ح	h , Ÿ	حـ، ـحـ، ـح، ح	حەگال	Ÿegał
۹	خ	خ	x	خـ، ـخـ، ـخ، خ	خاک	Ûak
۱۰	د	د	d	د، ـد	دلدار	diłdar
۱۱	ر	ر	r	ر، ـر	سیروان	sîrwan
۱۲	ڕ	–	r, ř	ڕ، ـڕ	ڕێبوار	řêbwar
۱۳	ز	ز	z	ز، ـز	زانکۆ	zanko
۱٤	ژ	ژ	J	ژ، ـژ	ژین	jîn
۱۵	س	س	s	سـ، ـسـ، ـس، س	نیسک	nîsk
۱٦	ش	ش	ʃ	شـ، ـشـ، ـش، ش	شمشال	ʃimʃał
۱۷	ع	ع	ʼ	عـ، ـعـ، ـع، ع	عیو	ʼîw
۱۸	غ	غ	x, Û	غـ، ـغـ، ـغ، غ	غونچه	ÛunÑe
۱۹	ف	ف	f	فـ، ـفـ، ـف، ف	فڕۆکه	fiřoke
۲۰	ڤ	و	v	ڤـ، ـڤـ، ـڤ، ڤ	هەڤاڵ	heval
۲۱	ق	ق	q	قـ، ـقـ، ـق، ق	قاڵه	qałe
۲۲	ک	ک	k	کـ، ـکـ، ـک، ک	کرمانج	kirmanc
۲۳	گ	گ	g	گـ، ـگـ، ـگ، گ	گوڵ	guł
۲٤	ل	ل	l	لـ، ـلـ، ـل، ل	ملوانکه	milwanke
۲۵	ڵ	–	l, ł	ڵـ، ـڵـ، ـڵ، ڵ	هەڵۆ	hело
۲٦	م	م	n	مـ، ـمـ، ـم، م	دەم	dem
۲۷	ن	ن	n	نـ، ـنـ، ـن، ن	ڕووناک	řÛnak
۲۸	و	و	w	و، ـو	چاو	Ñaw
۲۹	و	ـُ	u	و، ـو	کورد	kurd
۳۰	وو	و	Û	وو، ـوو	دوو	dÛ
۳۱	ۆ	–	o	ۆ، ـۆ	دۆ	do
۳۲	هـ	هـ	h	هـ، ـهـ، هـ	هاوار	hawar
۳۳	ە، ـه	ـَ	e	ە، ـه	بەهار	behar
۳٤	ی	ی	y	یـ، ـیـ، ـی، ی	یار	yar
۳۵	ی	ی	î	یـ، ـیـ، ـی، ی	کانی	kanî
۳٦	ێ	ـِ	ê	ێـ، ـێـ، ـێ، ێ	شێر	ʃêr
۳۷	بزرۆکه	–	i	–	من	min

پیوست شماره ٤

نمایه مفاهیم بنیادی

پیوست شماره ۵

واژه‌نامه‌ی فارسی-انگلیسی

Generative morphology	ساختواژه‌ی زایشی	Coinage	ابداع
Deivational morphology	صرف اشتقاقی	Clipping	اختصارسازی
inflectional morphology	صرف تصریفی	Particles	ادات
Word-formationprocess	فرایندهای ساختواژی	Derivation process	اشتقاق
Analogy	قیاس	Root	بن‌مضارع
Dialect	گویش	Prefix	پیشوند
Dreivational meaning	معنی‌ساز و اشتقاقی	Suffix	پسوند
Relational meaning	معنی‌ساز و صرفی	Zero convêrsion	تبدیل یا اشتقاق صفر
interfix	بیناوند	Translation	ترجمه
infix	میانوند	Compounding	ترکیب واژگانی
Dnomatopoeic	نام‌آوا	Morpheme	تکواژ
Marker	نشانه	freemorpheme	تکواژ آزاد
Syntax	نحو	Base	تکواژ پایه
Systemic	نظام‌مند	Allomorphe	تکواژگونه
Minimal unit	واحد کمینه	Bound morphe	تکواژ وابسته
Clitic	واژه‌بست	meaning change	تغییر معنایی
Lexicologica	واژه‌شناختی	morphological description	توصیف ساختواژی
Base word	واژه‌های بنیادی	Confix	چندوندی
Autosemantic word	واژه‌های کامل	Creativity	خلاقیت
Syntactic word	واژه‌های ناقص	Grammar	دستور
Borrowing	وام‌گیری	Agglutinative language	زبان پیوندی
Affix - bound morpheme	وند	Synthetic language	زبان ترکیبی
Deivational morpheme	وند اشتقاقی	inflecting language	زبان تصریفی
inflectional morpheme	وند تصریفی	Morphology	ساختواژی
		Acronyms	سرواژه‌سازی

کتاب‌نامه

الف) منابع فارسی

آشوری، داریوش، ۱۳۷۲؛ *بازاندیشی زبان فارسی*، تهران، مرکز
آرلاتو، آنتونی، (ترجمه‌ی یحیی مدرسی)، ۱۳۸٤؛ *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵؛ *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳؛ *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران، ققنوس
ابومحبوب، احمد، ۱۳۸۱؛ *ساخت زبان فارسی*، تهران، میترا
احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، ۱۳۷۱و...؛ دستور زبان فارسی ۱و۲، تهران، فاطمی
ارانسکی، یوسیف-ام، ۱۳۷۸؛ ترجمه علی اشرف صادقی، *زبان‌های ایرانی*، تهران، سخن
ارانسکی، یوسیف-ام، ۱۳۵۸؛ ترجمه کریم کشاورز، *مقدمه‌ی فقه‌اللغه‌ی ایرانی*، تهران، پیام
اشمیت، رودیگر، ۱۳۸۳؛ ترجمه حسن رضایی باغ بیدی و همکاران، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد۲، کتابخانه‌ی ملی ایران
افراشی، آزیتا، ۱۳۸۷؛ *ساخت زبان فارسی*، تهران، سمت
اگریدی، ویلیام و همکاران، ۱۳۸٦؛ ترجمه علی درزی، *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*، تهران، سمت
انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، ۱۳۷۷؛ *دستور زبان ۲*، تهران، فاطمی
باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۳؛ *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران، امیر کبیر
باقری، مهری، ۱۳۸۰؛ *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران، قطره
برومندسعید، جواد، ۱۳٦۳؛ *دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی*، تهران، توس
بلومفیلد، لئونارد، ۱۳۷۹؛ ترجمه علی محمد حق‌شناس، *زبان*، مرکز دانشگاهی
تراسک، آر.ال، ۱۳۸۲؛ ترجمه ارسلان گلفام، *تحول زبان*، دانشگاه تهران
حسینی، باباشیخ، ۱۳۸۳؛ *هامشی بر زبان‌شناسی*، سنندج، ژیار
حق‌شناس، علی‌محمد، ۱۳۸٦؛ *آواشناسی (فنوتیک)*، تهران، آگه
دبیر مقدم، محمد، ۱۳۸۷؛ *زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)*، تهران، سمت
رخزادی، علی، ۱۳۷۹؛ *آواشناسی و دستور زبان کردی*، تهران، ترفند
روبینز، آر.اچ، ۱۳۷۸؛ ترجمه علی محمد حق‌شناس، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، تهران، مرکز
سرمد، زهره و همکارانش، ۱۳۸۳؛ *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، آگه
سینکلر، جان، ۱۳۸۷؛ ترجمه‌ی سید جلیل شاهری لنگرودی و همکاران، *ساختواژه*، تهران، انتشارات زبان ملل
شقاقی، ویدا، ۱۳۸۷؛ *مبانی صرف*، تهران، سمت
شیری، علی‌اکبر، ۱۳۸٦؛ *درآمدی بر گویش شناسی*، تهران، مازیار
صفوی، کورش، ۱۳۸٦؛ *آشنایی با زبان‌های ایرانی*، تهران، پژواک کیوان
علوی، کامران ۱۳۷۹؛ *تفکر و زبان*، تهران، دانشگاه پیام نور
غلامعلی‌زاده، خسرو، ۱۳۸۰؛ *ساخت زبان فارسی*، تهران، احیاء کتاب

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸٦؛ *فرهنگ پیشوند و پسوندهای زبان فارسی*، تهران، زوّار

فریور، بهمن «سوران»، ۱۳٦۰؛ رێزمان، پیرامون دستور زبان کردی، تهران، عطایی

قاضی، احمد، ۱۳٦۷؛ *دستور زبان کردی*، ارومیه، صلاح‌الدین ایوبی

کاوه، مصطفی، ۱۳۸٤؛ *زبان‌شناسی و دستور زبان کردی لهجه‌ی سقزی*، تهران، احسان

کشانی، خسرو، ۱۳۷۱؛ *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

کریمی دوستان، دوکتور غلامحسین، ۱۳۸۰؛ *کردی ایلامی بررسی گویش بدره*، سنندج، دانشگاه کردستان

کلباسی، ایران، ۱۳۷۱؛ *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی

کلباسی، ایران، ۱۳۸۵؛ *گویش کردی مهاباد*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۸؛ *دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی*، تهران، سمت

مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۸٤؛ توصیف و آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۵؛ ساخت آوایی زبان، دانشگاه فردوسی مشهد

مشکوه‌الدینی، مهدی، ۱۳۸٦؛ *دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری*، مشهد، دانشگاه فردوسی

مقربی، مصطفی، ۱۳۷۲؛ *ترکیب در زبان فارسی*، تهران، توس

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۰؛ *دستور زبان فارسی*، تهران، توس

نقشبندی، شهرام، ۱۳۸۲؛ *برخی ویژگی‌های واجی،ساختواژه‌ای و نحوی گویش اورامی*، مجله‌ی زبان‌شناسی، سال هجدهم، شماره‌ی دوم، صص ۹٤ تا ۱۱۲

یول، جورج، ۱۳۸۲؛ ترجمه محمود نورمحمدی، *بررسی زبان*، تهران، رهنما

ب) سەرچاوە کوردییەکان:

ئیبراهیم عەزیز، ئیبراهیم، ۱۳٦۷؛ *ئامراز لە زمانی کوردی‌دا*، ورمێ، سەلاحەدین ئەیووبی

ئەحمەد حەسەن، عەمید، ۱۹۷۵؛ *پێشگر و پاشگر*، بەغداد، گۆڤاری کوڕی زانیاری کورد بەرگی۳ بەشی ۱، لل ۳۱۹ تا ۳۵۰

ئەحمەدی، ئیبراهیم، ۱۳۸۸؛ *فەرهەنگی دەنگەناو*، سنە، غەزالی

ئەمین، وریا عومەر، ۱۹۸٦؛ *ڕێزمانی ڕاناوی لکاو*، بەغداد، دەزگای ڕۆشنبیری

بابان، شێرکۆ، ۲۰۰۵؛ *دەنگسازی و برگەسازی لە ڕێزمانی کوردی‌دا*، هەولێر، کۆڕی زانیاری کوردستان

بابان، شێرکۆ، ۲۰۰٤؛ *ڕێزمانی کەسی سێیەمی تاک*، هەولێر، کۆڕی زانیاری کوردستان

بدلیسی، میرشەرفخان، ۲۰۰٦؛ وەرگێرانی عەبدوڕەحمان شەرەفکەندی«هەژار»، *شەرەفنامە*، هەولێر، ئاراس

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۷۵؛ *لێکسیکۆلۆژی زمانی کوردی*، بغداد، گۆڤاری کوڕی زانیاری کورد، بەرگی۳ بەشی۲، لل۲۰۷ تا ۲۳۷

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۷۷؛ *وشە ڕۆنان لە زمانی کوردی‌دا*، بەغداد، کۆڕی زانیاری کورد

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۷۸؛ *کۆی ناو لە زمانی کوردی‌دا*، بغداد، گۆڤاری کوڕی زانیاری کورد، بەرگی٦، لل۱۸۵ تا ۲۲۳

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۷۹؛ *ڕێزمانی کوردی بەرگی۱ مۆرفۆلۆژی بەشی ۱*، ناو، بغداد، کۆڕی زانیاری کورد

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۸۷؛ *ڕێزمانی کوردی بەشی ۲*، جێناو، بغداد، کۆڕی زانیاری کورد

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۹۱؛ *ڕێزمانی کوردی بەشی ۳*، ئاوەڵناو، بغداد، کۆڕی زانیاری کورد

حاجی مارف، ئەوڕەحمان، ۱۹۹۸؛ *ڕێزمانی کوردی بەشی ٤*، ژمارە و ئاوەڵکردار، بەغداد، کۆڕی زانیاری کورد

حاجی مارف، ئەورەحمان، ٢٠٠٠؛ *ڕێزمانی کوردی بەشی ٥*، کردار، سلێمانی، سەردەم
حێلمی، پاکیزە رەفێق، ١٩٧٥؛ *بووژاندنەوەی زمان*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی ٣، لل١٤٣تا١٩٠
خال، محەمەد، ١٩٧٤، *پێشگر و پاشگر*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٢، لل٢٥٦ تا ٢٧٥
خورشید، فواد حەمە، ١٩٨٥؛ *زمانی کوردی «دابەشبوونی جوگرافیای دیالێکتەکانی*، بەغداد، دەزگای رۆشنبیری کوردی
خۆشناو، نەریمان عەبدوللا ، ٢٠٠٩؛ *ڕێزمانی کوردی (بەشەکانی ئاخاوتن)* ، هەولێر، انتشارات مناره
خەزنەدار، مارف، ٢٠٠١و...؛ *مێژووی ئەدەبی کوردی بەرگی١ و٢ و٥*، هەولێر، ئاراس
زەبیحی، عەبدوڕڕەحمان، ١٣٦٧؛ *قامووسی زبانی کوردی، (ـ و ب)*، ورمێ، سەلاحەدینی ئەیوبی
رەحمانی، مەنسوور، ٢٠١٠، *ئارژین «کۆمەڵە وتار»*، سلێمانی، مەڵبەندی رۆشنبیری هەورامان
رەحیمی، کامران محەمەد ، ١٣٨٨؛ *بنەماکانی وشەسازی «وشە رۆنان» لە زمانی کوردیدا*، گۆڤاری کۆڕی زانستی زمانی کوردی-ئێرانان
رەسووڵ، عێزەدین مستەفا ، ٢٠٠٥؛ *بۆ زمان*، سلێمانی، وەزارەتی رۆشنبیری
رەفێق حێلمی، پاکیزە، ١٩٧٣؛ *لە کوێوە دەست بکەین بە دەستوور سازی ڕێزمانی کوردی*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی١ بەشی١، لل ١٨٠ تا ٢٠٤
شاکەلی، فەرهاد، ٢٠٠٩؛ *زمانی کوردی لە ئاستانەی سەردەمێکی تازەدا*، سلێمانی، مەڵبەندی کوردۆلۆجی
شەرەفکەندی«هەژار»، عەبدوڕڕەحمان، ١٣٨٤؛ *فەرهەنگی کوردی-فارسی هەنبانەبۆرینە*، تاران، انتشارات سروش
شوانی، رەفێق محەمەد، ٢٠٠٨؛ زمانی کوردی «شوێنی لە ناو زمانەکانی جیهاندا»، هەولێر، دەزگای موکریانی
شوانی، رەفێق محەمەد، ٢٠٠٨؛ *ئەو وشانەی کە لە چاوگەوە وەردەگیرێن*، دهۆک، بڵاوگەی موکریانی
عومەر سدیق، فارۆق، ١٩٧٥، *وشەسازی لە زمانی کوردیدا*، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٣ بەشی٢، لل ٤١٧ تا ٥٢٣
عەبدول، جەمال، ٢٠٠٨؛ *بەرکوڵێکی زاراوەسازیی کوردی*، هەولێر و دهۆک، خانی
عەبدول، جەمال، ٢٠٠٨؛ *شەوکار « فەرهەنگی کیمیایی»*، ١٩٩٨؛ سلێمانی، رۆشنبیر
عەبدوللا، رۆژان نووری ، ٢٠٠٧؛ *فەرهەنگی زمان و زاراوەسازی کوردی*، سلێمانی، چوارچرا
فەخری، نسرین، ١٩٧٣؛ *پاشگر و پێشگری «ڤە- یا -وە»* لە زمانی کوردیدا، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی١، لل ٢٣٤تا٢٦٧
فەخری، نەسرین، ١٩٧٥؛ *پاشگری «-اندن» لە زمانی کوردیدا*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٣، لل ١٩٨تا٢٣٦
فەیزیزادە، تاها، ١٣٦٧؛ *فەرهەنگی وشە دووانەکانی زمانی کوردی*، ورمێ، سەلاحەددینی ئەیووبی
کوردۆ، قەناتی کوردۆ، ١٩٧٤؛ نووسراوەکانی لیرخ لە بارەی کوردەوە، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٢ بەشی١، لل ٦٢٤ تا ٦٥١
محەمەد، مەسعوود، ١٩٧٣؛ *بە کار هێنانی «-ی» لە ڕێزمانی کوردیدا*، بغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی١ بەشی١، لل٣٩تا ١٠٢
محەمەد، مەسعوود، وەرگێرانی حەکیم کاکەوەیس، ٢٠١٠، *زمانی کورد*، سلێمانی، شڤان
محەمەد، مەسعوود، ١٩٧٥؛ *بەشەکانی ئاخاوتن ١ - ناو*، بغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٣ بەشی١، لل٣٩٧ تا ٤٩٦
محەمەد، مەسعوود و ئەندامانی لیژنەی زانستی زمان، ١٩٧٨؛ *ڕێزمانی ئاخاوتنی کوردی «بە پێی لێکۆڵینەوەی لێژنەی زمان و زانستەکان»* بغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٦، لل٣٣٤ تا ٤٨٥
موکریانی، کوردستان، *تیشکێک لە سەر دانیشتوانی کۆنی کوردستان*، هەولێر، وەزارەتی رۆشنبیری
مەزهەر، کەمال، ١٩٧٣؛ *الکراد احفاد المیدیین «کورد نەوەی میدێکانن»*، بغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی٣ بەشی١، لل٥٥٢ تا ٥٦٦
میراودەلی، کەمال، ٢٠٠٧؛ *فەرهەنگی ڕێزمانی کوردی*، سلێمانی، مەڵبەندی کوردۆلۆجی
نەبەز، جەمال، ١٩٧٦؛ *زمانی یەکگرتووی کوردی*، ئاڵمان، یەکێتیی خوێندکارانی کورد لە ئەورووپا

نەقشبەندی، عەبدوللا، ١٩٧٣؛ *پاشکۆی «ـدرا»*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی ١ بەشی ١، لل ١١٥ تا ١٢٧
وهبی، تۆفیق، ١٩٧٣؛ *ئەسلی پیتە قالبی «ئەـ»ی شێوەی سلێمانی*، بەغداد، گۆڤاری کۆڕی زانیاری کورد، بەرگی ١ بەشی ١، لل ٩تا٣٤
هۆوتوم، شیندلەر، (وەرگێڕانی لە ئالمانییەوە: حەمید عەزیز)، ٢٠٠٨؛ گەنجینەی *وشەی زمانی کوردی*، هەولێر، موکریان
هەورامانی، محەمەد ئەمین، ١٩٨١؛ *زاری زمانی کوردی لە ترازووی بەراوردا*، بەغداد، دەزگای رۆشنبیری کوردی
هەورامانی، محەمەد ئەمین، ١٩٨٦؛ *فەرهەنگی ئێریەن ڤاچ*، بەغداد، سومر

ج) منابع انگلیسی:

Cook, Vivian & mark newson, ١٩٩٦, Chomsky,s universal grammar, USA
Katamba,Francis & Cohn stonham, ٢٠٠٦, Morphology, England
Krohn,Robert, ١٩٧٠, English sentence structure, USA

د) منابع اینترنتی:

٨٧.blogfa.comhttp:// linguist
http:// fa.wikipedia.org

The Morphological Description Of Kurdish Sorani

By
Mohammad Rahimi

٢٠١٢